

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

No. 115 December 2004 ۵۷۶۵ طوت ۱۳۸۳ شماره ۱۱۵ دی

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

No one Planted Flowers in Spring

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

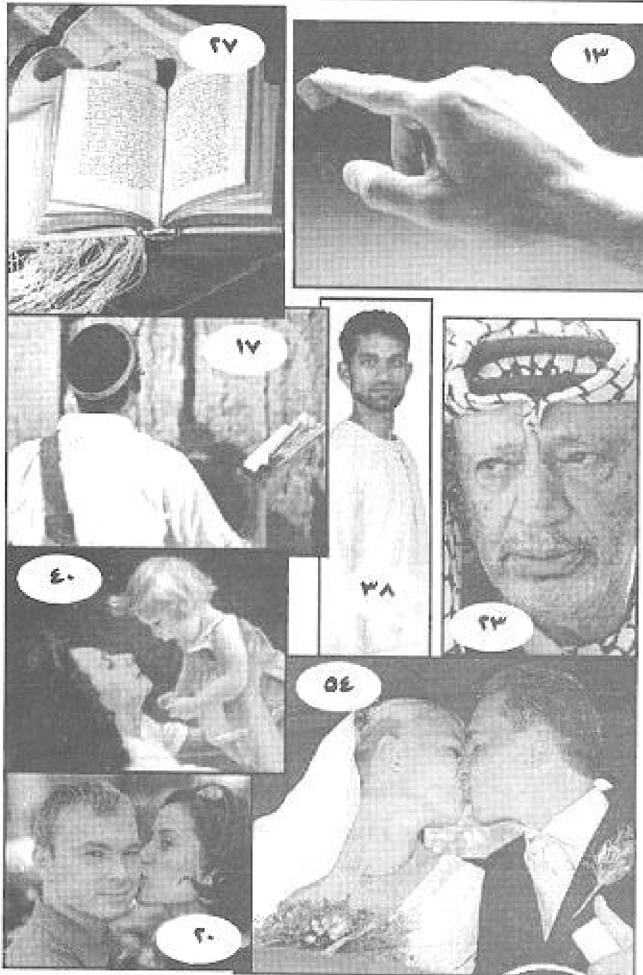
SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر رابای ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان



8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138



در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - آلبرت دانش‌راد - پیمان اخلاقی - ایرج کاهن زاده - مسعود ترمه‌چی - ایرج فرنوش - دکتر موسی میکائیل - یوسف شریفی
سعید بنایان. نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰) فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :______________ آدرس :______________________________

Tel., Home: ( ) ______________ Bus: ( ) ______________

❑ Cash ❑ Check No. ______________

❑ Credit Card Type ______________ No. ______________

Expiration Date ______________ Signature ______________

Tel: (310) 843-9846

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212



سیامک

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

❑ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ❑ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

❑ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

❑ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :______________ آدرس :______________________________

Tel., Home: ( ) ______________ Bus: ( ) ______________

❑ Cash ❑ Check No. ______________

❑ Credit Card Type ______________ No. ______________

Expiration Date ______________ Signature ______________

Tel: (310) 843-9846

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212

گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد.

متشکریم

تنظیم: لیلی کاهن

جک و مریم شادی - ذبیح فراست - ناهید سیانی - خانواده نصرتی - رامین کهن اف - حمید و مریم امونا - فر د و سیمین ربیع زاده - حق نظر و ایران گنجی - دکتر آشر تابان - دکتر فرزین صمدی - ارسلان دخانیان - آقای فرامرزی پور - دکتر شاهین دانش راد - دکتر تورج رئوف - خانواده رشتی زاده - دکتر نوید و پانتا جواهریان - پرویز و روزیتا نطنزی - سهراب حریری - ابراهام و مادلن مرادزاده - ژوزف و مژگان بوداشی - ایوب و ویکتوریا حوری زاده - قدرت اله و ژینا نصرتی - ژوزف نصیر - کیهان سیاح - بیژن دماوندی - B Gold - جمشید عزیززاده - ربکا و بیژن مخانی - شهلا رهبر - مجید آبائی - رامین و بتی یوابیان - Andrea Carp - شیدا کیمیا بخش - اختر برلوا - گلدن سیتی - خانم ثریا عافاری - مینو بروخیم - یوسف یگانه افرا - اقدس رفیع زاده - ارسطو احدوت - هدیه ربیع زاده - ژوزف احدود - نجات میرهارونی - سهیل سلیمانی - پرویز کامجو.

جشن شکرگزاری

در ۲۴ نوامبر در مدرسه آلیانس وابسته به مجتمع ارتص سیامک جشن شکرگزاری با شرکت تمام دانش آموزان، معلمان، پدران و مادران آنان با شکوه و هیجان فراوان، همراه با پذیرائی ناهار و دسر برگزار شد.



شوی ده فرمان

کداک تئاتر در چهارم دسامبر شاهد شوی عظیم و تاریخی ده فرمان بود که ۱۵۰ نفر از اعضاء و دوستداران سازمان ارتص سیامک در این برنامه شرکت کردند و از این برنامه استثنایی و جالب بسیار لذت بردند.

حنوکا بازار





روز یکشنبه ۵ دسامبر در سالن ارتص سیامک حنوکا بازار برگزار گردید که با استقبال بی نظیر مردم مواجه گردید و مقدار زیادی پوشاک و مواد خوراکی - چینی آلات - لوازم آرایش و لوازم منزل در این بازار به فروش رسید که منافع حاصله از فروش به نفع برنامه های خیریه و خانواده های بی بضاعت و کم درآمد مصرف خواهد شد. از اهداء کنندگان وسائل خانم ثریا عافاری - گلدن سیتی - کمپانی صدف... کمال تشکر را داریم.

کسانی که در حنوکا بازار اجناس هدیه کرده اند:

آقای عافاری - آقای حکاکها - خانم ادنا - کمپانی .Edna Co - گلدن سیتی - آقای محسن عسگری و شرکا - یدید جواهری - روبن و ارسلان دخانیان - دکتر پوراتیان - دکتر و خانم هوشنگ زاخور - آقای بهنام الیاس زاده - مراد ضرابی - احسان آشریان - یعقوب مهدیان و کورش فرنوش.



قدردانی از خانم منیژه یمطوبیان

روز سه شنبه ۷ دسامبر، تعدادی از خانمهای ارتص سیامک در مجلس بزرگداشت با شکوهی که در جوئیش فدریشن برگزار گردید شرکت کردند که در این مهمانی از خانمهای فعال در امور اجتماعی و خیریه قدردانی میشد. در این برنامه از خانم منیژه یمطوبیان به پاس کمکهای انساندوستانه و خدماتشان قدردانی گردید.

یکی از برنامه های جالبی که هر ساله توسط Jewish Fedration Valley Alliance اجرا میشود بزرگداشت برای خانمهای فعالی است که طی سال گذشته با ایثار وقت و انرژی خود برای مجتمع یا کنیساهای خود مثمر ثمر بوده اند و خوش درخشیده اند. مجتمع فرهنگی ارتص طی ۱۲ سال گذشته تنها سازمان ایرانی بوده که با آنها همکاری نزدیک در همه زمینه ها داشته و در بورد آنها نماینده دارد.

هر ساله نیز یک بانوی شایسته از سیسترهود را معرفی کرده که مورد تجلیل قرار گرفته است.

این مراسم با شکوه در ابتدا در کنیساها اجرا میشد و رفته رفته چون با استقبال زیاد مجتمع ها روبرو شد چندین

سال است که در ماریوت هتل در وُدلند هیلز اجرا میشود.

امسال تعداد ۶۲۰ نفر شرکت کرده بودند که از ۵۲ بانوی شایسته و نیکوکار تجلیل بعمل آمد. جای بسیار خوشوقتی و افتخار است که امسال از طرف مجتمع فرهنگی ارتص سیامک سرکار خانم منیژه یمطوبیان به عنوان Honeree انتخاب شدند و به خاطر هدف مقدسشان مورد تمجید و تحسین قرار گرفتند.

اسامی بانوانی که طی سالهای گذشته از آنها تجلیل بعمل آمد به قرار زیر میباشد:

خانم دکتر مطلوبیان - خانم سارا بودائی - خانم فروزنده رحیمی - خانم فرخ بینافرد - خانم مهین رازی - خانم ملوک حنوکائی - خانم ماری پاکروان - خانم استر پاکروان - خانم شمسی آشریان - خانم دکتر مهدیان - خانم بنفشه.

Soldout

دهم دسامبر دومین شب شبات پارتی ارتص سیامک با تعداد ۴۵۰ نفر و با شکوه هر چه تمامتر برگزار شد. بلیط های ورودی این برنامه از یک هفته مانده به مهمانی soldout گردید. بدین وسیله از تعداد زیادی از خانواده هایی که مایل بودند در این مهمانی شرکت کنند و بدون بلیط ماندند پوزش میطلبیم. تشکری داریم از خانم ادنا (کمپانی ادنا) شیرینی فروشی وینا - آقای فرهنمند و خدَوی و رویال کیترینگ آقای بروخیم به پاس همکاری بی دریغ شان از این برنامه.

۴۰ هزار دلار

روز شنبه ۲۰ نوامبر در مجتمع ارتص سیامک ژنرال ایتان بن الیاهو ژنرال و فرمانده سابق نیروی هوایی که از اسرائیل دعوت شده بودند و در کنیسا در مورد اوضاع خاورمیانه سخنرانی کردند. پس از سخنرانی ایشان مبلغ ۴۰ هزار دلار پول برای امور خیریه و سربازان سابق نیروی هوایی جمع آوری شد و در همان تاریخ ربای موشه تسن از نیویورک برنامه مذهبی شبات و توضیح پاراشای آن روز را برگزار نمود.

۴۵ خانواده

طبق برنامه هر ماهه سازمان سیامک در عرض ماه گذشته نیز به ۴۵ خانواده کوپن غذائی داد. این خانواده ها هر ماهه میتوانند مواد خوراکی خود را از Q Market و قصابی کاشر بنی (در ولی) و گلات مارت و فرج مارکت در پیکو (لوس آنجلس) خریداری کنند.

اهداء کردند

تعداد چند خانواده وسائل منزل خود را به سازمان اهداء کرده بودند که سازمان این وسائل را در میان چند خانواده که احتیاج مبرم به این وسائل داشتند توزیع گردید.

کلاسهای روانشناسی

کلاسهای روانشناسی فامیلی همچنان روزهای چهارشنبه صبح در ارتص سیامک برگزار میشود. این کلاسها توسط خانم شیرین طالع هدایت و اداره میشود و در آن شرکت کنندگان به بحث درباره مسائل امور خانوادگی میپردازند.



روز شنبه یازدهم دسامبر ۲۰۰۴ شاگردان مدرسهٔ ارتص آلیانس با شادی و پایکوبی سرودهای حنوکا را در کنیسا اجرا کردند



نوشته: داریوش فاخری

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم

سلام شکوفه به آفتاب

"صدایی در راما می پیچید
صدای شیون و گریه ای تلخ
راخل برای بچه هایش اشک میریخت
و حاضر نمی شد تسلی یابد
چرا که دیگر فرزندی نمانده بود."

برمیای پیامبر نوشته بود و انگار همین امروز است.

روزی نمیگذرد که در پی واقعه تاریخی پیوند سازمانهای ارتص - سیامک و بنیاد نریا یومطوبیان که به گذشته نیاندیشم و دلواپس فردای بچه ها و جامعه مان نباشم.

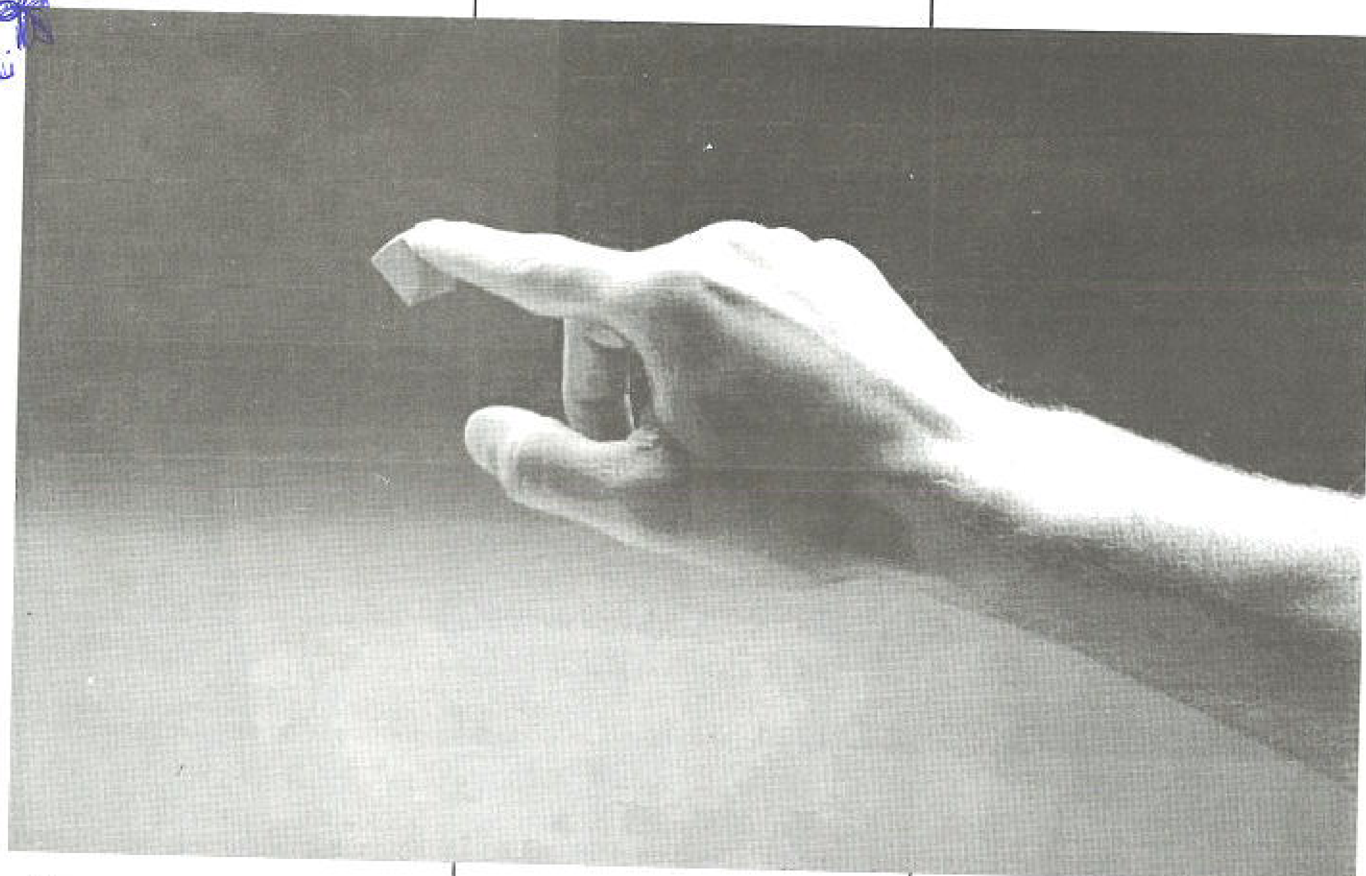
نویسنده ای آمریکائی که در اعجاب بقای یهودیت در طول تاریخ بشر

دستور گرفت که کشی ای بسازد، جفت جفت حیوانات را جمع کرده و در درون آن جای دهد و در پی فرو نشستن آن طوفان عظیم به خشکی برساند و دنیائی را نجات دهد.

در ادبیات قدیم مصر نیز از دو برادری میخوانیم که دارای همسر بوده اند. همسر برادر بزرگتر نیت هوس‌آلود و خیانت آمیز خود را بر برادر کوچکتر آشکار میکند و

داستان را به صورتی که واقع شده برای برادر بزرگتر تعریف میکند. برادر مجاب میشود، به خانه بر میگردد و زن خود را میکشد. شباهت این داستان با سرنوشتی که بر یوسف در برابر زلیخا اتفاق افتاد شگفت انگیز است. شگفت انگیزتر شباهت بی نظیر جملات این نوشتارها در دو سند مصری و تورات است.

در کتاب ارابه خدایان نوشته در یک فون دنیکن به قصه های فولکلور بومیان



بوده، دلیل آن را به گمان خود، سیل عطش آلود و سیراب ناشدنی این قوم برای یافتن معنی زندگی میداند.

با خودم فکر میکنم راست میگوید.

مگر نه آنکه اقوام دیگر نیز داستانهای شبیه طوفان نوح را در قالب داستانهای فولکلور خود دارند. در الواح قدیم و در لابلای نوشته های گیلگمش داستان مردی را میخوانیم که مورد توجه خدایان قرار گرفت و از آنها

از او میخواهد که با او همبستر شود. برادر کوچکتر از این کار سر باز میزند. همسر به برادر بزرگتر میگوید که برادر کوچکترش خیال همبستر شدن با او را داشته ولی او از این کار سر باز زده است. برادر بزرگتر خشم آلود برای کشتن برادر کوچکتر خود در پی او میرود تا او را بکشد. در حین تعقیب دریاچه ای هویدا میشود و آنها را از هم جدا می سازد. با استفاده از این فرصت برادر کوچکتر

آمریکائی برمیخوریم که زمانی رهبر آنان، قومشان را از میان دریایی که به دو نیمه تقسیم کرده بود عبور میدهد. یاد چه داستانی از تورا میافتیم - درست حدس زدید فرار عبریان به رهبری مُشه از دست سپاهیان فرعون و دو نیمه شدن دریا.

میگویند داستان پوریم ریشه در ادبیات دیگران دارد و حتی جشن سوکوت تقلیدی از سنت کشاورزان زمانه قدیم بوده

است.

آیا تمامی اینها چیزی از قدوسیت تورات را برای من کم میکند؟ هرگز. چرا که باید دنبال دلیل بقای این قوم و دین گشت. دلیل را باید یافت و دلیل همان معنی زندگی است. معنی ای که در دل این داستانها سینه به سینه - نوشته به نوشته - دهان به دهان، در لابلای حرفهای یک معلم - زبان نصیحت پدر و یا لالایی مادر به من و ما رسیده است. ما را از دل حادثه ها و عمق فاجعه ها که قوم یهود تجربه کرده بیرون آورده و پویا و سرزنده امیدوار به آینده میرساند. معنی ای که چاشنی اخلاقیات و مسئولیت هایی را دارد که در زیر واژه های داستانهای "تورا"ست و من یهودی را نه بخاطر یهودی زاده شدنم بلکه با عملکرد من، یهودی میکند.

با یاری گرفتن از این دست آوردهاست که سالهاست بیشتر زندگی اجتماعی خود را وقف هدف و مردم میکنم و کرده ام. سازمان جدید "ارتص سیامک" مردمی از این دست را در خود دارد و در پی مردمی از این دست است تا جامعه و ملت یهود و جامعه جهانی از این پیوند سه سازمان سود ببرد.

از این راه امیدوارم که تاریخ و نسل جوان ما، روزی که به قضاوت ما مینشینند، به دست آوردها و کارهای انجام شده ما نگاه کنند و نه کارهائی که نیمه تمام ماندند.

امیدوارم جهان و فرزندانمان به دنیایی که برایشان به ارث گذاشته ایم نگاه کنند و نه مقدار کارهای تمام نشده ای که برایشان بر جای خواهیم گذاشت.

همانگونه که ما با پدرانمان چنین نکردیم.

در عرض این ۲۵ سال گذشته، آیا به هر آنچه در قالب رویاهایمان گنجید، رسیدیم؟ مطمئناً نه. آیا شرمنده ایم؟ مطمئناً نه. به خاطر آنکه تا آنجا که توانستیم برای جامعه ما و جهانمان با افتخار و به رایگان تلاش کردیم. ما، نسل خاموشی نبودیم، افتادیم، ولی باز بر سر پایمان ایستادیم.

ما، هدف هایمان را خود برای خودمان تعیین کردیم و نه دیگران برای ما.

میتوانید بگوئید رومانتیک بودیم و ایده آلیست.

میتوانید بگوئید رویاپرداز بودیم و ما، همراهان همیشگی امید، از شما برای این تعریف از خودمان، متشکریم.

برای همین، همیشه جنگیدیم. بدون خستگی، جنگیدیم.

آینده نگر بودیم و طراح برنامه. ولی خودمان هم از کار فرار نکردیم.

گفتیم هر آنچه باید و کردیم هر آنچه گفتیم.

آمدیم، نادرست را درست کنیم و کردیم. حرف درست بزنیم و زدیم و همیشه

عمل کردیم.

خودمان را فرزندان مُشه دیدیم که با او دل به دریا زدیم تا به سرزمین شیر و عسل برسیم. انگار باز با مُشه در برابر کوه ایستاده ایم و تورای مقدسمان را تحویل میگیریم.

انگار داریم با چشمی گریان و دلی پر سوز از او خداحافظی میکنیم وقتی میخواهد که خودمان و بدون او پا به آن سرزمین بگذاریم و آن را بسازیم.

با کوله بار سنتهایمان - چه بزرگ و چه کوچک - چه نوشته و چه در سینه ها جای داده شده پا به پا، دست در دست، در رم، در بابل،در آلمان ، در ماسادا و هر گوشه ای که یا جهنم بود یا آرامش خاطری گذرا سفر کردیم.

و حالا، اینجائیم.

در این لحظه و در این مکان.

به دور و بر خود نگاه کنید. ما همان جهودهای جان سخت بیابانهای ایرانیم که در باغ سرزمینی جدید داریم شکوفه میکنیم و از این بابت از خدا و میزبانانمان متشکریم.

نگاهی به ما بیاندازید. پس از بیش از ۲۵۰۰ سال سکونت در یک کشور باز هم سرگردان جهانیم.

۲۵۰۰ سالی که گاه با خوشی ای زودگذر و بیشتر با کشتار و تجاوز و تغییر دین دادنهای با زور و با تحقیر و غارت قوم ما گذشت.

و حالا، یک یهودی سرگردانیم و در سرزمینی جدید دنبال خاکی برای رشد میگردیم. اما اینجا نیامده ایم که گدایی کنیم. آمده ایم ببخشیم و همکاری کنیم. آمده ایم تا دوباره سبز شویم. میوه بدهیم وم ببخشیم. از میوه ها و سایه مان ببخشیم و نه آنکه چوب تن مان را آتش اجاق شان کنند تا سرما را برانند. چون اینجا این امکان است. این امکان است و ما رویاپردازان، امیدواران، میخواهیم بخشی از سازندگان جهان نو باشیم.

جهانی که پای بند اخلاق است - انسانی تر فکر میکند - بیشتر میبخشد و عفو میکند. اقلیتهای خود را کشتار نمیکند - تحقیر نمیکند و به دست آوردهای او حسد نمیبرد.

بنابراین در کنار موفقیتهای

ما همان جهودهای جان سخت بیابانهای ایرانیم که در باغ سرزمینی جدید داریم شکوفه میکنیم.

شخصی خودمان، هر جا که مظلومی باشد، ما نیز در کنارش خواهیم بود.

دست دراز شده هر بینوائی را خواهیم گرفت.

و گاه حتی اگر فقط حضور ما تسلی بخش درمانده ای باشد در کنار آن انسان حضور خواهیم داشت.

زمانی که آدم میوه ممنوعه را در باغ بهشت خورد، از حضور خداوند که به بهشت آمده بود، شرم زده شد و با حوا در پشت درختان پنهان شدند. خداوند ندا داد که آدم کجائی؟ راشی مفسر بزرگ یهودی در جواب پرسش اینکه مگر خداوند قادر نبود بداند که آدم کجاست، میگوید: خداوند قادر به دیدن آدم بود ولی میخواست از آدم بپرسد که در کجای دنیا قرار دارد و در کجای زندگی است. چگونه فکر میکند و درک فعلی او از هستی چیست؟

ما در این دنیا و سازمان جدیدی که از پیوند سازمان سیامک و ارتص و بنیاد در عشق پیچیده نریا یومطوبیان،

برای آینده جامعه و برای سلامتی آن،

برای خاطر نسل جوانی که چشم به من و ما دوخته اند،

همانگونه که یهودیت، سنت و پدران و مادران،در طی قرون خواسته اند، با صدایی بلند و با صداقت، با شهامت و در کمال ایثار اعلام میکنیم:

HANNENI (من اینجا هستم)

و از شما میپرسم "آیا شما هم اینجائید؟"

"آیا در این سفر، همسفر ما خواهید شد؟"

آیا چه نامی، وقت وداع ما از جهان، از ما به جای خواهد ماند؟"

اگر با ما بیائید،میتوانیم بر اشک و شیون "راخل" نقطه پایان بگذاریم.

قبل از آنکه دیگر خیلی دیر شود و دیگر فرزندی از ما نمانده باشد.

شالم

برای پیوستن به سازمان جدید کمیته ها و یا هیئت اجرائی با شماره تلفن های:

(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶

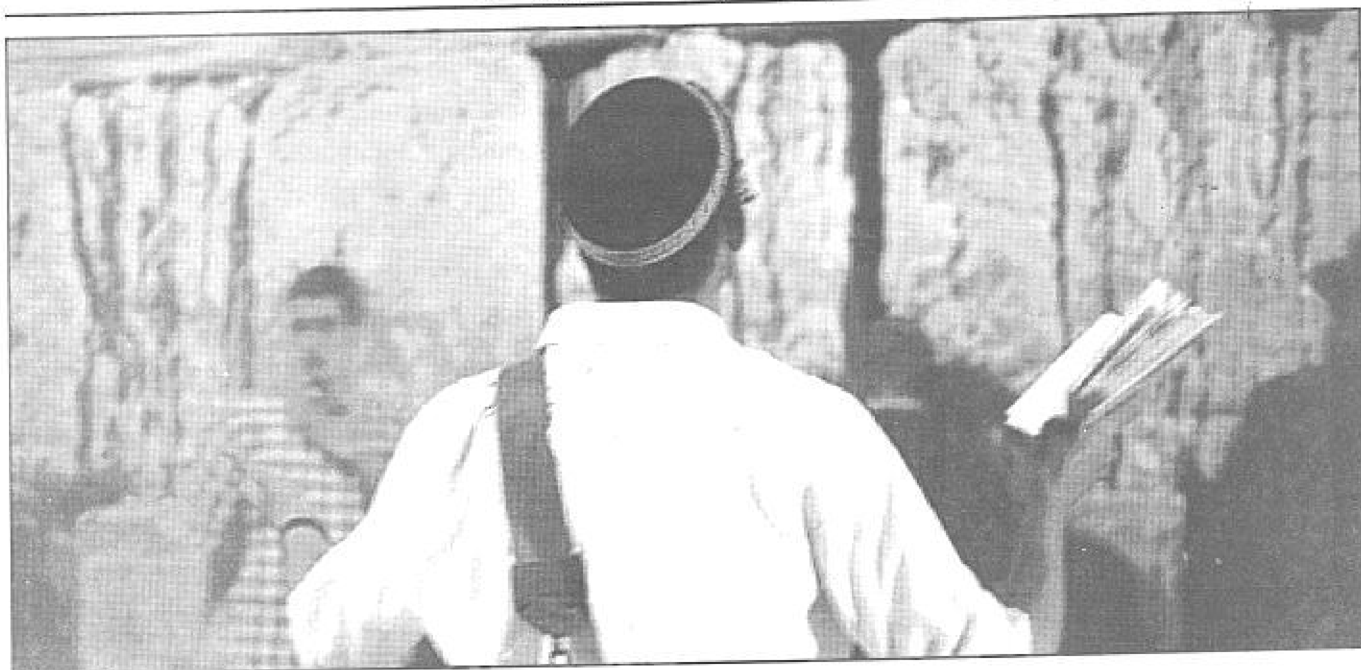
(۸۱۸) ۳۴۲-۱۳۷۸

Email addrdss:

eretzsiamak@sbcglobal.net

تماس بگیرید.

شرایط لازم را در مقاله بالا خوانديد.



فرهنگ یهود چیست؟

سنّت: تفاوت ها و نقاط مشترک

به قلم: استیون ام. لوونستاین
برگردان: پیمان اخلاقی
اصل برگرفته از: بافت فرهنگی رنگارنگ یهودی (انتشارات دانشگاه آکسفورد)

چیست که قوم یهود را، با بیش از ۲۰۰۰ سال پراکندگی در سراسر جهان، و علیرغم آن که طی قسمت اعظم این تاریخ فاقد یک وطن بوده است، قومی واحد ساخته است؟ پاسخ این پرسش به بیان موزیکال معروف برادوی، ویلن زن روی بام، این است: "سنّت".

یهودیان حداقل تا آغاز دوران معاصر در سرسپردگی خود به تورا با یکدیگر سهیم بودند. تورا هم به معنای چند جلد کتاب ("پنج کتاب موسی") و هم مجموعه ای از هنجارهای (Norms) مذهبی، قوانین و آیین هایی بود که میتوانستند هر جا که می روند آنها را نیز همراه خود ببرند.

تورا و سنّت آن به یهودیان می‌آموخت که همگی از نوادگان اجدادی مشترک هستند، مدتی در مصر به بردگی کشانده شده، سپس به سرزمین مقدس وارد شده و در پی آن به خاطر گناهانشان از آنجا تبعید شده اند. در طی این تاریخ مطالعات تورا و دیگر متون مقدس، و نیز دعاها به زبان عبری، یعنی زبان مشترک اجدادی اسرائیلیان انجام میگرفت.

سنت بزرگ و سنت کوچک

یهودیان با آن که پیوندهایی چنین محکم با کتابی مشترک، سنتی مشترک و پیشینهٔ اجدادی مشترک خویش احساس میکردند، با یکدیگر تفاوتهای فروانی داشتند. این مسئله نه تنها مدرکی دال بر مصداق این ضرب المثل بود که میگوید: "دو یهودی دارای سه عقیده اند!"، بلکه خود نتیجهٔ این واقعیت بود که همان

سنتی که یهودیان جهان را با یکدیگر نگه میداشت خود مایهٔ جدایی آنان نیز بود.

حقیقت آن است که این همان سنّت نبود. فرهنگ یهود، همچون همهٔ دیگر سنّت های بزرگ، در واقع متشکل از دو بخش است: فرهنگ رسمی و فرهنگی مردمی، یا به قول مردم شناسان، "سنت بزرگ" و "سنت کوچک".

سنت بزرگ که در قالب فصلهای کتاب بود و در چارچوب قوانین مذهب یهود، تقدیس شده بود، عامل وحدت بخش این قوم بود. این سنت تا دورانهای بسیار قدیم کشیده میشد و دقیقاً نقطهٔ آغاز قوم یهود را توصیف میکرد. این سنت از اجداد مشترک و قهرمان وار آنان، از ابراهیم، اسحاق و یعقوب و از سارا، ریوقا، راحل و لئا سخن می گفت. سنت بزرگ این امتیار را داشت که به ویژه برای یهودیان حائز اهمیت بود: **این سنت قابل حمل بود.** یهودیان هر جا که می رفتند میتوانستند کتابهایشان را همراه خودشان ببرند.

از آنجا که همهٔ پژوهشگران یهودی و بسیاری از مردم عامهٔ این قوم (البته جز بیشتر زنان یهودی) دارای سواد به زبان مشترک عبری - آرامی بودند، یهودیان میتوانستند نوشته های یهودیان سرزمینهای دیگر را با زحمت کمی بخوانند. اگر عالمان کتابهای جدیدی مینوشتند، دست خط آنان میتوانست راه به کشورهای دیگر پیدا کند و در آنجا نسخه برداری یا چاپ شود. یهودیان یمن تفسیرهای راشی، مفسّر تورا و تلمود را مطالعه میکردند که زادهٔ فرانسهٔ قرن یازدهم بود، و به همان نحو یهودیان لهستان میتوانستند کارهای هارامبام را بخوانند که در قرن ۱۲، در اسپانیا به دنیا آمده بود. نه زمان و نه مکان فرق چندانی ایجاد نمیکرد. به مجرد آن که چیزی نوشته و تنظیم میشد، موجودیتی ابدی می یافت.

اما اجتماعات یهودی هرگز همهٔ فرهنگ خود را در کتب خود تقدیس نکردند. هیچ کتابی، حتی مقدس ترین یا فراگیرترین کتابها نیز نمیتوانند همهٔ جزئیات زندگی را در خود بگنجانند. همواره جایی برای جزئیاتی وجود داشت که در سنت بزرگ تنظیم نیافته بود تا با خلاقیت و عملکرد آیینی سنت مردمی یهودی (سنت کوچک) پر شود.

غرض از سنت های مردمی آن بود که به صفحات سنت مکتوب جان ببخشند. سنتهای مردمی به این ترتیب مشخصاتی کاملاً متفاوت با سنت بزرگ داشتند. از آنجا که این سنتهای مردمی، نوشته نشده بودند، این امکان نبود که آنها را سینه به سینه به دوردستها رساند. این سنتها بر سرمشق، نقل سینه به سینه و شرایط محلّی بستگی داشتند. این سنتها را تنها به شیوهٔ معنوی میشد یاد گرفت.

سنت کوچک از طریق خانواده و اجتماع آموخته میشد و فاقد شجرهٔ کهن کتاب مقدس و تلمود بود. لازمه یادگیری سنت کوچک تحصیل رسمی نبود. حال آن که برعکس، آموختن متون سنت بزرگ نیاز به تحصیلات رسمی داشت. اما قشر تحصیل نکرده که احتمالاً همیشه اکثریت اجتماع را شامل میشد، بیشترین وابستگی عاطفی را نسبت به سنت کوچک داشت. نغمه های خانوادگی و آیین های کنیسا، خوراکی های ایام مقدس، زبان محاوره ای، ضرب المثل ها و شیوهٔ زندگی چیزهایی بودند که به یهودیت طعم خاص خود را می بخشیدند. ممکن است که متون مقدس محترم شمرده میشدند، آداب احترام در قبالشان انجام میگرفت و حتی مورد پیروی قرار میگرفتند، اما به نظر میرسید که از زندگی روزمره فاصله دارند. عامّه یهود سنت بزرگ مذهب یهود را عمدتاً از راه سنت کوچک زندگی اجتماعِ خود میشناختند. اگر از بیرون به سنتْ های بزرگ و کوچک نگاه کنید، شکاف عظیم میان آن دو کاملاً آشکار میشود. دنیای کتاب مقدس و یهودیت کهن بسیار دور از دنیای یک شهر کوچک اروپای شرقی (اشتتل) و یا یک گتوی یهودیان در آفریقای شمالی (ملاّ، یا همان محلّه) می نماید. ظاهر موسیٰ هر چه بوده باشد، مسلماً شباهتی با یک حاسید لهستانی قرن نوزدهم نداشت. غذای یهودیان دورانهای کتاب مقدس و تلمودی هر چه بوده، "کوفته ماهی آب پز" یا فلافل نبود.

سنت کوچک مدرن تر به نظر میرسد، مردمی تر است، کم تر متعالی و خاکی تر است. می توانید این تفاوت را حتی در حیطهٔ زبان نیز ببینید و مثلاً زبان عبری یعنی زبان متن [کتاب مقدس] را با زبانهای محاوره ای گوناگون یهودیان مقایسه کنید. این نکته در زبان **ییدیش** از راه نامهایی که به هر یک از این دو زبان داده شده است ابراز میشود: زبان عبری **لشُن کودش** یعنی زبان مقدس خوانده میشود، حال آن که از ییدیش با عنوان **ماهه لشُن** یا **زبان مادری** نام برده میشود.

سنت متفاوت اما مرتبط

غالباً خصوصیت هایی فرهنگی ای که سرچشمه ها و ظواهر گوناگونی دارند در عمل مشترکاً به یکدیگر گره می خورند. نمونه ای گویا **خوراک نهار روز شبات** در بخشهای گوناگون جهان است. اسامی این غذاها، اجزای اصلی و به این ترتیب طعم آنها بسیار متفاوت است. اما این خوراکی ها همگی واجد این مشخصهٔ مشترک هستند که میتوانند در طول ساعات طولانی شب، آرام آرام دم پخته شوند. از این رو این خوراکیها عملکردی مشترک را، یعنی اطاعت از یکی از سنن یهودی را نشان میدهند. این سنت از سویی لازم میداند که غذای گرم بر سفرهٔ شبات قرار گیرد، اما از سوی دیگر عمل پختن را ممنوع میکند (جز موردی که این فرآیند پیش از غروب عصر جمعه آغاز شده باشد) به این ترتیب این خوراکیها علیرغم مشخصات بیرونی متفاوت خود، دارای عملکردی یکسان هستند.

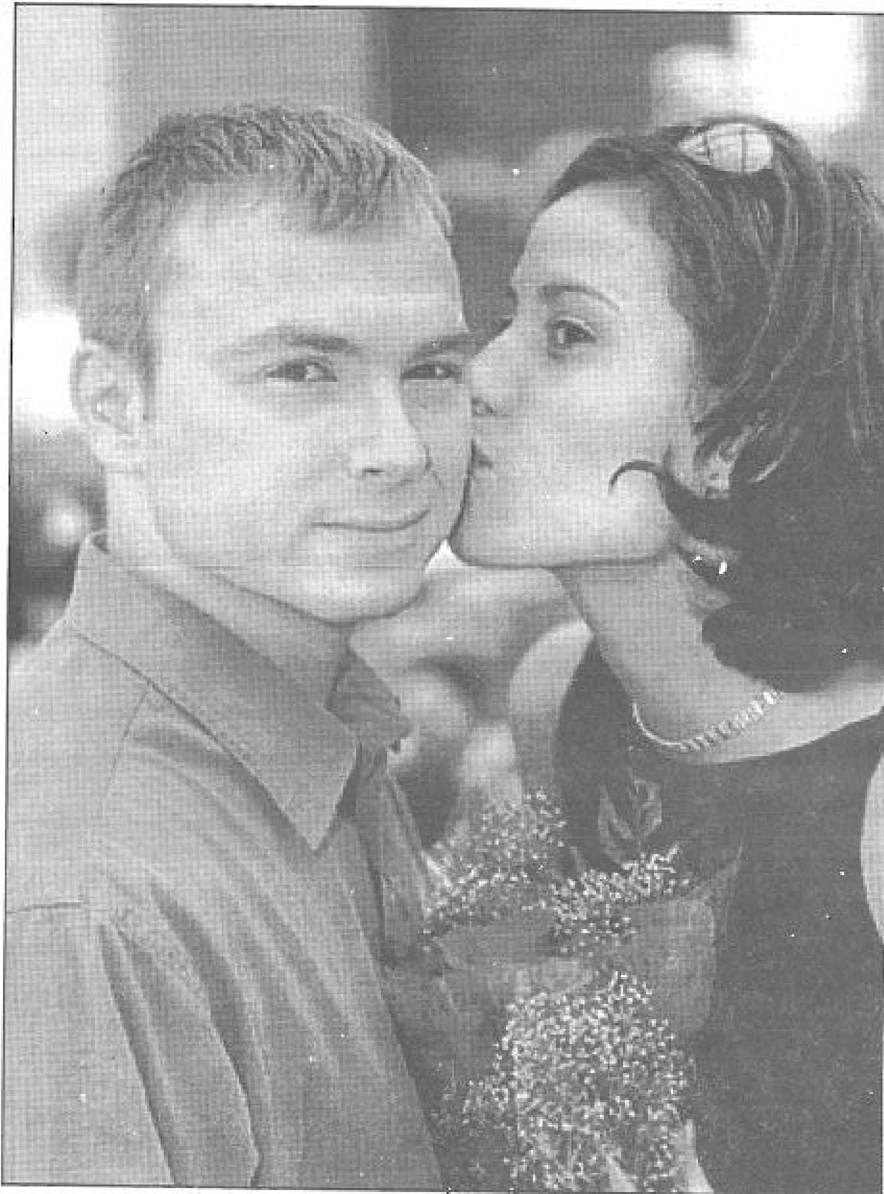
چیزی شبیه این را میتوان دربارهٔ رابطهٔ میان واژهٔ یهودی اشکنازی Katz و واژهٔ یهودی ایتالیایی Sacerdote مطرح کرد که اصلاً به یکدیگر شباهتی ندارند اما هر دو به معنای کوهن و یا کاهن یهودی هستند. صدها مورد دیگر شبیه این مثال ها وجود دارند. می توان پیش بینی کرد که هر فرهنگ محلی یهودی دارای چیزهایی خاص است، همچون نوعی غذای مخصوص شبات، شیوه ای برای پوشاندن تورا، شیوه ای برای قرائت آهنگین تورا، نغمه ای یا سرودی خاص دعای **کُل نیدره** [دعایی که در آغاز روز کیپور خوانده میشود]. اما از سوی دیگر، طعم، ظاهر یا صدای این چیزها غیر قابل پیش بینی میمانند.

سنت کوچک مکتوب نبود و باید سینه به سینه آموخته میشد. از همین رو سنت کوچک از جایی به جای دیگر تفاوت داشت. اعضای اجتماعات یهودی تنها از آن سنتهای مردمی آگاهی داشتند که با چشمان خودشان دیده بودند. آنان به غلط فرض میکردند که در سراسر دنیای یهودی سنن یهودی آن گونه عمل میشود که در شهر خودشان! اما واقعیت آن بود که در جاهای دیگر دنیا که آنها با آن تماسی شخصی نداشتند، سنتهای محلی متفاوتی رشد کردند که همگی ریشه در همان سنت بزرگ مکتوب داشتند. تا هنگامی که حاملین سنن محلی گوناگون شخصاً با یکدیگر برخورد نمیکردند، نمیتوانستند بر یکدیگر تأثیری بگذارند.

هر چه که یک اجتماع راکدتر بود سنن محلی آن نیز منزوی تر بودند. اما یهودیان به عنوان یک گروه از همسایگان خود که اکثراً کشاورز بودند سکون کمتری داشتند. بسیاری از یهودیان تاجرانی بودند که به تجارت، تا دوردست ها به سفر میرفتند و از این طریق با مردم نواحی دیگر تماس حاصل میکردند.

به این ترتیب سنن محلی یهودیان هرگز در انزوای مطلق رشد نکردند، با آن که هر اجتماع تفاوتهای ظریف خاص خود را داشت، سنن محلی عموماً با سنن اجتماعات شهرهای نزدیک شباهت داشتند. سنت های کوچک یهودی اغلب بر پهنه هایی وسیع گسترش می یافتند. این به ویژه از آن جهت حقیقت داشت که جمعیت یهودیان کوچ نیز میکرد و گهگاه مسافت هایی طولانی را زیر پا میگذاشت و به این شکل، جمعیت یهودیان با خود سنتهایی را که در یک ناحیهٔ خاص زاده شده بودند به نواحی جدیدی می برد که شرایطی کاملاً متفاوت داشتند.

نتیجهٔ کوچ های یهودی و سفرهای تجاری یهودیان نه هم شکلی و شباهت کامل رسوم یهود در سراسر دنیا بود و نه ظهور دگرگونی های شدید محلی. در عوض سنتهای کوچک یهودی، منطقه ای بودند و اغلب، نواحی وسیعی ای را می پوشاندند. در عین حال، این سنن میان مناطق فرهنگی گوناگون به طرز بارزی متفاوت ماندند.



ایلول، ماه توبه، ما را برای ایام مقدس روش هشانا و کیپور آماده می کند

داستان الهام بخشِ بازگشت دو انسان

به قلم: ربی بن تصیون کراویتز *
برگردان: پیمان اخلاقی

خانمی که عضو یکی از بزرگترین کنیساهای رفورم در لوس آنجلس است به



من تلفن کرد. او از سوی ربای خود به "یهودیان شیفتهٔ یهودیت" ارجاع داده شده بود. کمی صحبت کردیم و او مشکل خود را برایم توضیح داد. پسر نوجوان این خانم به نام دیوید دانشجوی سال سوم در دانشگاه برجستهٔ MIT ، یعنی "انستیتوی تکنولوژی ماساچوست" بود. دیوید اخیراً در طول تعطیلات زمستانی به ملاقات مادر خود آمده بود و در حالی که در استخر آب گرم خانه شان مشغول استراحت بود به آنها گفته بود قرار است با کتی، دانشجوی دیگر در MIT ازدواج کند.

از آنجا که کتی یهودی نبود، نخستین واکنش مادر دیوید آن بود که "خیلی خوب! کی قرار است که کتی به یهودیت تغییر مذهب بدهد؟" دیوید پاسخ داد: "او لازم نیست که یهودی شود، چون من به یک "یهودی شیفتهٔ عیسی" (Jews for Jesus) تبدیل شده ام".

مادر دیوید پاک گیج شده بود. به شوخی تهدید کرد که دیوید را در استخر غرق خواهد کرد و بعد پیشنهادی را مطرح

کرد: "دیوید، از موقعی که گواهینامهٔ رانندگی گرفته ای از من خواسته ای که برایت یک جیپ قرمز رنگ بخرم. بیا یک قرار بگذاریم. اگر تو به مسیحیت تغییر مذهب ندهی، من هم برایت این ماشین جیپ را می خرم و بعد میتوانیم با هم یک سازمان راه بیاندازیم و اسم ان را به جای "یهودیان شیفتهٔ عیسی" بگذاریم "یهودیان شیفتهٔ جیپ!" (Jews for Jeep)

دیوید پاسخ داد: "امّا من تغییر مذهب نداده ام. من از هر موقع بیشتر احساس میکنم که یهودی هستم. من دارم کتاب مقدس (عهد عتیق) را می خوانم، به اسرائیل اهمیت می دهم و می خواهم زبان عبری را یاد بگیرم. من حتی ترجیح میدهم که از عیسی با اسم عبری او یعنی **یشوعا** نام ببرم". مادر دیوید که دیگر رنجیده خاطر و پریشان شده بود، برای کمک به پیش ما آمده بود.

چندی پیش دیوید به کالج خود برگشته بود و از این رو، ترتیبی دادم که یکی از نمایندگان ما در سواحل شرقی به بوستون پرواز کند و دیوید و کتی را از نزدیک ملاقات کند. این جلسهٔ ملاقات شش ساعته تأثیر چندانی به جا نگذاشت. آن دو عمیقاً عاشق هم، به شدت سرگرم کارهای مدرسه و کاملاً متقاعده شده بودند که حقیقت را میدانند. خوشبختانه دیوید پذیرفت که در سفر بعدی خود به لوس آنجلس با من دیدار کند.

سرانجام دیوید برای تعطیلات تابستانی به خانه برگشت. او به من تلفن کرد و گفت که مایل است با من دیدار کند. او با یک جلد "عهد عتیق" (انجیل) به خانهٔ من قدم گذاشت و متقاعد شده بود که اگر وقت کافی داشته باشد حقیقت مسیحیت را نشان داده و "ربای را تغییر مذهب خواهد داد". او با نقل قولی از مزامیر، (۱۶ :۲۲) آغاز به سخن کرد: "سگها مرا در بر گرفته اند، مردمان شریر مرا احاطه کرده اند؛ آنان دستها و پاهایم را **سوراخ کردند**". بیشتر مردم فکر میکنند که این نقل قول چنین می نماید که از زبان کسی که به صلیب کشده است جاری شده باشد و به همین دلیل آن را به عیسی ربط میدهند. آنان از این که این متن در کتاب مقدس یهودیان ظاهر میشود جا میخورند و در حیرت فرو میروند. دیوید به این نقل قول به عنوان یکی از متون بی شمار ثابت کنندهٔ حکم امری و قاطع نگاه میکرد. من در پاسخ به او نشان دادم که این نقل قول را خارج از مضمون آن و با ترجمه ای نادرست میخواند. در واقع آن است که داوید شاه (King David) در سراسر کتاب مزامیر از حیوان وحشی برای توصیف لشکرهای شائول شاه که در تعقیب او بودند بهره جسته است. افزون آن که ترجمهٔ نادرست واژهٔ عبری که **اری "همچون یک شیر"** است میباشد و نه **"سوراخ کردند"**. این عبارت دشمنان او را همچون شیری توصیف میکند که دستها و پاهایش را احاطه کرده است.

دیوید و من تمام طول تابستان را صرف موشکافی دهها نمونه از این متون اثباتی و مکاشفهٔ دیدگاه یهودیت نسبت به بهشت و جهنم، خداوند، مسیح و رستگاری کردیم.

دو چیز در طول این تابستان رخ داد. دیوید به تدریج موضع خود را مورد تجدید نظر قرار داد و برای آزمودن استدلال های من مرتباً به دفتر محلی "یهودیان شیفتهٔ عیسی" در نزدیکی دانشگاه UCLA سر میزد. این دفتر نه تنها قادر نبود که به گونه ای رضایت بخش به پرسشهای دیوید پاسخ بدهد بلکه با این گفته که او نباید با ربای ها صبحت کند، او را حقیقتاً وازده کردند.

سرانجام دیوید تشخیص داد که مرتکب اشتباهی جدی شده بوده است و تصمیم گرفت به یهودیت برگردد. او به MIT باز گشت و درگیر فعالیت با سازمانهای دانشجویی **هیلل** و **خباد** شد. متأسفانه فاصلهٔ زیاد مانع از آن شد که ما تماس خود را حفظ کنیم.

* * *

سه ماه بعد خانواده ای یهودی مقیم سن دیه گو، کالیفرنیا به من تلفن کردند. دختر آنان، سوزان دانشجوی سال دوم دانشگاه استانفورد بود. او به آنان گفته بود که آیین عیسی را بر خود پذیرفته است. سوزان عضو یک تیم ورزشی بود که پیش از هر مسابقه برای پیروزی به نام عیسی دعا میکردند. او از آنجا که یهودی بود، از گفتن آمین در پایان این دعا احساس ناراحتی میکرد. یکی از دوستانش علت آن را جویا شد که این خود منجر به نوعی مکاشفه و پذیرش مسیحیت شد.

سوزان پذیرفت که با من ملاقات کند. تمام یک روز دوشنبه به بحث بر سر کتاب مقدس سپری شد و در واقع سه ساعت وقت ما تنها صرف روشن نمودن فصل ۵۳ کتاب یشعیا شد. سوزان در پایان صحبت، ۹۹٪ مطمئن شده بود که اشتباه کرده بوده است. من باید به خانه بر می گشتم. از این رو پیشنهاد کردم که او شبات آینده در خانهٔ یکی از دوستان ما در سن دیه گو به خانوادهٔ ما ملحق شود.

سرانجام دیوید تشخیص داد که مرتکب اشتباهی جدی شده بوده است و تصمیم گرفت به یهودیت برگردد. او به MIT باز گشت و درگیر فعالیت با سازمانهای دانشجویی هیلل و خباد شد.

من به لوس آنجلس برگشتم. بعد از ظهر جمعه شد و مشغول گذاشتن اسبابها در اتومبیل بودیم تا راهی سن دیه گو بشویم که کسی در زد. مرد جوانی را پیش روی خود دیدم که شلوار جین آبی بر پا، کیپایی بافتنی بر سر و پیراهن عرق‌گیری با حروف MIT بر تن داشت. دیوید بود. او گفت: "برای تعطیلات زمستانی اینجا آمده ام و جایی برای شبات لازم دارم". من پاسخ دادم که ما این شبات را به جایی دور میرویم و او پرسید که آیا می تواند به ما بپیوندد یا خیر. دیوید بی درنگ و به محض آن که پاسخ مثبت و مؤکد مرا شنید به درون اتومبیل ما پرید.

در جریان رانندگی به سوی سن دیه گو بود که ناگهان به ذهنم خطور کرد که دیوید و سوزان تقریباً همسن هستند، به یک نوع دانشگاه میروند و در رابطه با مسیحیت انجیلی، در تجربه ای مشابه را از سر گذرانده اند. شاید دیوید بتواند تجربهٔ خود را در میان بگذارد و سوزان را تشویق کند...

***

این دقیقاً چیزی است که در آن روزهای آخر هفته رخ داد. صبح یکشنبه، سوزان اعلام کرد که تشخیص داده است بدون آن که نخست مسیحیت را به طور کامل ارزیابی کند به درون آن پریده است و اینک میخواهد به یهودیت برگردد. ما از خوشی سر از پا نمی شناختیم. سوزان با این وجود از آن نگران بود که پس از بازگشت به مدرسه به طرزی غیر قابل تحمل مورد فشار همقطاران خود یعنی دوستان مسیحیش قرار بگیرد و آنان از او بخواهند که علت این تغییر عقیده را برایشان توضیح دهد. من پیشنهاد کردم که یک ترم مرخصی بگیرد و به اسرائیل برود، چرا که میتواند از بسیاری از برنامه های آنجا بهره جوید. سوزان این پیشنهاد را پذیرفت، اما حالا نگران آن بود که چگونه بدون آن که مورد رفتار سرزنش آمیز دوستان مسیحیش قرار گیرد، همهٔ اسبابهایش را از اتاق خوابگاه بیرون بیاورد!

اینجا بود که دیوید بلند شد و گفت: "سوزان! من به تازگی صاحب یک جیپ قرمز رنگ نو شده ام، من ترا به استانفورد میرسانم تا اسبابهایت را بیاوری". و این دقیقاً کاری بود که کردند.

ما از دیوید و سوزان دعوت کردیم که برای شبات بعد به منزل ما در لوس آنجلس بیایند. آنها و سه جوان دیگر که به یهودیت باز گشته بودند، از جمله خواننده ای حرفه ای که به تازگی از تور اروپا همراه با خوانندهٔ معروف پاپ، شر، برگشته بود، به ما پیوستند. آن شبـــات، شباتی آکنده از موزیک و از نظر روحانی متعالی و شادی بخش بود.

صبح یکشنبه، سوزان اعلام کرد که تشخیص داده است بدون آن که نخست مسیحیت را به طور کامل ارزیابی کند به درون آن پریده است و اینک میخواهد به یهودیت بر گردد.

پس از پایان شبات همسرم دبورا که روان - درمانگر مجاز است به طبقهٔ بالا رفت تا پیامهای تلفنی خود را بشنود، سوزان به اطاق پذیرایی رفت تا برای فرزندان کوچکترمان کتاب بخواند و من هم برای شستن ظروف به آشپزخانه رفتم. دیوید مرا دنبال کرد، عکسی کوچک از کیف پولش بیرون آورد و از من پرسید که آیا آن شخص را می شناسم. من پاسخ دادم که واضح است این عکس سوزان است و خوشحالم که آنها دوستانی صمیمی شده اند. سپس از من خواست که عکس را نشان همسرم هم بدهم. دبورا با دیدن عکس از من پرسید: "از کجا این عکس سوزان را پیدا کرده ای؟" وقتی که شنید دیوید آن عکس را به من داده است هر دومان هیجان زده شدیم و احساسی مثل احساس تویا، آن شخصیت ویلن زن روی بام به ما دست داد که با شادی بگوید: "Match Maker, Match Maker"

عکس را به دیوید برگرداندیم و گفتیم که برایش خیلی خوشحالیم. ما نه تنها به دو یهودی کمک کرده بودیم که به یهودیت برگردند، بلکه در روزگاری که ازدواج خارج از مذهب غوغا میکند، یک دوستی یهودی نوین ایجاد کرده بودیم.

اینجا بود که دیوید حقیقت را به ما گفت: او به ما یادآوری کرد که پیش از آن که در پی نخستین ملاقات ما به بوستون باز گردد از من پرسیده بود که چگونه میتواند در حالی که زبان عبری را نمی فهمد به سوی خداوند دعا کند. من در آن موقع به او گفتم که خداوند همهٔ زبانها را می فهمد و به او نصیحت کردم که با صداقت به زبان انگلیسی دعا کند. دیوید به ما گفت که پس از بازگشت به بوستون شروع به شرکت در مراسم دعای برخی از سازمانهای دانشجویی یهودی کرده و طی این مراسم با خداوند راز و نیازی کرده بود. او به خداوند گفته بود که عقلاً میداند که باید از مسیحیت دست بکشد، اما در دل هنوز کتی را دوست دارد: "من آنچه که درست است را انجام میدهم، فقط تو ای خدا یک نفر یهودی مثل او را برایم بفرست".

دیوید ادامه داد: "ربی! این عکس سوزان نیست، بلکه عکس کتی است. آن دو عیناً شبیه هم هستند. وقتی برای اولین بار سوزان را دیدم فهمیدم که خداوند دعاهای مرا اجابت کرده است. این یک معجزه بود".

خبر شگفت‌آور این است که دیوید و سوزان اینک ازدواج کرده اند و خانوادهٔ یهودی زیبایی را بار می‌آورند که هستهٔ ارزشهای الهی و سنتهای یهودی در بطن آن نشانده شده است.

ربی بن تصیون کراویتز مدیریت شاخه لوس آنجلس "یهودیان شیفتهٔ یهودیت" (Jews for Judaism) را بر عهده دارد.

عرفات و رسانه های گروهی - موسی جدید

نوشته: تام گروس
برگردان: ایرج فرنوش

یاسر عرفات رهبر سازمان خودگران فلسطین در روز ۱۱ نوامبر در یک بیمارستان نظامی در فرانسه در اثر ابتلا به بیماری ای که تا کنون توضیحی درباره آن داده نشده درگذشت. وی پس از شکست اعراب در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ با اقدام به عملیات تروریستی بر روی صحنه سیاسی خاورمیانه ظاهر شد. شهرت او با حمله به کمپ المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲ که منجر به کشتن یازده نفر از ورزشکاران اسرائیلی شد به اوج رسید. نگاهی گذرا به زندگی یاسر عرفات نشان میدهد که سیر تحولات در زندگی وی همانند اخباری که درباره مرگ او منتشر شد ضد و نقیض بوده است. یاسر عرفات که نام واقعی او "محمد عبدالرحمان عبدالرئوف القدوه الحسینی" است با نام مستعار "ابوعمار" شناخته شده بود. عرفات در خانواده ای تاجر و اصالتاً مصری در سال ۱۹۲۹ در شهر قاهره چشم به جهان گشود.

یاسر عرفات در سال ۱۹۶۸ کنترل سازمان آزادی بخش فلسطین را بر عهده گرفت و فوریه ۱۹۶۹ به عنوان رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین به جای احمد شومیری انتخاب گردید و از آن تاریخ به عنوان نماد مسئله فلسطین نام خود را با نام فلسطین عجین کرده بود.

واکنش های جامعه جهانی نسبت به درگذشت یاسر عرفات همچنان مورد بحث رسانه های گروهی قرار دارد: روزنامه "گاردین" چاپ لندن او را با حضرت موسی مقایسه کرد. شبکه تلویزیونی "CNN" او را یک شخصیت



یاسر عرفات رهبر سازمان خودگران فلسطین در روز ۱۱ نوامبر در یک بیمارستان نظامی در فرانسه در اثر ابتلا به بیماری ای که تا کنون توضیحی درباره آن داده نشده درگذشت.

انقلابی و مظهر آرمان فلسطینیان خواند و او را با هوشی مین و نلسون مندلا برابر دانست. روزنامه "U.S. Today" او را مظهر امید آینده فلسطینیان دانست زیرا که امید آنها را به استقلال یک کشور فلسطینی زنده میکرد.

روزنامه "سیتی پرس" چاپ آفریقای جنوبی از نقش بارز و برجسته یاسر عرفات در دفاع از حقوق فلسطینیان ستایش کرد و او را مظهر قهرمان مبارزات آزادی بخش به شمار آورد. روزنامه "تورانتوسان" اسرائیل را متهم به مرگ یاسر عرفات کرد.

"ژاک شیراک" رئیس جمهوری فرانسه برای ادای احترام به یاسر عرفات در بیمارستانی که او طی دو هفته در آن بستری بود حضور یافت. "ژاک شیراک" قبلاً از عرفات به عنوان فردی شجاع با عقیده ای راسخ ستایش کرده بود.

کوفی عنان، از مرگ یاسر عرفات اظهار تأسف کرد و گفت که یاسر عرفات نماد آرمان ملی مردم فلسطین بود چیزی که باعث تعجب میشود اینکه همگی سابقه تروریستی و قتل و عامهائی که توسط او و شده بود فراموش کرده و هیچ ذکری از آن به میان نیاورده بودند.

برای هر کسی پوشیده نیست که در طی چند دهه گذشته اخبار و گزارشاتی که درباره فعالیتهای یاسر عرفات و عملیات تروریستی فلسطینیان بر علیه اسرائیل منتشر میشده از زیر نوعی سانسور به طرز استالینی رد شده و هر وقت که واقعیت موضوع بر خلاف آرمان فلسطینیان تشخیص داده شده، آن قسمت از خبر را از متن گزارش حذف و یا به نحوی تحریف میگشته و در نتیجه اخبار گزارش شده یک طرفه و نیمه دروغ گزارش شده.

نمونه این تبعیض خبری در گزارشاتی که در دوران بیماری و بعد از مرگ او توسط BBC منتشر میشد به خوبی محسوس بود. گزارشگران با کسانی مصاحبه میکردند که یا احساسات ضد اسرائیلی و یا طرفدار و از دوستداران یاسر عرفات بودند. عده ای عرفات را ستودند و او را یک رهبر سیاسی بزرگ و یک پدر روحانی صلح دوست خواندند.

عده ای دیگر او را به عنوان یک قهرمان ستایش کردند. و او را رهبر برجسته و صادق برای آرمان فلسطینیان به شمار آوردند. عده ای دیگر فقدان یاسر عرفات را نه فقط برای آرمان فلسطینیان بلکه برای جهان عرب ضایعه بزرگی خواندند. بدون اینکه حتی اشاره ای به سوابق تروریستی او بشود و هیچ کس نگفت که او را اینقدر شهامت نداشت که بتواند آرزوهای فلسطینیان را برآورده کند.

از نظر آنان گویی "عملیات تروریستی کمپ المپیک اصلاً" اتفاق نیفتاده بوده و آنان از یاد برده بودند که چگونه گروه وابسته به یاسر عرفات با حمله به مدرسه معالوت تمام دانش آموزان یک کلاس و معلم آنان را قتل عام کرده بودند و یا از خبر "حمله با بازوکا به یک اتوبوس مدرسه و قتل عام کلیه دانش آموزان سرنشین اتوبوس بی اطلاع بودند. از قرار معلوم هیچکدام از گزارشگران از ماجرای هواپیما ربائی توسط تروریستهای زیر نظر یاسر عرفات در فرودگاههای رم و وین اطلاعی نداشتند. اصلاً فاجعه کشتن سفیر آمریکا در اردن و ترور نخست وزیر اردن برای آنها اهمیت چندانی نداشته. آنان ماجرای قتل بی رحمانه توریست آمریکائی مفلوج روی صندلی چرخدار در داخل کشتی توریستی ایتالیائی و پرتاب جنازه او از عرشه کشتی به دریا را فراموش کرده بودند. آنان حتی جنایت هولناک چند ماه پیش که در طی آن یک زن باردار هشت ماهه اسرائیلی و چهار فرزند خردسالش را به قتل رساندند فراموش کرده بودند. آری همگی چشم خود را در برابر عملیات تروریستی یاسر عرفات و کشتن شهروندان غیر مسلح یهودی بسته بودند.

با وجودی که نظرات و عقاید درباره یاسر عرفات متفاوت است، برای یک فلسطینی وی قهرمان مبارزات آزادیبخش ملی بود. در حالیکه برای اغلب اسرائیلیان و پاره ای از مردم دیگر وی یک تروریست تمام عیار بود و پاسخ به این سئوال که کدام یک از دو به عنوان چهره واقعی یاسر عرفات در تاریخ به ثبت خواهد رسید امروز امکان پذیر نیست. ولی رسانه های غربی قبلاً تاریخ را نوشته اند.

هیچکدام از موانعی که یاسر عرفات در سر راه صلح با اسرائیلیان میگذاشت بحثی به میان نیاورند. معذالک همگی معتقد بودند که با خارج شدن یاسر عرفات از صحنه سیاست خاورمیانه شانس صلح بین اسرائیل و فلسطینیان زیاد شده و میتوان به آینده فلسطین خوشبین بود. یکی باید از این گزارشگران پرسید که آیا این بخودی خود دلیلی نیست که ثابت کند که یاسر عرفات مانعی در راه صلح بوده؟

بر کسی پوشیده نیست که خبرنگاران از ماهیت یاسر عرفات و دوروئی های او مطلع بودند ولی به خاطر ملاحضات سیاسی از یک طرف و تهدید ارعاب فلسطینیان از طرف دیگر همیشه در گزارشات خود طرف فلسطینیان را گرفته اند. بارها ثابت شده که چیزهائی که ممکن بوده به آرمان فلسطینیان لطمه بزند توسط خود خبرنگاران سانسور شده و یا آن قسمت از خبر را از گزارش خود حذف کرده و در عوض اخبار مغرضانه در مورد اسرائیل گزارش داده که هر دو بر خلاف وجدان خبرنگاری است.

با وجودی که نظرات و عقاید درباره یاسر عرفات متفاوت است، برای یک فلسطینی وی قهرمان مبارزات آزادیبخش ملی بود. در حالیکه برای اغلب اسرائیلیان و پاره ای از مردم دیگر وی یک تروریست تمام عیار بود و پاسخ به این سئوال که کدام یک از دو به عنوان چهره واقعی یاسر عرفات در تاریخ به ثبت خواهد رسید امروز امکان پذیر نیست. ولی رسانه های غربی قبلاً تاریخ را نوشته اند.



سال ۱۹۹۴ پایان جدائی طلبی و "آپارتاید" (Aparthied) در آفریقای جنوبی بود. ولی کلمه جدائی طلبی هنوز زنده است. زیرا که گروهی اسرائیل را متهم به جدائی طلبی و "آپارتاید" نهضت صیونیسم را با ضد نژادی برابر میدانند.

این گروه با تلاش زیاد این اتهامات را بطور گسترده انتشار داده و در کار خود تا حدی هم موفق بوده اند. ولی این اتهامات تحریف حقایق بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد.

ریشه این اتهامات از کنفرانس ضد نژادی که توسط سازمان ملل در اوت ۲۰۰۱ در شهر "دوربان" آفریقای جنوبی برگزار گردید شروع به رشد کرد. در این کنفرانس کلیه کشورهای عرب و مسلمان دیگر همراه با چند کشور در حال توسعه سعی کردند که با صدور قطعنامه ای کشور اسرائیل را به عنوان یک رژیم تبعیض نژادی محکوم کنند. ولی اقدامات آنان با مخالفت شدید کلیه کشورهای غربی روبرو و این قطعنامه به تصویب نرسید. ولی آثار سوء آن هنوز در خاطره ها باقی مانده و برای اسرائیل بسیار زیان آور بود.

بعد از فجایع تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسئله جدائی طلبی برای مدتی زیر خاکستر فراموشی سپرده شد. ولی مدتی است که دوباره زمزمه جدائی طلبی و انفصال یکبار دیگر در شهرهای نظیر رام اله، قاهره، ژوهانسبورگ، سیدنی، شیکاگو، برکلی شنیده میشود.

اگر وصله "جدائی طلبی" (Aparthied) به قبای اسرائیل بدوزند، دشمنانش میتوانند آن را به عنوان یک سلاح مخرب بر علیه اش به کار ببرند. در غیر این صورت این اتهام پوچ هم مثل سایر اتهامات بی اساس دیگر ثبت میگردد.

آیا هدف این گروه با مطرح کردن چنین اتهاماتی چیست؟ جواب شاید این باشد که آنان سعی دارند که افکار عمومی جهان را بر علیه اسرائیل خراب کرده و رژیم اسرائیل را نامشروع و آن را کشوری بی اعتبار جلوه دهند. آنان امیدوارند که با اشاعه چنین اتهاماتی، کشورها و مؤسسات بازرگانی را تشویق به تحریم اقتصادی و جلوگیری در سرمایه گذاری در اسرائیل بنمایند. درست همان سیاستی که در مورد آفریقای جنوبی اجراء کردند که منجر به عوض شدن رژیم جدائی طلب در این کشور گردید.

ولی آنان به خوبی میدانند که اسرائیل با رژیم جدائی طلب آفریقای جنوبی آنزمان به هیچ وجه قابل مقایسه نبوده و نیست. اسرائیل منطقه ساحل غربی رود اردن و باریکه غزه را بعد از جنگ تحمیلی ژوئن ۱۹۶۷ به اشغال در آورد. وقتی که مسئله جنگ و اشغال پیش آید معادله ها عوض میشوند. خواهی نخواهی عده ای بیگناه قربانی شرایط میشوند. ساکنان مناطق اشغالی با نوعی سختگیری روبرو خواهند شد و در خیلی موارد از آزادیهای فردی و اجتماعی محروم میگردند و در شرایط نامناسب زندگی میکنند. آنچه مسلم است هر دو طرف مخاصمه چه غالب و چه مغلوب زجر

میکشند، هر دو طرف قربانی میدهند.

گروهی سیاستهای آتی اسرائیل در مورد اداره و کنترل مناطق اشغالی را "بن تستان" می نامند. "بن تستانیها" قبایل کوچکی بودند که مقامات آفریقای جنوبی مردمان این قبایل را در شهرکهای مخصوصی سکنی داده بودند تا به این طریق رفت و آمد و فعالیتهای آنان را کنترل و تحت نظر داشته باشند. ساکنان این شهرکها حق خارج شدن از ناحیه خود نداشته و تنها وقتی که اجازه داشتند از ناحیه تعیین شده خارج شوند موقعی بود که برای انجام کارهای عملگی آنهم با اجازه سفید پوستان در مورد نیاز. زمانی که این افراد در میان سفید پوستان بودند از محدودیتهای زیادی برخوردار بودند و حق استفاده از وسائل و تجهیزاتی که مورد استفاده سفید پوستان بود نداشتند.

آیا رفتار اسرائیلیان با اعراب مناطق اشغالی اینگونه است؟ چه مقایسه بی مسمائی؟ تا قبل از ۱۹۹۴ رنگ پوست در زندگی افراد آفریقای جنوبی سرنوشت ساز بود. کجا متولد شده ای، کجا زندگی میکنی، کدام مدرسه، کدام کتابخانه، کدام توالت عمومی، همه و همه، استفاده از این مساکن بستگی به رنگ پوست داشت. اگر رنگ بدن تیره بود حق استفاده از تجهیزاتی که مورد استفاده شخص سفید پوست است نبود. همه چیز جدا بود. یکی برای سفید پوستان و دیگری برای نژادهای دیگر. کمال بی انصافی است که رفتار اسرائیلیان را با اعراب مناطق اشغالی با رژیم جدائی طلب آفریقای جنوبی قبل از سال ۱۹۹۴ مقایسه کرد.

حدود ۲۰ درصد از جمعیت اسرائیل را اعراب تشکیل میدهند. شهروندان عرب اسرائیلی از نظر قانون هیچ تفاوتی با افراد یهودی ندارند و همگی از مزایای شهری و مدنی مساوی برخوردار هستند. موضوع قابل توجه این است هر گونه تبعیض در مورد اعراب در اسرائیل غیر قانونی و قابل تعقیب است در صورتی که تبعیض جزئی از قانون اساسی آفریقای جنوبی بود وتخطی از آن قابل تعقیب بود درست بر خلاف قوانین اسرائیل. خیلی از کشورها با مشکلات تبعیض بر علیه اقلیت روبرو هستند.

در یونان متجاوز از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از اقوام "روما" از حقوق مدنی مساوی با سایر یونانیها برخوردار نمیباشند. مسیحیان اقلیت در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله نیجریه، مالزیا، سری لانکا، پاکستان، اندونزی مورد تجاوز و تبعیض اکثریت مسلمان واقع هستند. در کشور مسلمان سنی پاکستان تبعیض بر علیه اقلیت شیعه بسیار وسیع و گسترده است. که صد البته هیچکدام از اینها نمیتواند مجوزی برای تبعیض بر علیه اعراب اسرائیلی باشد.

اسرائیل آزادی خود را ارزان به دست نیاورده. درست در روز اعلام استقلال، این کشور جوان مورد حمله همسایگان عربش واقع شد و در ضمن این جنگ تحمیلی هزاران نفر از اعراب ساکن به پیشنهاد کشورهای عربی داوطلبانه محل زندگی خود را ترک کردند و به گروه آوارگان پیوستند. آن دسته از اعرابی که در اسرائیل ماندند جزو اقلیت در آمدند و از آزادی کامل و حقوق برابر با یهودیان برخوردار شدند. یکی از خصوصیات بارز اقلیت اعراب اسرائیلی حقوق برابر و آزادی کامل و حق رأی دادن و انتخاب شدن است. آنان فقط از مزایای رأی اکثریت برخوردار نمیباشند. در صورتی که رژیم جدائی طلب آفریقای جنوبی هیچکدام از این مزایا را به سیاهپوستان نمیداد.

در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۵ حد میانگین برای سفید پوستان ۷۱ سال و برای سیاهپوستان ۸۱ سال بود. ۱۰ سال اختلاف ولی در اسرائیل تفاوت میانگین عمر بین اعراب و یهودیان در سال ۱۹۹۹ ۷/۲ سال بوده. در همین سال میانگین عمر یک عرب اسرائیلی ۷۴/۴ سال بود که با مقایسه با میانگین عمر سفید پوستان اروپائی که ۶۹/۹ سال بود بیشتر میباشد. یکی دیگر از دلایل این گروه طرح پروژه دیوار حائل میباشد که به دلیل اقدامات امنیتی و جلوگیری از نفوذ آدمکشان انتحاری و سایر عملیات تروریستی به داخل اسرائیل در حال ساختن است. نتیجه فوری بنای نیمه ساخته دیوار حائل مانع از نفوذ تروریستها و کمتر شدن عملیات تروریستی بر علیه اسرائیل بوده است. درست مثل دیوارهای حائلی که در خیلی از کشورها برای جلوگیری از ورود اشخاص ناخواسته بپا میکنند.

منقدان میگویند که هدف اسرائیل از ایجاد دیوار حائل ضمیمه کردن مناطقی است که خارج از محدوده خط سبز که مرز اسرائیل را قبل از جنگ شش روزه را تعیین میکرد میباشد. البته باید قبول کرد که دیوار حائل آثار سوء اجتماعی و اقتصادی زیادی برای فلسطینیان بوجود آورد. ولی این دلیل به جدائی سازی و آپارتاید ندارد.

یکی از آرمانهای بنیان گذاران کشور اسرائیل این بود که کشوری کاملاً دمکرات و یهودی در سرزمین اجدادیشان بپا سازند. در نتیجه برای رسیدن به این هدف مسئله، چه کسی یهودی است و یا قانون برگشت، یک مسئله اساسی برای کشور یهودی اسرائیل به شمار میروند. تعبیر غلط از این مسئله حربه به دست دشمنان اسرائیل داد تا از یک طرف اسرائیل را جدائی طلب بخوانند و از طرفی دیگر نهضت صیونیست را برابر با ضد نژادی بشمار آورند. یک بار دیگر باید تأکید کرد که نه اسرائیل یک کشور جداطلب و نه نهضت صیونیسم یک نهضت ضد نژادی است.

اسرائیل و فلسطینیان هر دو به سیاستمداران دوراندیشی نیاز دارند که از تجربیات آفریقای جنوبی استفاده کرد و برای رفع بحران منطقه تلاش کنند.

اسرائیل باید از سرزمینهای اشغالی خارج شود و به آرمانهای فلسطینیان برای ایجاد یک کشور فلسطینی مستقل و دمکرات احترام بگذارد. فلسطینیان هم باید دست از عملیات خشونت آمیز بردارند و همانطوریکه کنگره ملی آفریقا از عملیات مسلحانه بر علیه شهروندان آفریقای جنوبی دست برداشتند و در سفید پوستان این اعتماد را بوجود آوردند که در صورت تغییر رژیم حق آنان محفوظ خواهد ماند، فلسطینیان نیز باید اعتماد یهودیان را به دست آورده تا در این صورت دو کشور مستقل در جوار همدیگر از پتانسیل های یکدیگر استفاده و برای بهبودی وضع خود و ناحیه همکاری کنند.



ژن های یهودی

به قلم: ربی یعکوو کلایمَن*
برگردان: پیمان اخلاقی

پیشگفتار مترجم: "مردم شناسی ژنتیک" شاخه ای نسبتاً جدید از پژوهشهای علمی است که با مطالعهٔ شاخص های ژنتیکی میان گروههای انسانی گوناگون، شباهت ها و تفاوتهای فردی و قومی آنان را بررسی میکند و از این راه درک دقیق تری از تاریخ زندگانی و کوچ آنان را پیش رو می گذارد. مردم شناسی ژنتیک بیش از آنچه بر جدایی های آدمها تأکید کند، بر نزدیکی آنان علیرغم فاصله های زمانی و مکانی و یا تفاوتهای ظاهری دیگر صحه میگذارد. این شاخه از علوم نشان دادن نزدیکی های بنیادی یک یهودی اروپایی با یهودی ای یمنی یا یک غیر یهودی فلسطینی، درک جدیدی از مفهوم برادری ذاتی انسانها را به ارمغان می آورد.

پژوهشگران این شاخه، گاه با ردیابی شاخص های ژنتیک میان اقوامی ظاهراً پراکنده و بی ارتباط، بر فرضیه هایی پیچیده پیرامون تاریخ نانوشتهٔ بشر مهر رد یا تأیید میزنند. کارآگاهان ژنتیک، به عنوان نمونه، مهاجرت دیرینهٔ گروهی از انسانها را که بیش از ما هزار سال پیش از این از شمال شرقی روسیه به آمریکای شمالی آمدند را با مقایسهٔ ژنتیک اقوام سرخپوست آمریکا با قبیله ای منزوی در دل برفهای سیبری به اثبات می رسانند (PBS) و...

در این میان، تاریخ پر فراز و نشیب اجتماعات یهودی سراسر دنیا، از دید موضوعی بکر و اسرارآمیز را پیش روی پژوهشگران ژنتیک میگذارد. اینک راهی نو برای درک بهتر پیشینهٔ قومی یهودیان، مسیر مهاجرتهای آنان، پیوندهای این اجتماعات پراکنده با یکدیگر و یا تماس آنان با مردمان پیرامونشان طی هزاران سال، پیش روی ما قرار دارد. مقالهٔ حاضر نمونه ای از چنین مطالعاتی را به زبان ساده بیان میکند.

مردم شناسی ژنتیک ابزاری نو و منحصر به فرد در دست تاریخ نگار پیشینهٔ آدمی است. این علم تأییدی بر عقاید نژادپرستانه نیست، بلکه برعکس، راهی نوین برای پیوند مهره های پراکندهٔ هستی انسانها در اشکال گوناگون آن است.

پیمان اخلاقی، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۲

مقدمه:

پژوهشی تازه منتشر شده در زمینهٔ ژن شناسی مولکولی، یا همان مطالعهٔ ساختار نردبان DNA ، نشان می دهد که اجتماعات گوناگون یهودیان پراکنده در جهان هویت ژنتیک خود را طی قرنها تبعید همچنان حفظ کرده اند. اجتماعات یهودیان گاه از نظر جغرافیایی بسیار دور از یکدیگر بوده اند و با آنکه از آغاز پراکندگی آنان هزاران سال میگذرد، با این وجود، در اقصی نقاط کرهٔ زمین در پروندهٔ ژنتیک این اجتماعات همسان با یکدیگر سهیم هستند. این پژوهش، پیشینهٔ

اجدادی مشترک و سرچشمهٔ جغرافیایی مشترک یهودیت جهانی را تأیید میکند.

مردان یهودی اجتماعاتی همچون ایران، عراق، کردستان و یمن که در خاور نزدیک گسترش و نمو یافته اند از یک سو، و یهودیان اروپایی از سوی دیگر، همگی از شاخص های ژنتیک بسیار شبیه یکدیگر و تقریباً همسان برخوردارند.

ام. اف. هامر، سرپرست آکادمی ملّی علوم، در تاریخ ۹ می ۲۰۰۰ چنین نوشته است:

"بیشتر جمعیت های یهودی [مورد مطالعه در این پژوهش] علیرغم سکونت طولانی خود در کشورهای گوناگون و انزوا از یکدیگر، در سطح ژنتیک به گونه ای قابل توجه با هم تفاوت ندارند. این نتایج از این فرضیه پشتیبانی میکنند که نَسَب مخزنهای ژنتیک پدری اجتماعات یهودیان در اروپا، آفریقای شمالی و خاورمیانه در اصل به یک اجتماع مشترک اجدادی که د رخاورمیانه سکنی داشته است میرسد. به علاوه این نتایج چنین نشان میدهند که بیشتر اجتماعات یهودی چه در طول دیاسپورا و چه پس از آن، از اجتماعات غیر یهودی اطراف خود بالنسبه دور مانده اند".

این شاخهٔ جدید از پژوهش جمعیت ها بر اساس مطالعهٔ کروموزم Y قرار گرفته است، یعنی کروموزومی که در جریان انتقال از پدر به پسر در واقع کاملاً دست نخورده باقی میماند. بخشی از طول DNA این کورموزوم حاوی هیچ گونه رمز ژنتیک نیست. گاه در طول این بخش جهشهای ژنتیک مادری رخ میدهند که به عنوان شاخص های منحصر به فرد مورد استفاده قرار میگیرند و با کمک آنها میتوان افراد را از یکدیگر شناسایی کرد. با مطالعهٔ مهره های ژنتیک گروه های گوناگون انسانی و مقایسهٔ این نتایج میتوان روابط ژنتیک موجود میان این گروهها را تعیین کرد.

پژوهش کروموزوم Y اجتماعات یهودی نخست از مطالعهٔ کهنیم یا کُهن ها، یعنی خانوادهٔ کاهنان یهودی، مشتق شد. این پژوهشها نشان دادند که میان یهودیان کهن های امروزی نزدیکی ژنتیک بسیار بالایی وجود دارد. این نکته نشان میداد که آنان در واقع جدّ پدری مشترکی داشته اند که تخمین زده میشود حدود ۳۰۰۰ سال پیش زندگی میکرده است. (در آدرس اینترنت این مقاله میتوانید در مورد این پژوهش نیز اطلاعاتی کسب کنید).

جدیدترین پژوهش:

آخرین شیوهٔ پژوهش ژنتیک در این زمینه متشکل از جمع آوری نمونه های DNA از افراد، تجزیه و تحلیل آزمایشگاهی این نمونه ها و سپس مقایسهٔ دو دسته شاخص ژنتیکی است: شاخص های ژنتیک کروموزوم Y که از پدر به پسر میرسند؛ و شاخص های ژنتیک mt DNA که در یکی از اجزای سلولها به نام **میتروکاندریال** قرار دارند و بدون هیچ تغییری، از مادر به پسر و دختر منتقل میشوند. از این شیوهٔ مردم شناسی ژنتیک به ویژه انتظار میرود که در زمینهٔ ردیابی تاریخ اجتماعات یهودی اطلاعات فراوانی را پیش رو بگذارند و به حل تفاوت نظرهای پیرامون سرچشمه ها و مهاجرتهای اجتماعات یهودیان در غربت یاری برساند.

پژوهشگران طی این مطالعه به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش بودند که آیا میتوان گروه های پراکندهٔ یهودیان امروز را به عنوان فرزندان عبریان باستانی کتاب مقدس شناسایی کرد، یا آن که نسب مشترک آنان به واسطهٔ نفوذ کسانی که به یهودیت گرویده اند و ازدواجهای خارج از مذهب چنان رقیق شده است که چیزی از "ژن های یهودی" آنان باقی نمانده است.

تاریخ ثبت شدهٔ پراکندگی از سرزمین اسرائیل و سکونت و جا بجایی میان

بیشتر اجتماعات یهودی، با آن که مدتهای مدید در اروپا، آفریقای شمالی، خاور نزدیک و شبه جزیرهٔ عربستان از یکدیگر جدا افتاده بودند، در واقع از نظر ژنتیک شبیه یکدیگرند

کشورهای گوناگون اروپا، آفریقای شمالی و خاور میانه، تاریخی پیچیده است. از این رو انتظار میرود که این تاریخ به نوبۀ خود، به الگوی پیچیده ای از روابط ژنتیک میان جمعیتهای یهودی و نیز میان آنان و اقوام غیر یهودیِ میزبان آنان منجر شود.

ایـــن پژوهش بر اساس نمونه های جمع‌آوری شده از ۲۹ اجــتــمــاع گوناگون که ۷ تا از آنها یهودی بودند قرار داشت. این نمونه ها به ۵ گروه بزرگ تقسیم شدند. یهودیان،غیر یهودیان خاور میانه، اروپاییان، جوامع آفریقای شمالی و آفریقایی های جنوب صحرا.

یافته ها دال بر آن بودند که به نظر میرسد بیشتر اجتماعات یهودی، با آن که مدتهای مدید در اروپا، آفریقای شمالی، خاور نزدیک و شبه جزیرۀ عربستان از یکدیگر جدا افتاده بودند،در واقع از نظر ژنتیک شبیه یکدیگرند و با هم ارتباط نزدیکی دارند، و در نتیجه از سرچشمۀ جغرافیایی مشترکی برخوردارند.

ارتباط این اجتماعات یهودی با یکدیگر و با دیگر جوامع سامی خاور میانه، همچون فلسطینی ها، سوری ها و دروزی ها، از رابطۀ آنان با اجتماعات غیر یهودی همسایه شان در غربت نزدیکتر است. این نتایج همچنین نشان از آن دارند که ورود اختلاط ژنتیک از طرق گوناگون (همچون ازدواج مختلط، تغییر مذهب به یهودیت، تجاوز و غیره) به درون مخزن ژنتیک این اجتماعات گوناگون یهودیان سطح بسیار پائینی داشته است.

در میان اجتماعات یهودی که از آنان نمونه برداری شده بود، یهودیان آفریقای شمالی (همچون مراکشی ها) نزدیکترین رابطه را با یهودیان بابلی (عراقی) داشتند. این اجتماعات احتمالاً بهترین نمایندۀ مخزن ژن پدری متعلق به اجتماع یهودی - عبری باستان می باشند که قدمت آن به دوران معبد نخست، پیش از تبعید بابل، یعنی حدود ۲۵۰۰ سال پیش میرسد.

شاخص های کروموزوم Y متعلق به یهودیان یعنی نیز با شاخص های اجتماعات دیگر یهودی و سامی شباهت دارند. اما در مقایسه با این گروهها، مخزن ژن پدری یهودیان اتوپیایی بیشتر شباهت با مخزن ژن مردان غیر یهودی اتیوپیایی دارد.

حلقه های ارتباط اشکنازی

اجتماع یهودیان اشکنازی

تنها قوم یهود بوده است که در طول تاریخ بشر، هویت ژنتیک خود را در پی بیش از ۱۰۰ نسل، در عین پراکندگی خود در سراسر جهان حفظ کرده است.

(اروپایی) حدود ۱۲۰۰ سال پیش از اجداد مدیترانه ای خویش جدا شد و در میان غیر یهودیان اروپای مرکزی و شرقی به حیات خویش ادامه داد. با این وجود، مخزن ژن پدری آنها هنوز به مخزن ژن گروه های دیگر یهودی و سامی شباهت دارد که در اصل از خاور میانه سرچشمه گرفته اند.

یکی از دلایل اصلی این پیوستگی ژنتیک نرخ پایین ازدواج مختلط میان یهودیان در غربت و غیر یهودیان محلی بوده است. از آنجا که یهودیان نخستین بار حدود ۵۰ نسل پیش در اروپا سکنی گزیدند، [پنج دهم درصد] در هر نسل بوده است.

مخزن ژن پدری اشکنازی ها با مخزن ژن پدری ترک زبانان امروز شباهتی از خود نشان نمیدهد. این یافتۀ این فرضیه را رد میکند که اشکنازیها از فرزندان خزرها، یک امپراطوری آسیای صغیر (آسیای ترک) هستند که حدود قرن هشتم میلادی به طور عمومی به یهودیت گرویدند.

این پژوهشگران در حال ادامه و گسترش مطالعات خود به ویژه پیرامون اجتماع اشکنازی هستند. آنان امیدوارند که با آزمایش شاخصهای DNA در میان اجتماعات یهودی بخشهای گوناگون اروپا بتوانند با الگوهای تاریخی و جمعیت نگارانۀ عمده در میان اجتماعات اشکنازی را نتیجه گیری و ترسیم کنند.

نشانه های مهاجرت:

در این میان، نه تنها پاسخهای فراوانی از دیدگاه علائق دانش پزشکی مطرح هستند، بلکه علاوه بر آنها احتمالات جالبی نیز پیرامون منشاء اجتماعات اشکنازی و چگونگی مهاجرت آنان در سطح اروپا را پیش روی خود دارند. احتمال میرود که یهودیان، نخست حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش آغاز به مهاجرت به اروپا کردند. این زمانی بود که سکونت و شهرنشینی به اندازۀ کافی پیشرفت کرده بود که فرصتهای لازم برای گذران زندگی را پیش روی آنان بگذارد.

یک فرضیه چنین ادعا میکند که یهودیان اروپای شرقی عمدتاً از یهودیان مهاجر از سرزمینهای راین یا ایتالیا مشتق شده اند و تقریباً به طور مستقیم از نوادگان اجتماعات اصیل یهودی - عبری باستانی به

شمار میروند.

فرضیه ای دیگر چنین میگوید که مهاجرتی شمالی از ناحیهٔ بالکان یا از آسیای مرکزی منشاء یهودیان اشکنازی بوده است. البته این فرضیه احتمال گرویدن اسلاوها و یا خزرها را به یهودیت در سطحی گسترده پیش رو میگذارد.

این بحث با جنجال بر سر سرچشمه و رشد زبان ییدیش، یعنی زبان یهودیان اروپای شرقی، توازن و شباهت دارد. در این راستا، یک فرضیه پیشنهاد میکند که یهودیان مهاجر از سرزمینهای راین و نواحی اطراف آن به نوعی زبان قدیمی آلمانی تکلم میکردند که مبنای ییدیش را فراهم آورده است. اما برخی دیگر از پژوهشگران، منشاء آلمانی ییدیش را رد میکنند. این گروه از زبان شناسان دستور زبان ییدیش را اساساً شبیه به دستور زبانهای اسلاو میبینند. از این دیدگاه، ییدیش مدرن با جذب شمار فراوانی از واژه های آلمانی و عبری در مضمون دستور زبان و نحوی که اساساً اسلاوی است رشد و تکامل یافته است.

تا کنون مدارک تاریخی کافی برای آزمودن و گزینش میان چنین فرضیه هایی وجود نداشته است. اما اینک شیوه های نوین پژوهشهای ژنتیک امکان آزمودن چنین ایده هایی را فراهم آورده اند. به عنوان نمونه اینک میتوان دید که آیا اساساً اسلاوها در یهودیت اشکنازی امروزین سهمی داشته اند یا خیر؟ و اگر چنین بوده است، این سهم تا چه اندازه ای حائز اهمیت بوده است.

پژوهش های بعدی:

پژوهشگران در نظر دارند که تحقیقات خود را با مطالعهٔ تفاوتهای ژنتیکی در میان اجتماعاتی ادامه دهند که میتوان نَسَب یهودی آنان را تا اجتماعات متمرکز اروپا ردیابی کرد. هدف از این پژوهش درک بهتر تاریخ و تحول یهودیت اشکنازی است.

این یافته های پژوهشهای ژنتیک از سنّت یهود، چه کتبی و چه شفاهی، حمایت میکنند.

یهودیان، در پی بیش از ۱۰۰۰ سال تاریخ در سرزمین اسرائیل، در میان سرزمینهای دور و بی شماری در سراسر دنیا پراکنده شدند. برخی از اجتماعات یهودی در تبعید همچون بابل (عراق) و پارس (ایران) به مدت دو هزار سال از ثباتی نسبی برخوردار بودند. برخی دیگر از اجتماعات یهودی قرنها بعد و پس از مهاجرتهای پیاپی به آفریقای شمالی و اروپا رشد کردند.

همهٔ این اجتماعات، علیرغم دورانهای طولانی آزار و ستم از سوی جوامع اطراف خود، آئین های یهودی و پایبندی مذهبی خود را حفظ کردند. یهودیان عموماً از نظر فرهنگی، منزوی از اجتماعات میزبان خود باقی ماندند. این مطالعات ژنتیک گواهی بر ایمان و وفاداری در خانواده یهودی هستند.

تنها قوم یهود بوده است که در طول تاریخ بشر، هویت ژنتیک خود را در پی بیش از ۱۰۰ نسل، در عین پراکندگی خود در سراسر جهان حفظ کرده است. این امر حقیقتاً منحصر به فرد و الهام بخش است.

شاید حق یگانه تر و الهام بخش تر آن باشد که این فیلمنامهٔ غیر محتمل، یک نبوت و وعدهٔ آسمانی بوده است. برای این منظور به آیات زیر توجه کنید:

"و خداوند ترا در میان همهٔ اقوام، از این سو تا آن سوی زمین، پراکنده خواهد ساخت..." (تثنیه، ۲۸:۶۴).

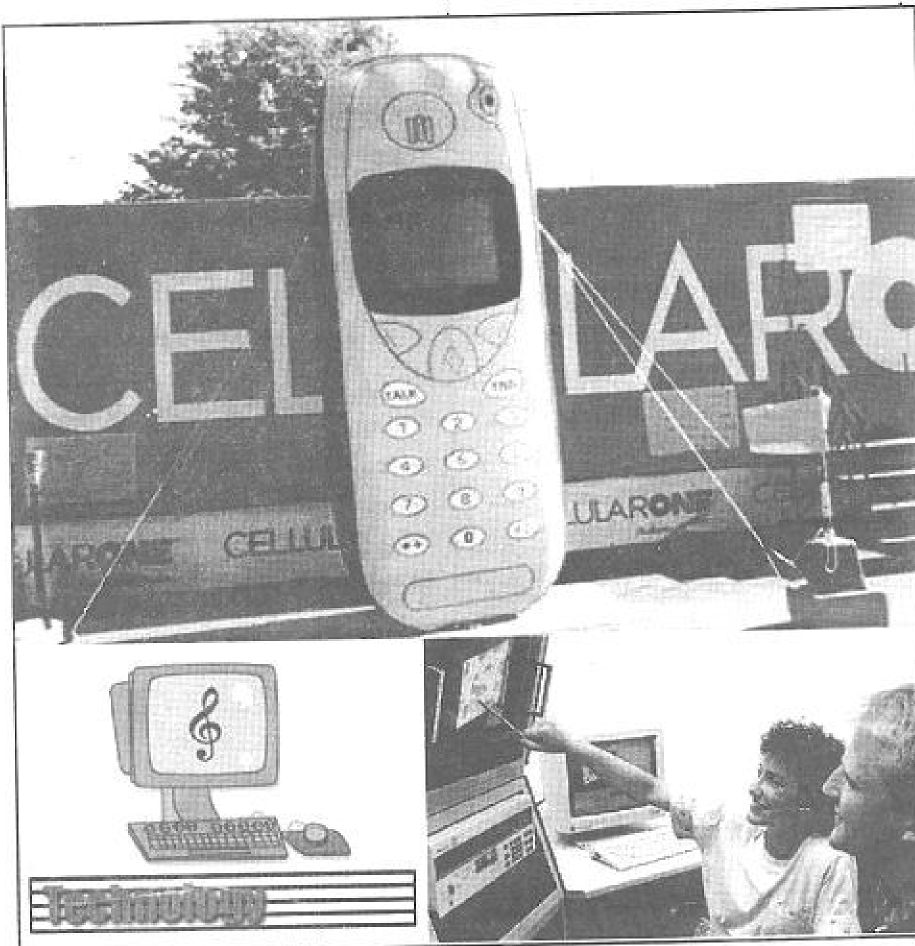
"و خداوند اسیران ترا باز خواهد گرداند و با تو مهربان خواهد بود؛ هم او ترا از میان همهٔ ملتهایی که خود خداوند میانشان پراکنده ات ساخته است گرد خواهد آورد". (تثنیه ۳۰:۳).

"همان گونه که قوانین طبیعی پیش رویم نظم یافته اند، بذر اسرائیل نیز تا ابد هرگز از پیش من به عنوان یک ملت پایان نخواهد یافت". (یرمیا، ۳۱:۳۶).

ربی یعکوو کلایمن از مدرسین ایش هتورا در اورشلیم است و در زمینهٔ مطالعات کنیسایی تخصص دارد. وی هرماه با ربی نخمان کهنا، مدیریت مشترک مرکز کهنیم را نیز بر عهده دارد.

۳۶ مطلب که باید دربارۀ اسرائیل بدانید

کشوری که به خاطر کوچک بودن مساحتش یکصدمین کشور جهان است و تنها یک هزارم جمعیت جهان را در خود دارد، میتواند ادعای مطالب زیر را داشته باشد:



برگردان: آلبرت دانش راد

۱

تلفن های سلولار در **اسرائیل و توسط اسرائیلی ها** که در شعبۀ موتورولا (Motorola) کار میکردند ساخته شد. باید اضافه کرد بزرگترین مرکز پژوهش و توسعه و بهره برداری شرکت موتورولا در اسرائیل قرار دارد.

۲

اکثر سیستم های عملیاتی ویندوهای NT و XP (windows NT and XP) در شرکت مایکروسافت (Microsoft) در اسرائیل به وجود آمده است.

۳

تکنولوژی Pentium MMX Chip، در Intel اسرائیل طراحی شده.

۴

هم Pentium four Microprocessor و هم Centriyo Processor هر دو به طور کامل در اسرائیل طرح شده و به مرحلۀ بهره برداری رسیدند. در واقع هم اکنون Pentium Microprocessor موجود در کامپیوتر شما به احتمال زیاد ممکن است محصول اسرائیل باشد.

۵

تکنولوژی پُست صوتی (Voice Mail) در اسرائیل ابداع شده است.

۶

هر دو Cisco و Microsole **تشکیلات پژوهش و توسعۀ** خودشان در خارج از ایالات متحده را در اسرائیل جا کرده اند.

۷

تکنولوژی لازم برای AOL Instant Mesenger Inc. در سال ۱۹۹۶ توسط چهار جوان اسرائیلی ابداع گردید.

۸

اسرائیل، بعد از آمریکا، روسیه و چین، **چهارمین قدرت نیروی هوائی در جهان** را دارا میباشد. علاوه بر انواع بسیار متنوع هواپیماهای دیگر، اسرائیل دارای ۲۵۰ فروند هواپیمای F-16 میباشد که بزرگترین گروه از نوع خود در خارج از آمریکا را تشکیل میدهد.

۹

اسرائیل بالاترین درصد سرانۀ

کامپیوتر در خانه در جهان را دارا میباشد.

۱۰ اسرائیل به تناسب جمعیتش بیشترین مدارک تحصیلی دانشگاهی را در دست دارد.

۱۱ **اسرائیل با اختلاف فاحشی نسبت به همهٔ کشورهای جهان مقالات علمی ارائه میکند که شامل ۱۰۹ مقاله به نسبت هر ده هزار نفر جمعیت میشود.** و نیز به نسبت جمعیتش یکی از بالا ترین رقم مثبت اختراعات را دارا میباشد.

۱۲ نسبت به جمعیتش، اسرائیل بزرگترین تعداد شرکتهای نوپای جهان را دارا میباشد. به طور مطلق، بیش از هر کشور دیگر به غیر از آمریکا دارای شرکتهای نوپا میباشد. (۳۵۰۰ شرکت که اکثراً Hi-Tech میباشند).

۱۳ با دارا بودن بیش از هزار شرکتهای Hi-Tech و نوپا، اسرائیل پس از Saicon Valley (آمریکا)، متمرکزترین مجمع شرکتهای Hi-Tech میباشد.

۱۴ اسرائیل پس از آمریکا در مقام دوم سرمایه گذاری های جسورانه قرار گرفته بود.

۱۵ به استثنای آمریکا و کانادا، اسرائیل بیشترین تعداد شرکتها را دارد که در فهرست Nasdaq قرار دارند.

۱۶ اسرائیل بالا ترین استاندارد سطح زندگی در خاورمیانه را دارا میباشد. درآمد سرانه سالیانه در آن کشور در سال ۲۰۰۰ هفده هزار و پانصد دلار بود که از انگلستان فزونی داشته است.

۱۷ به نسبت سرانه، اسرائیل دارای بزرگترین تعداد شرکتهای نوپای Bia Tech میباشد.

۱۸ ۲۴ درصد نیروی کار اسرائیل دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی میباشد که پس از آمریکا و هلند در مقام سوم قرار دارد. در عین حال، ۱۲ درصد نیروی کار اسرائیل دارای مدارک عالی تحصیلی هستند.

۱۹ اسرائیل تنها دموکراسی لیبرال در خاورمیانه است.

۲۰ در ۱۹۴۵ و ۱۹۹۱ اسرائیل تعداد ۲۲۰۰۰ یهودی حبشی را که در کشور حبشه در معرض خطر قرار داشتند به وسیله هواپیما به محل امن اسرائیل منتقل کرد.

۲۱ هنگامی که در سال ۱۹۶۹ گلدا مئیر به سمت نخست وزیری اسرائیل برگزیده شد، دومین زنی بود که در تاریخ مدرن جهان به سمت رهبری انتخاب شده بودند.

۲۲ هنگامی که سفارت آمریکا در نایروبی (کنیا) در سال ۱۹۹۸ بمباران شد، مأمورین نجات اسرائیل یکروزه در محل حادثه حضور یافتند و سه تن را از میان آوار نجات دادند.

۲۳ **اسرائیل** سومین مقام مشاغل خصوصی را دارا میباشد و در میان سالمندان بیش از ۵۵ سال و در میان زنان بالا ترین رتبه را دارد.

۲۶ اسرائیل اولین ملتی بود که روش Isimberly Process که یک استاندارد بین المللی برای گواهی کردن الماس به عنوان "غیر قابل اختلاف" اتخاذ کرد.

۲۷ **اسرائیل در نشر کتابهای جدید، به نسبت جمعیتش، در رتبه دوم جهان قرار دارد.**

۲۸ اسرائیل تنها کشوری در جهان بود که با افزایش خالص درخت به قرن بیست و یکم پا گذاشت و بخصوص از آن نظر جالب توجه است که این عمل خارق العاده در جایی انجام گرفته که بیشتر مناطق این سرزمین را بیابان تشکیل میدهد.

۲۹ اسرائیل، بر اساس سرانه بیش از هر کشور دیگری موزه دارد.

۳۰ **پزشکی... دانشمندان اسرائیل اولین دستگاه کامل کامپیوتری بدون Radition را برای تشخیص سرطان سینه ابداع کردند.**

۳۱ یک شرکت اسرائیلی یک سیستم کامپیوتری برای اطمینان از استفاده صحیح نسخه های طبی درست کردند و بدین وسیله اشتباهات انسانی را در مداوای طبی برطرف کرده اند. همه ساله در بیمارستانهای آمریکا ۷ هزار بیمار در اثر اشتباهات در معالجه میمیرند.

۳۲ اسرائیل اولین دوربین ویدئوئی بسیار کوچکی را ابداع کرد که در یک قرص جا سازی میشود. از این دوربین برای دیدن روده کوچک از داخل استفاده میشود و برای پزشکان امکان تشخیص سرطان و ناراحتی های گوارشی را فراهم میسازد.

۳۳ پژوهشگران در اسرائیل دستگاه تازه ای را ابداع کرده اند که مستقیماً برای پمپ کردن خون به یاری قلب می‌آید. این راه جدیدی برای نجات کسانی است که

قلب آنها از کار افتاده. دستگاه جدید با عملیات مکانیکی قلب به وسیله یک سیستم پیچیده Sensors هماهنگ شده است.

۳۴ اسرائیل در زمینه دانشمندان و تکنیسین ها در نیروی کار، با دارا بودن ۱۴۵ نفر به ازای ۱۰،۰۰۰ نفر جمعیت، رهبری جهان را بر عهده دارد. این رقم در مورد آمریکا ۸۵ نفر و در ژاپن بیش از ۷۰ نفر و در آلمان کمتر از ۶۰ نفر میباشد. علاوه بر آن با اشتغال بیش از ۲۵ درصد نیروی کار در حرفه های فنی، اسرائیل در این زمینه نیز مقام اول را دارد.

۳۵ یک طریقه معالجه جوش صورت در اسرائیل ابداع شده که دستگاه Clear Light نام دارد و نور بدون ماوراء بنفش قوی و باریک آبی تولید میکند که در اثر آن باکتری جوش صورت، بدون اینکه آسیبی به بافتهای پوست وارد شود، خود به خود میمیرند.

۳۶ یک شرکت اسرائیلی برای اولین بار دستگاه مولد برق که با استفاده از نور خورشید کار میکند به صورت تجارتی (Large Scale) در کالیفرنیا جنوبی تأسیس کرده که بطور کامل نیروی برق تولید میکند.

تمام اینها همزمان با درگیری در جنگهای متعارفی با یک دشمن سنگدل صورت گرفته که در پی نابودی اوست و اقتصادی که پیوسته لازم است بیش از هر کشور دیگری به نسبت جمعیتش برای امنیت خودش پول مصرف کند.

یهودیان در کتاب ایران امروز اثر اوژن اوبن



اوژن اوبن (Eugene Aubin) از سیاستمداران فرانسوی است که بین سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷ به عنوان وزیر مختار فرانسه در ایران خدمت کرده است. او در هشتم ماه نوامبر ۱۹۰۵ حکم وزیر مختاری خود را دریافت میکند، و در ماه ژوئیه سال ۱۹۰۶ (امرداد سال ۱۲۸۵) وارد تهران میشود. او تا ماه ژوئن سال ۱۹۰۷ (تیر سال ۱۲۸۶) در ایران باقی می ماند.

زمان اقامت او در ایران همزمان با اواخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار و درست مصادف با انقلاب مشروطیت ایران است. او دیده ها و مشاهدات خود در ایران را در کتابی به نام ایران امروز ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ منتشر میکند. اطلاعاتی که اوژن اوبن در کتاب خود آورده، بسیار ارزنده و از ارزش تاریخی ویژه ای برخوردار است. نکته جالب کتاب وی آن است که او به هر جای که پای میگذارد، سعی میکند که وضعیت اجتماعی اقلیتهای دینی آن منطقه را مورد توجه قرار دهد. او توجه خاصی نسبت به یهودیان داشته و مطالب زیادی در مورد آنان در کتاب خود ذکر کرده است. به همین دلیل کتاب او میتواند منبع بسیار مناسبی برای بررسی زندگی یهودیان ایرانی در بین سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ باشد.

این کتاب توسط آقای علی اصغر سعیدی به زبان فارسی ترجمه شده و توسط کتابفروشی زوار در سال ۱۳۶۲ در تهران به چاپ رسیده است.

در اینجا سعی میشود که آنچه را که او در مورد یهودیان در کتاب خود آورده، استخراج و در یک جا جمع آوری گردد. در انتهای هر بخش شماره صفحه ای را که مطلب از آن کتاب گرفته شده، آورده میشود.

آذربایجان، سلماس:

اولین یهودیان، در زمان تصرف بابل، از دره فرات آمده به بقیه مهاجران یهودی تبریز، که در گذشته به علت سعه صدر و تسامح و تساهل سلاطین مغول، از آزادی کاملی برخوردار بودند، ملحق شدند. امّا بعد از آنکه مغولان به اسلام گرویدند، آنان با شکنجه و آزار مواجه شدند. دسته کوچکی از آنان که به دین موسی وفادار مانده بودند، مجبور به ترک تبریز شدند. آنها چون نمیتوانستند، نه در مراغه و نه در خوی سکونت اختیار کنند، ناچار در آن سوی کرانه دریاچه [ارومیه] ، جایی برای خود پیدا کردند. در این سالهای اخیر، به علت ملایمت نسبی حکومت ایران، چند خانوار یهودی از ترکیه آمده و به آنان ملحق شده اند. آنها با زبان خاص خود، سریانی، مخلوط با عبری صحبت میکنند و تنها میتوانند زبان همسایگان کلدانی خود را بفهمند. جامعه آنان، سازمان خاصی ندارد، و با خواری و جهالت زندگی میکنند. آنها به عنوان رئیس، یک نفر خاخام بزرگ میشناسند که به نفع جیب خود، از گوشت کاشر عوارض میگیرد. گذر سالانه خاخام کلیمی تنها پیوندی است که این اسرائیلیان متفرق را با بقیه یهودیان مرتبط میکند. به موجب اعتبار نامه ای که از اورشلیم به خاخام مزبور داده شده است، او آموزش و اطلاعاتی در اختیار آنان میگذارد و دعوا و مرافعه آنان را رفع و رجوع میکند، و در قبال این خدمات هر خانواده یهودی به تناسب استطاعت مالی خود وجهی از دو تا پانزده قران تقدیم وی میکنند. یهودیان سلماس در حدود ۶۰ خانوارند و حرفه آنان رباخواری، دوره گردی و پیله وری و داد و ستد سرپایی است. بعضی از آنان تاکستانی دارند، ولی در مجموع هیچکدام از آنان از سرنوشت کنونی خود ناراضی نیستند. دهکده آنان به همسر ولیعهد تعلق دارد و چنین وضعی آنان را از هر گونه اجحاف و زیاده روی در حقشان به بهترین وجهی مصون نگاه میدارد. اما در این سرزمین برای جوانان یهودی امکاناتی فراهم نیست، به این جهت آنان علاقه دارند به روسیه بروند.

خاخام بزرگ، ربای خزخیل (Rabbi Khazkhiel) در کنیسه، مراسم مذهبی انجام میدهد و مطابق آداب و رسوم یهودی ذبح میکند. برادرش را هم مأمور کرده است کتاب تلمود را به دست گیرد، او حتی قبری را نیز در اختیار دارد که توسط آن احساسات مذهبی همکیشان خود را بر میانگیزد. قبر پدر بزرگش خاخام آرون، که در واقع پیر قبرستان است، و این پیر گاهی معجزه میکند و بیماران را شفا میدهد و با این شهرت زائرانی را به سوی خود میکشاند. (صفحات ۹۱ و ۹۲ کتاب).

اورمیه:

یهودیان در اورمیه و در اشنویه ساکنند. ابتدای شهر اورمیه محل سکنی ۳۰۰ خانوار یهودی است. این عده بیشترین تعداد متمرکز از نژاد اسرائیلی را در آذربایجان تشکیل میدهند. (صفحه ۱۰۵ کتاب).

نقده، حدود کردستان:

یهودیان ۳۰۰ خانوار - به خرده فروشی و دوره گردی اشتغال دارند. دو سوم آنان، به همراه خاخام بزرگ، در نقده سکونت اختیار کرده اند. (صفحه ۱۰۹ کتاب).

میاندوآب:

چند خانوار ارمنی و ۱۶۰ خانوار یهودی نیز در میاندوآب زندگی میکنند. (صفحه ۱۲۳ کتاب).

اردبیل:

یهودیان، تنها نمایندگان ساده تاجران اسرائیلی [یهودی] مقیم همدان هستند و برای خرید محصولات روسی به این شهر [اردبیل] آمده اند. عده آنان به ۳۰ نفر میرسد که دایماً عوض میشوند. آنان از افراد خانواده خود دورند و به این جهت همه با هم در اطراف کنیسه شان، در کاروانسرای حاجی شکور زندگی میکنند. دو خاخام و سه طبیب از اعضای ثابت این گروه اند. خاخام بزرگ، ربی جوانا بن شموئیل (Rabbi Johanna Benchimol) که پیرمرد مسنی است با ریش سفید بلند، و ملبس به لباس ایرانی، بعد از پایان تحصیلاتش در رشته های حقوق و پزشکی در همدان، ۴۵ سال است که به اردبیل آمده و در این شهر مقیم شده است. او به همه شهرهای مشرق زمین سفر کرده و زبانهای عبری، ترکی، فارسی، کردی، ارمنی و کمی روسی را یاد گرفته است. او تنها و مجرد است و اکنون در میان عده ای از همکیشان خود و با انجام فرایض دین موسی زندگی میکند. (صفحه ۱۳۷ کتاب).

جاده رشت تا قزوین:

دولت روسیه، زیر پوشش مشترکی که توسط یک بانکدار یهودی از اهالی مسکو، به نام آقای لازار پولیاکوف (M. Lazare poliakoff) تشکیل شده بود، به احداث جاده شوسه ای از رشت تا قزوین و تهران، با تمدید راه قزوین تا همدان، اقدام کرده است. (صفحات ۲۳۳ و ۲۳۴ کتاب).

تهران:

رئیس نقاره خانه تهران کاظم خان باشی، که پدرش هم، همین سمت را داشت، ریاست محلی صنف رقاصان و ساز زنها را، که در تهران چهارده دسته نه تا دوازده نفری هستند، به عهده دارد. چهار دسته از مطربان را یهودیان تشکیل میدهند. هر دسته ای نسبت به درآمد خود، چیزی به کاظم خان میدهد. (صفحه ۲۴۸ کتاب).

کاشان:

جامعه یهودیها در حدود ۲۰۰ خانوارند و آنها از طریق تجارت و پیشه وری زندگی راحتی دارند. گروهی از آنها به طور موقت در قم، و گروه دیگر نیز به طور دایم در سلطان آباد [اراک] ساکن هستند. (صفحه ۲۷۸ کتاب).

اصفهان:

دو سال است که منشی باشی به خرج خود مدرسه باقریه را تأسیس کرده، و هزینه اداره اش را شخصاً میپردازد. مدرسه مزبور جمعاً ۱۴۰ شاگرد دارد و مدیر مدرسه‌آلیانس یهود هفته ای سه بار برای تدریس زبان فرانسه به آن مدرسه می‌آید. نه مسیحیان و نه یهودیان از شاهزاده که به ملایان مسلمان پولهای کلانی میدهد، گله و شکایتی ندارند. (صفحات ۲۹۲ و ۲۹۳ کتاب).

در اصفهان جمعاً شش هزار یهودی وجود دارد. این تعداد، بزرگترین گروه اسرائیلی ساکن ایران در یک شهر واحد است. آنها در محله های جوییاره، گلبار و دردشت سکونت دارند، و از راه دوره گردی و پیله وری و شراب و عرق کشی امرار معاش میکنند. آقا نجفی اخیراً رفت و آمد زنان یهودی را به اندرونی ها، و مردان یهودی را از فروختن مشروبات الکلی بالکل منع نموده است، به قسمی که افراد این جامعه از فرط استیصال و گرسنگی در بدترین وضع بسر میبرند. من در تمام عمرم کمتر تا این حد بدبختی و فلاکت دیده ام. محله آنها کثیف و پر از گداست. خاخامها نفوذ و اعتباری ندارند. یکی از تاجران تریاک که آقای خزکیا مردخای نام دارد، چون ثروتمندتر است، رئیس جامعه یهودیان شناخته میشود. او تمامی اختیارات مدیریت را در مدرسه آلیانس، به یک نفر یهودی بلغاری داده است. این مدرسه ها در سال ۱۹۰۱ [۱۳۱۸ قمری، و ۱۲۸۰ خورشیدی] تأسیس شده اند و دارای ۲۹۰ دانش آموز پسر و ۲۱۰ دانش آموز دختر هستند. در محیطی سراسر غم و اندوه، این کودکان تنها شکوفه ها و غنچه های امید آینده محسوب میشوند. (صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷ کتاب).

آلیانس اسرائیلیت:

در سال ۱۸۹۸ پای آلیانس اسرائیلی جهانی به ایران نیز باز شد و این مؤسسه به تدریج مدرسه هایی را در شهرهای تهران، همدان، اصفهان، سنندج، شیراز و کرمانشاه تأسیس نمود. مؤسسه مزبور در حال حاضر دارای یازده مدرسه با مجموع ۲۲۲۵ شاگرد است. در بعضی از شهرها، دامنه فعالیت آنان، اغلب جوابگوی نیاز عمومی نیست و گاهی نیز مجبور می شوند در بعضی از شرایط تنها به تعلیم حرفه و فن اکتفا کنند. تأثیر روانی و معنوی این مؤسسات با گذشت زمان به خوبی مشهود میشود و برای یهودیان ایران امکاناتی فراهم میکند که از فرصت و موقعیت تازه ای که در نتیجه نهضت اصلاح طلبی [مشروطیت] در این کشور ایجاد شده است، به نحو مطلوب تر برخوردار شوند.

شماره ترتیب صدور کارنامه های

تحصیلی مدارس آلیانس اسرائیلی نزدیک به رقم پنجاه هزار رسیده است. (صفحات ۳۰۸ و ۳۰۹ کتاب).

مشهد:

اکنون یهودیان در همه اطراف و اکناف ایران متفرق هستند. ایلغارها و هجومها آنان را از هم دور نمود و تعصب و سختگیریهای ملایان نیز آنها را از شهری به شهر دیگر فراری ساخت. گاهی نیز اقتضا و مصلحت وقت آنان را به قبول دین اسلام وادار کرد. یهودیان مشهد که علی الظاهر مسلمان شده اند، گویا در خفا هنوز به اجرای مراسم عبادی دین موسی ادامه میدهند. (صفحه ۳۰۹ کتاب).

آمار یهودیان:

در ایران از یهودیان مجموعاً ۵۱۰۰ نفر در تهران، ۵۳۰۰ نفر در همدان، ۵۰۰۰ نفر در شیراز زندگی میکنند. یهودیان همدان، اورمیه، کرمانشاه، سلطان آباد [اراک] و کاشان در بازار شهر پذیرفته شده اند و در آنجاها به تجارت اشتغال دارند. اما یهودیان اصفهان و شیراز تنها به دوره گردی و طوافی مشغول اند. اقلیت کوچکی از آنان نیز در ایالات های کردستان، لرستان، عراق عجم متفرق هستند. اگر گذرتان به کوهستان های فارس بیفتد، در تمامی آنها با یهودیان پیشه ور یا دوره گرد برخورد خواهید کرد. در شهرهای یزد و کرمان نیز به تعداد کم یهودی وجود دارد، آنها در کردستان به لهجه خاص سریانی صحبت میکنند ولی در سایر ایالتهای ایران به زبان فارسی مخلوط با لهجه عبری - که لهجه شان از شهری به شهر دیگر عوض میشود - تکلم میکنند. تهیه عرق و شراب و همچنین پرداختن به حرفه طبابت، مطلقاً در حیطه تخصص یهودیان ایران است. آنها برای مجالس بزم و طرب نیز دسته های آوازخوان، رقاص و مطرب فراهم میکنند. (صفحه ۳۰۹ کتاب).

جزیه:

لباس یهودیان مانند لباس سایر ایرانیان است. دیگر دریافت سرانه [جزیه] هم منسوخ میشود. تا آنجا که در اصفهان به دریافت جمعاً سالی صد تومان، و در تهران به هزار مثقال ابریشم رسیده است. در حقیقت آن هم جایگزین بیست تومان شده، که یک جا به خیاط شاه داده میشود. (صفحه ۳۱۱ کتاب).

گلپایگان:

محله فلاکت بار یهودی ها درست در وسط شهر واقع شده و در حدود یکصد و سی خانوار یهودی به سرپرستی خاخام بزرگ ملا اسرائیل، در آن محله زندگی میکنند. یکصد خانوار دیگر نیز کمی بالاتر در خوانسار استقرار یافته اند. (صفحه ۳۲۱ کتاب).

خمین:

خمین سه هزار و پانصد نفر جمعیت دارد. در حدود ده خانواده یهودی نیز به تازگی از گلپایگان به آنجا آمده اند. (صفحه ۳۲۲ کتاب).

طبابت:

در ورچه [ ] یک نفر یهودی به طبابت اشتغال دارد... در سراسر عراق عجم، دهکده ها در اختیار طبیب های یهودی است. طبیب ورچه به تازگی وارد این شهر شده و در آنجا تنها زندگی میکند. اما برای برگزاری عید پاک [پسح] و عید میوه بندان به گلپایگان میرود تا مراسم مذهبی را در میان خانواده برگزار کند. در ایامی که او در ورچه زندگی میکند، دائماً در آبادیهای حول و حوش در حرکت و رفت و آمد است. یا او را به بالین بیماری میبرند و یا شخصاً از بیمارانش عیادت میکند. تمام معلومات پزشکی را از پدرش به ارث برده، که شخص اخیرالذکر نیز از یزد به جای دیگری مهاجرت کرده است. او شخصاً حجامت میگیرد، تنقیه میکند و طبق سنتهای قدیمی متداول در ایران، بیماران این سرزمین را معالجه میکند. (صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳ کتاب).

سلطان آباد [اراک]:

بازار [اراک] فعال است. تاجرها از شهرهای مجاور، حتی از اصفهان و تبریز به آنجا روی آورده اند. دو کاروانسرای کوچک یهودیانی را که عده شان در حدود ۶۰ نفر است، و از کاشان و همدان ترک دیار کرده اند، در خود جای داده اند. سه نفر از آنان به شغل طبابت اشتغال دارند. (صفحه ۳۲۴ کتاب).

خانقین:

بازار در دست یهودیها است (جمعاً ۲۰۰ خانوار). در هفته عید پاک [پسح] تمام دکانها تعطیل بود. (صفحه ۲۶۳ کتاب).

یعقوبه:

یعقوبه ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد و تقریباً همه آنها عرب اند. اقلیت کوچکی نیز از لرها و یهودیان میان آنان زندگی میکنند. (صفحه ۳۶۷ کتاب).

حله:

حله شهری ۳۰۰۰۰ نفری است و فرات از میان آن میگذرد. یکی از یهودیان آقای مناخیم دانیل (Menahem Daniel) از در آمد و برگشت دراز مدت سرمایه گذاری اش، امروز صاحب بزرگترین زمینهای این شهر به مساحت ۱۰۰۰ فدان [هر فدان معمولی در عراق عرب معادل ۲۷ هکتار است] شده است، که درست در محل بابل قدیم که روزگاری شاهد اسارت نژادش بوده واقع شده اند. این مرد خوشبخت که مقیم بغداد است زمستان گذشته را در مونت کارلو گذرانیده بود. در غیاب وی، به خاطر نامه فرزندش، در خانه اش را در حله به روی من گشودند. مباشر وی، آقای موشه موسی (Mochi Moussa) بسیار خوب فرانسه صحبت میکرد و این زبان را در مدرسه آلیانس اسرائیلی بغداد آموخته بود. (صفحه ۳۷۶ کتاب).

با تشکر از آقای یوسف شریفی که این مطلب را تهیه و در اختیار این نشریه گذارده اند.



من خود را عرب خوشبختی می دانم

از: شهره حکمتی نوفر

یکی دیگر از اتهاماتی که به اسرائیل وارد می کنند، بدرفتاری شدید با اعراب مقیم اسرائیل است. نامه ای که در زیر میخوانید ترجمه نامه ایست که یکی از اعراب مقیم اسرائیل به یکی از روزنامه های اسرائیلی فرستاده است:

من عرب خوشبختی هستم. پدر بزرگم "محمد" در اوائل قرن بیستم پای پیاده و به دنبال کار از خانه اجدادیش در عراق به راه افتاد. در آن زمان دهها هزار یهودی به ساکنان قدیمی یهودی فلسطین پیوسته و در قسمتهای مختلف فلسطین که تحت کنترل انگلیسیها بود اقامت گزیده بودند. این یهودیان مشغول خرید زمین و املاک بودند. آن زمان بیشتر املاک متعلق به مسلمانان تُرک عثمانی بود، که در فلسطین زندگی نمیکردند. یهودیان احتیاج به کارگر داشتند تا زمینهای بایر را قابل استفاده کنند و پدر بزرگم به استخدام یهودیان در آمده، در اینجا ازدواج کرد، خانواده اش را حفاظت کرد و زندگی آرامی را گذراند.

من در شهر اسرائیلی مقیم حیفا هستم. هنگامی که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ اعلام استقلال کرد، ارتشهای کشورهای عربی همسایه تصمیم به نابودی کشور تازه بنیان اسرائیل را در سر میپروراندند. در آن هنگام من ۱۵ ساله بودم و به خوبی اعلامیه های رادیوهای عربی را به یاد دارم که به ما هشدار میدادند که خانه هایمان را تخلیه کنیم و چند روزی را در کشورهای شرق اسرائیل بگذرانیم و تا ارتش عرب تمامی یهودیان را به دریا بریزد و ما نه تنها پیروزمندانه به خانه هایمان باز گردیم بلکه تمامی خانه ها، مزرعه ها، فروشگاهها، اتومبیلها، اجناس، پولها و باغهای یهودیان را هم صاحب شویم. پدرم "ابراهیم" مردی کتاب خوان، عاقل و صلح دوستی بود. ما با همسایگان یهودی و مسیحی و مسلمانمان روابط خوبی داشتیم. پدرم روزی تمام خانواده را جمع کرد و گفت که

به نظر او حرفهایی را که از رادیو میشنویم، چیزی به جز شعارهای توخالی نیست. یهودیان تا آن وقت رفتاری ناشایست با ما نداشته اند و صلاح ما در این است که به جای فرار سر جای خود باقی بمانیم و بعد از این هم یهودیان با ما رفتار ناشایستی نخواهند کرد. ما در خانه مان باقی ماندیم و هنوز هم هستیم.

هنوز من در همان منزل آجری قدیمی پدری به همراه همسرم زندگی میکنم. ما در این خانه ۸ فرزند را بزرگ کرده ایم و آخرین هنوز در منزل زندگی میکند. فرزندان بزرگتر و نوه هایم در همین نزدیکی ها زندگی میکنند. تا امروز ما نه تنها رفتار ناشایستی از همسایگانمان ندیده ایم بلکه بسیار بهتر از اعرابی که از اسرائیل گریختند و امروز در دهکده ها به صورت پناهنده زندگی میکنند و هر روز چشم به دست سازمان ملل، سازمانهای خیریه و اعراب منطقه دوخته اند زیسته ایم. می خواهم بدانید که زندگی من در اسرائیل همانند سایر اعراب تبعه اسرائیل است. من در مدارس و دانشگاههای اسرائیل تحصیل کرده ام و به درجه دکترای داروسازی نائل آمده ام و اکنون در یک داروخانه بزرگ در شهر حیفا مشغول به کار هستم. هیچ فرقی بین حقوق و مزایای من با سایر همکاران یهودیم نبوده و اکنون که به سن بازنشستگی رسیده ام مشمول دریافت ۲ حقوق بازنشستگی هستم. اولی حقوق بازنشستگی که از طرف شرکتم و دیگری حقوق بازنشستگی دولت اسرائیل.

من ۸ فرزند دارم و بنا به قانون اسرائیل تا رسیدن آنها به سن ۱۸ سالگی حقوق و مزایای کودک به آنها تعلق گرفته و من هر ماه از دولت اسرائیل حقوق دریافت میکردم. هیچ کشوری این مزایا را ندارد و کشورهای عربی که جای خود دارند. تمام اعضای خانواده من از بیمه درمانی کشوری استفاده میکنند، بهترین پزشکان دنیا مراقب همسرم در دوران بارداریش بودند و تمام فرزندانم در بیمارستان به دنیا آمده اند. نه تنها تمامی هزینه درمانی ما از تولد تا مرگ توسط دولت پرداخت میشود بلکه هزینه کفن و دفن را نیز دولت اسرائیل تقبل میکند. همکلاسیهای فرزندانم را در تمام مدت تحصیل و همبازیهایشان در تیم های ورزشی اکثراً یهودی بوده اند. فرزندانم مانند بسیاری از شهروندان اسرائیلی به دانشکده رفتند و از بورسهای تحصیلی دانشگاهها استفاده کردند.

مسجد من در زمین اهدایی "قرن قیمت" ساخته شده، من یک شهروند اسرائیلی هستم که با پاسپورت اسرائیلی میتوانم به هر کجا که بخواهم مسافرت کنم. به عنوان یک شهروند اسرائیلی حق رأی دارم و نمایندگان عرب و مسلمان دارای کرسی در پارلمان میباشند.

من و خانواده ام زندگی زیبائی را برای خود ساخته ایم. من دلم برای اعرابی میسوزد که به عنوان آواره سالهاست زیر دست یاسر عرفات و دار و دسته اش زجر کشیده اند. من آرزوی آن روزی را دارم که یاسر عرفات دیگر زنده نباشد، روزی که صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل برقرار گردد تا اعراب آواره فلسطینی بتوانند زندگی بهتری داشته باشند. من در آرزوی آن روز هستم که بتوانم آزادانه به دیدن اقوامم در رماله بروم بدون اینکه به من برچسب خیانتکار بچسبانند و مورد ضرب و جرح قرار گیرم.

من خدا را شکرگزارم که پدر بزرگم از عراق به اسرائیل آمد، شکرگزارم که در سال ۱۹۴۸ پدرم فرار نکرد، شکرگزارم که فرزندانم را در چنین کشوری پرورش داده ام و شکرگزارم که در تنها کشور دموکرات خاورمیانه زندگی میکنم.

ما خوشبخت ترین اعراب منطقه هستیم.

من یک شهروند اسرائیلی هستم که با پاسپورت اسرائیلی میتوانم به هر کجا که بخواهم مسافرت کنم. به عنوان یک شهروند اسرائیلی حق رأی دارم و نمایندگان عرب و مسلمان دارای کرسی در پارلمان میباشند. من و خانواده ام زندگی زیبائی را برای خود ساخته ایم. من دلم برای اعرابی میسوزد که به عنوان آواره سالهاست زیر دست یاسر عرفات و دار و دسته اش زجر کشیده اند.

"بهشت زیر پای مادران است"

ولی کدام مادران؟



با دقت به این عکس نگاه کنید. عکس یک مادر فلسطینی است که مشغول بستن بمب قلابی به کمر فرزند کوچک است. شاید بمب حقیقی است! این روزها امثال این عکسها را میتوان روی اینترنت دید.

ما ایرانیها یک مثل قدیمی داریم که **"بهشت زیر پای مادران است"**. معنی این مثل این است که مادران مقام والایی در اجتماع دارند و چون آنان مسئولیت پرورش و تعلیم و تربیت نسل آینده را دارند. نسلی که مسئول ساختن دنیای بهتری برای انسانهاست. ما همیشه فکر میکنیم که این مثل در مورد همهٔ مادران دنیا صادق است و شکی نیست که اکثریت مادران فرزندانشان را طوری تربیت میکنند که دنیای بهتری را برای همه بسازند. به همین دلیل است که ما اعتقاد داریم که زمینی که این مادران بر رویش پا میگذارند روزی تبدیل به بهشت خواهد شد.

ولی وقتی که به این عکس نگاه میکنید آیا میتوانید بگوئید که این مادر چنین منظوری دارد؟

سوآل این است که آیا بهشت زیر پای این مادر فلسطینی هم هست که فرزندش را تشویق میکند تا خود و بسیاری از شهروندان بی گناه اسرائیل را بکشد؟ آیا این عمل او آیندهٔ بهتری را برای برادران و خواهرانش خواهد ساخت؟

به احتمال زیاد فرزند این زن به جای رفتن به مدرسه و دانشگاه به کمپ تمرین برای بمب گذاران انتحاری خواهد رفت. به جای آنکه دکتر خوبی شود، که بتواند جان صدها نفر را نجات دهد، فرزند این زن یک شهید خواهد شد که با انفجار بمبی در یک اتوبوس بسیاری از انسانهای بی گناه را قطعه قطعه میکند و می کُشد. به جای آنکه یک مهندس ماهری شود، که میتواند جاده و پل و بیمارستان بسازد، و یا یک معلم خوبی شود، که میتواند حساب و علوم به نسل آینده یاد بدهد، این مادر برای فرزندش سرنوشت دیگری را انتخاب کرده است. سرنوشتی که به جز مرگ و نابودی چیز دیگری به خیابانها، کلوبهای شبانه، رستورانها و اتوبوسها نخواهد آورد. چیزی جز جهنم زیر پای چنین مادرانی نیست. فرزند او میتوانست یک عالم معروفی شود، یک فضانورد بشود، یک پروفسور بشود، یک موزیسین، یک مخترع معروف، یا یک وکیل شود و بهشتی را که مادرش مسئول ساختن آن بود را به نسل خود و نسلهای آینده بدهد.

این مادر فلسطینی میتواند و باید این دوران خشونت را متوقف کند.

او باید فرزندش را به مدرسه و کالج بفرستد تا بیاموزد که چگونه مردم میتوانند با هم در صلح و صفا زندگی کنند، حتی اگر اعتقادات مختلف مذهبی یا عقاید مختلف سیاسی دارند. راه دیگری نیست جز آموختن اینکه چگونه میتوان در کنار یکدیگر زیست و چطور میتوان اختلافات خود را به طور مسالمت آمیز حل کرد.

ما به این عکس نگاه میکنیم و از خود میپرسیم، آیا این کودک یک مسلمانی خواهد شد که از ترور و وحشت بعنوان حربه ای برای انجام اعمال شیطانی خود استفاده خواهد کرد یا آنکه یک تروریستی خواهد شد که غیر مسلمانان را به نام اسلام به قتل برساند.

آیا او هدف جدیدی برای موشکهای اسرائیل خواهد شد؟ چه کسی میداند که آیا این کودک یک روز به صف دهها هزار داوطلب انتحاری خواهد پیوست و



یا اینکه مانند شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رَنتیزی خواهد شد و بالاخره یک روز به زباله دانی تاریخ خواهد رفت، درست مانند هیتلر، آیشمن، موسولینی، استالین، و شیاطین خونخوار دیگر. این همان زباله دانی تاریخ است که بالاخره عرفات، الصدر، صدام، ابوموساب الرزکاوی، اوساما بن لادین و دیگر وحشیان بی تمدن بدان خواهند رفت.

این تروریستها باید بدانند که میتوانند تمام اسلحه ها و بمب ها و موشکهایشان را برای نابودی اسرائیل هدف بگیرند ولی خداوند با یهودیان است. همان خدایی که عهد بسته است برکت بدهد به آنانی که قوم برگزیدهٔ او را پناه دهند ولعنت کند آنهایی را که قصد نابودی اَش را دارند.

مقاله ای اخیراً بر روی وب سایت (تارنمای) نیروی دفاعی اسرائیل گذارده شده بود و این فقط یکی از اتفاقات این گونه است. بسیاری از بچه های فلسطینی که به دستور گروههای مختلف تروریستی برای انجام مأموریتهای انتحاری فرستاده میشوند به وسیله سربازان اسرائیلی شناخته شده اند و از مرگ حتمی نجات پیدا کرده اند. در اینجا قسمتی از این مقاله را میخوانیم.

"روز سوم مارچ ۲۰۰۴، عبداله کوران، یک بچهٔ یازده سالهٔ فلسطینی که میخواست با یک کیف پر از مواد منفجره از یکی از مراکز بازرسی نیروی دفاعی اسرائیل بگذرد در چاوارا (جنوب شخم) به وسیله سربازان اسرَائیلی شناخته و بازداشت شد. این بچهٔ کلاس ششم به وسیلهٔ تروریستهای فَتح و تنظیم فرستاده شده بود و قرار بود در مقابل ۵ شکل (واحد پول اسرائیل) یک کَیفَی را که ۵ تا ۷ کیلوگرم مواد منفجره در آن بود را از این مرکز بازرسی بگذراند تا بعداً به وسیلهٔ تلفن دستی منفجر شود.

چند روز بعد دو نفر از تروریستهای فَتَح و تنظیم به نام قاسم محمد قسانی یک پسر ۱۶ و نیم ساله را برای حمله انتحاری به مرکز بازرسی ارتش اسرائیل در چاوارا فرستادند.

هنگام بازرسی بدنی در مرکز بازرسی یک کمربند با مواد منفجره که به کمر این پسر بسته بود را پیدا کردند. این پسر کمربند را از کمر خود باز کرد و سربازان اسرائیلی بعداً آن را منفجر کردند بدون آنکه به کسی آسیبی برسد. این پسر در بازجویی اعتراف کرد که تروریستهایی که او را فرستاده بودند به او قول ۲۰ شکل و ۷۲ باکره

را در آن دنیا داده بودند در مقابل انجام این عمل تروریستی".

جای بسی تأسف است که تا هنگامی که فلسطینیها اجازه میدهند که گروههای اسلامی تروریستی مثل حَمَس، حزب اله، جهاد اسلامی، فَتَح، تنظیم، القاعده و بقیه آنان استمار کنند تا به مقاصد پلیدشان برسند، این بچه ها آینده ای ندارند. به جای صدای خنده و قهقههٔ بچه ها، فلسطینی ها فقط صدای بمب و مسلسل خواهند شنید. به جای صدای موسیقی آنان بلاانقطاع صدای تفنگ و موشک میشنوند. **گلدا مایر یک بار گرفت "تا زمانی که فلسطینی ها نفرتشان از ما بیشتر از عشقشان به فرزندانشان است هیچ امیدی به صلح نیست".** بعد از سالها جنگ فلسطینیها چه بدست آورده اند؟ هزاران اسرائیلی و فلسطینی کشته شده اند یا ناقص العضو شده اند ولی نه تنها زندگی فلسطینیها بهتر نشده است بلکه به مراتب بدتر شده است. پس کی این مادران فلسطینی از این خواب غفلت بیدار خواهند شد و تشخیص خواهند داد که قتل انسانهای بی گناه هرگز هیچ مشکلی را حل نکرده است و نخواهد کرد؟

چقدر اسفناک است که در قرن بیست و یکم مردمانی هنوز هستند که باور دارند که بهشت کلید پلاستیکی دارد و یا فرد شهید پس از مرگ ۷۲ باکره در آن دنیا در اختیار دارد. آنانی که باعث این همه مرگ و نابودی میشوند و بچه ها را به کشتن میدهند چگونه میتوانند باور نداشته باشند که خداوند روزی آنان را قضاوت خواهد کرد؟ آنان چگونه میخواهند در روز قضاوت، اعمال خود را به خداوند توضیح دهند.

مگر اینکه اعتقادی به وجود خالق خود نداشته باشند، وگرنه چگونه فکر میکنند که در مقابل اعمال پلید خود مسئولیتی ندارند؟ کجا هستند مادران فلسطینی که باید به فرزندان خود عشق و محبت و انسانیت و تحمل بیاموزند تا روز قضاوت در مقابل خدای خود از ترس بر خود نلرزند؟ ما یهودیان هر سال در روز کیپور می گوئیم: "خداوندا، من ندای ترا شنیدم و بر خود لرزیدم". پس کی این چنین مادران ندای خدا را خواهند شنید و به آموختن نفرت، قتل و خونریزی به فرزندانشان پایان خواهند داد؟

سوآل این است که آیا بهشت زیر پای این مادر فلسینی هم هست که فرزندش را تشویق میکند تا خود و بسیاری از شهروندان بی گناه اسرائیل را بکشد؟ آیا این عمل او آیندهٔ بهتری را برای برادران و خواهرانش خواهد ساخت؟

حقیقت این است که این سازمانهای تروریستی اسلامی هستند که این همه مرگ و نابودی را برای فلسطینیها به ارمغان آورده اند فقط به خاطر نفرتشان از یهودیان.

این گروه های تروریستی هستند که نگذاشته اند که مردم فلسطینی از حقوق مسلم خود برای تحصیل، خدمات بهداشتی، جاده ها و راهها و یک زندگی خوب استفاده کنند.

گروههای تروریستی با خریدن بمب و موشک واسلحه، از میلیونها دلار پول اهدایی، حقوق فلسطینیها را پایمال کرده اند. با از بین رفتن شرایط خوب برای تحصیل، کم کم جهالت در مناطق فلسطینی رخنه میکند و هم چنان که جهالت، که ریشهٔ همهٔ پلیدیها در جهان است، مانند ابرهای تیره بر سر فلسطینیها سایه می افکند، آنان را کم کم به قعر جهل و نادانی و فقر میفرستد. در تمام این سالها، اعراب از نفرتی که نسبت به یهودیان دارند چه به دست آورده اند؟

سالهاست که اسرائیل با بسیاری از سازمانهای تروریستی روبروست که هیچ ارزشی برای جان انسانها قائل نیستند. هیچ رهبر کشور عربی یا یک سازمان اسلامی به طور رسمی و علنی استمار مردم فلسطین، بخصوص بچه هایی که برای حملات تروریستی فرستاده میشوند، را محکوم نکرده است. دنیا از کشور اسرائیل توقع دارد که چگونه از شهروندانش در مقابل این تروریستهای وحشی دفاع کند؟ سازمان ملل کجاست؟ چرا آنان چشمهایشان را بسته اند و وانمود میکنند که آنچه که در خاورمیانه میگذرد را نمی بینند؟ چرا گوشهایشان را گرفته اند و وانمود میکنند که صدای زجه و نالهٔ کودکان بی گناه را نمی شنوند؟

حال این تنها مادران فلسطینی هستند که میتوانند، با نفرستادن فرزندانشان با بمبهایی که به کمرشان بسته اند، جلوی خونریزی را بگیرند. آنها میتوانند دست در دست مادران اسرائیلی بگذارند و برای همه فرزندانشان فردایی بهتر بسازند. تاریخ ما را در این جهان قضاوت خواهد کرد و خداوند در نهایت هر یک از ما را در جهان دیگر.

مسعود ترمه چی
لوس آنجلس، کالیفرنیا
اکتبر ۲۰۰۴

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هشتاد و هفتم

۱۲۳ - گفتگوی حضرت موسی با خدا

سرور انبیا، حضرت مُشه علاو هشالُم (حضرت موسی) در میان ادیان یکتا پرست از ابهت خاصی برخوردار است. فکر نمی کنم که شگفت انگیز باشد اگر گفته شود که برداشت و دید پیروان عیسویت و اسلام از حضرت موسی با برداشت و دید یهودیت نسبت به صدر پیامبران تفاوت اصولی دارد، بدین معنی که آنها بیش از یهودیان در پرستش و ستایش رها دهنده قوم بنی اسرائیل از بردگی و نیز شخصیت اعجاز برانگیز وی به شرح و بسط میپردازند. برای پیروان آن دو دینِ یکتا پرست شاید باعث تعجب باشد اگر بدانند نه تنها در متن تورات از کلیم خدا ایراد گرفته شده، بلکه در تلمود و میدارش حضرت موسی را انسانی مانند همهٔ انسانها میدانند[1] — او را ستایش میکنند، ولی در رده یک انسان والا، یک رهبر چیره دست و یک قانونگذار مبتکر، نه بیش از این. یهودیت میکوشد مبادا این ستایش سر به پرستش و غلو زاید بزند و موجب ایجاد کیش فرد پرستی در دین یهود گردد، که **چنین روش ایمانی در دین یهود بکلی ممنوع است.** موسی را باید ستود، نه بخاطر معجزاتی که ارتباط به باور مردم دارد، بلکه، در رأس همه، بخاطر رهانیدن گروه انسان ها از بردگی و بیگاری و رنج طاقت فرسا در سرزمینی بیگانه، وسپس بخاطر ایجاد تشکیلات مدنی یک جامعه نسبتاً منظم و قانونمند.

پاره ای از یهودیان ایرانی، به ویژه آنانی که تخصصی در یهودیت ندارند، کمتر متوجه این امر مهم هستند. به گمان من، لااقل از دورهٔ صفویه به بعد، جوامع یهودی در ایرانِ شیعه سخت تحت تأثیر کیش فرد پرستی مبالغه آمیز جامعه اکثریت نسبت به امامان، به ویژه حضرت علی علیه السلام، قرار گرفته اند. بسیاری از رویداد های خارق العاده شاهنامه را به تدریج به آن حضرت نسبت داده اند؛[2] به عبارت دیگر، آنچه رستم میکرد، آن حضرت دو چندان بیش انجام میداد. این روند فکری رفته رفته نه تنها آن حضرت را به درجه خدایی رسانید، بلکه در پاره ای موارد، او را در میان چند تیره دینی، به مقامی والاتر از الاهیت کشانید. در نمایش های دینی، که در ایران بنام تعزیه معروف گردیده اند، تقریباً همه امامان به درجه ابر انسانی میرسند — و این موضوع البته علل تاریخی دارد که دیگران به اندازه کافی در بارهٔ آن نوشته اند.

همین روند فکری، که شاید منشاء آن ویژگی های فرد ستایی نظام شاهنشاهی دیر پای ایران زمین است، مردم را به کیش فرد پرستی عادت داده است. این طرز فکر، درک و برداشت عینی روند تاریخی را نمی شناسد. انسان ها یا جمشید و فریدونند یا ضحاک مار دوش. یا امام حسینند یا شمر ذی الجوشن، یاقوتی اند یا طاغوتی، موسایند یا فرعون، اهورایی اند یا اهریمنی، و بالاخره یا ایرانی اند یا تازی که گفته اند: «هنر[3] نزد ایرانیان است و بس»! گمان میکنم این روند فکری و رفتاری تأثیر عمیقی در فضای فکری و ضمیر ناخود آگاه بسیاری از یهودیان ایرانی، که تماس طولانی با جامعه اکثریت داشته اند، باقی گذارده، و بزرگداشت های پی در پی این جامعه احتمالاً تصویری است کوچک شده منعکس از چنین ته نشین های فرهنگی و تاریخی ایران خودمان.

ضرری ندارد اگر بدانیم که بر خلاف دو دین دیگر، **در دین یهود معصومیت وجود ندارد.** به عبارت دیگر، همه انسان ها، چه پیامبر و چه فرد عادی، چه عارف و چه عامی، همه و همه جائز الخطایند و از اشتباه و خطا مصونیت ندارند، از همه میشود و باید انتقاد بجا، موضوعی و بدون غرض نمود[4] — این کاریست که علمای ما در تلمود و نوشتارهای دیگر خود انجام داده اند.

در سی چهل سال اخیر، مطالعه ادبیات فارسیهود گاه به گاه مرا به این فکر وا میداشته، و هنوز هم میدارد، که چگونه است پاره ای از نوشتار ها، مثلاً در سوگ حضرت موسی یا حضرت هارون یا شیمعون بر یوحای، قتل زخریا و گدلیا، شباهتی عجیب با روضه خوانی ها و مراثی شیعیان در بارهٔ امامان و صاحبان کرامات آن مذهب دارند. قرائت اینها، همچنین قرائت منظومه جانگداز شاعر یهودی ایرانی، عمرانی (۱۴۷۴ اصفهان - پس از ۱۵۳۶ کاشان)، در باره حنا و پسرانش، تا اشک از چشم خواننده یا شنونده جاری نسازند، دست بردار نیستند.

در ستایش پیامبران، چه موسی و چه دیگران، با شعار های بی سر و ته غلو رفتن و آنها را ابر انسان بی نقص و بی عیب دانستن، مغایر یهودیت است. کتب مقدسه ادیان را کامل و کافی شمردن، ایدئولوژی های سیاسی و یا تفکرات فلسفی را خاتم و پایان همهٔ اندیشه ها پذیرفتن، اینها همه موهبت آزاد اندیشیدن را از انسان سلب میکند. انسانی که زاده شده که به

فکر بنشیند، انتقاد کند، راه های تازه ای برای به زیستی بیابد، در میان چنین جوامع جزمی و قشری، ارزنده ترین ودیعه را که خرد است از دست میدهد. اشتباه نشود، وقتی میگویم «جزمی و قشری» مقصودم فقط به گروه مذهبیون نیست، بلکه گروه «روشنفکران جزمی و قشری» (همانند دکتر علی شریعتی)، با اصولی من در آوردی که میخواهند پیش پای دیگران بگذارند، برای آینده نسل جوان و لاجرم بشریت خطرناک ترند.

آنچه در این مقاله عنوان شده فقط گفتگو نیست، بلکه انتقادی است استدلالی و خردمندانه میان انسانی متعلق به بیش از سه هزار سال پیش با آفریننده کائنات. گمان میکنم چنین نوشتاری را بیشتر در احادیث یهودیت میتوان یافت.

در میدراش معروف به «فوت موسی علیه السلام» (פטירת משה רבנו ע"ה)[5] آمده است که زمان رحلت حضرت موسی، که با رنج فراوان خودش را با جمع بنی اسرائیل به شرق رود اردن در مقابل سرزمین موعود رسانیده، فرا میرسد. چهل سال آخر از صد و بیست سال عمر آن حضرت به رهبری و هدایت و پیامبری میگذرد. موسی عشق فراوانی در دل برای دیدن ارض موعود دارد و از مرگ می هراسد. طبق میدراش گفتگویی طولانی میان موسی و خدا در می گیرد. ده ها فقره موضوع به میان کشیده میشود و خدا همه را به رخ موسی کشیده و میخواهد او را متقاعد سازد که چاره ای ندارد و پارتی بازی در کار نیست، او هم باید مانند هر انسانی دیگر با جهان فانی وداع کند و به سرای دیگر بشتابد. شفاعت و پا در میانی هیچ کدام از بزرگان ملت کارگر نمی افتد. داور جهان و جهانیان روی یک پا ایستاده و با استحکام میگوید: گرچه تو بنده امین من و صدیق دوران هستی، ولی فرقی میان تو و دیگر آدمیان نیست. حرف یکی و مرگ یکی. گذشته از همه، تو یک جرم بزرگی مرتکب شده ای که بخاطر آن نه تنها حق زیارت ارض مقدس را نداری، بلکه باید هم اکنون جانت را بمن بسپاری:

موسی میپرسد: ای خدای رب العالمین، من چه جرمی مرتکب شده ام؟

خدا پاسخ میدهد: چگونه بخودت حق دادی آن فرد مصری را به قتل برسانی؟[6]

موسی از این حرف خدا ناراحت شده به چالش می پردازد و میگوید: **ای خدای بزرگوار، من فقط یک نفر مصری را کشتم، انصاف بده، تو تمام اول زادگان سرزمین مصر را بکشتن دادی. برای قتل یک نفر میخواهی مرا از موهبت دیدار با ارض مقدس محروم کنی و جانم را بگیری!**

خدا قدری بفکر فرو میرود و پاسخ میدهد: تو راست میگویی که من کشت و کشتار زیادی براه انداختم و خیلی ها را به کشتن دادم، ولی من فرق میکنم با تو.

موسی میپرسد: چه فرقی؟

خدا جواب میدهد: من هم میتوانم بکشم و بمیرانم و هم میتوانم کشته و مرده را زنده کنم. تو این کار را نمی توانی بکنی، لذا نمی بایستی آن مرد مصری را بقتل برسانی.

جدل و گفتگو در میدراش ظاهراً اینجا به پایان میرسد. ولی هر خواننده ای که این میدراش را میخواند بفکر فرو میرود: این چه منطق و استدلالی است که خدا به موسی ارائه میدهد. دلم میخواست از خدا بخواهم یکی از یک میلیون و دویست هزار بچه بیگناه را که در هالاکاست در اطاق های گاز خفه شده اند، زنده کند تا لااقل یکی پیدا بشود برای آمرزش روان پاک بقیه قدیش بگوید!

---

۱ پاره ای از این ایراد ها برای مزاج ایرانی ها آنقدر تلخ و زننده است که نگارنده ترجیح میدهد که خواننده فرهیخته به مراجع زیر رجوع نماید: رساله شبات ۴۵، برگ دوم؛ رساله سنهدرین ۸، برگ یکم؛ همو ۱۰، برگ یکم؛ همو ۹۴، برگ یکم؛ سیفری، پاراشای مَطوت מטות ۱۵۷؛ همو پاراشای واتحنن ואתחנן ؟ ۲. ضمناً کتبی چند به زبان عبری در این مورد بچاپ رسیده است. قرائت کتاب زیر توصیه میشود: A. Meyer, *Légendes juives apocriphes sur la vie Moses*, Paris 1925

۲ طبق پاره ای سنن و روایات، حضرت علی علیه السلام نسبت به یهودیان مهر و محبت فوق العاده ابراز میداشته است.

۳ «هنر» در اینجا به معنای اصلی آن آمده یعنی مردانگی، دلاوری، خوبی و خوش صفتی که از مردانگی ساطع میشود: از اوستا hu-nara به معنای نشان دادن توانایی و انجام کارهای شگفت؛ احتمالاً خویشاوند با واژه sundara در سانسکریت به معنای زیبایی و ریزه کاری وغیره. فردوسی گوید: نخست آفرین کرد بر دادگر / کزویست نیرو و فر و هنر. و در اینجا «هنر» همان معنای اصلی را میدهد (چیزی شبیه معنای virtue در انگلیسی).

۴ چنین کاری را من در مورد مستر حییم انجام دادم و سر و صدای عده ای، که طور دیگر در ایران تربیت شده اند، به آسمان رسید!

۵ نک به ص ۳۲۱ به بعد در جلد دوم این کتاب: יהודה דוד אייזענשטיין, אוצר מדרשים, כרך ב, ניו-יורק 1915. نگارنده مطالب را به سبک و سیاق فارسی خلاصه کرده است.

۶ در این مورد نک به سفر خروج فصل دوم، آیه ۱۱.

یهودیان ازبکستان و بخارا

گرفته از کتاب خانه بدوشان کرهٔ خاک - تاریخچهٔ قومی شکیبا
نگارش دکتر موسی میکائیل

در ۱۸۶۸ بخارا به دست روسیهٔ تزاری افتاد و در زمان انقلاب سوسیالیستی روسیه شوروی (۱۹۱۷) ضمیمه جمهوری ازبکستان گردید و این جمهوری نیز از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۱۹۹۱ مجزا و مستقل شد. یهودیان بخارا تا قبل از رژیم سوسیالیستی تاریخ ویژهٔ خود را داشتند که در زمان حکومت سوسیالیستی با تاریخ یهودیان ازبکستان ادغام شد. در این نوشته تاریخچهٔ این دو جداگانه درج میشود.

یهودیان ازبکستان شامل دو دسته اند: بخارائی ها که قسمت عمدهٔ جمعیت یهودی را تشکیل میدهند و قدمت تاریخی بیشتری دارند. و دستهٔ دوم مهاجرینی هستند که در زمان معاصر به ازبکستان آمدند.

۱ - یهودیان بخارائی معتقدند که بخارا همان هابور Habor است که در کتاب پادشاهان (۱۷:۶) ذکر شده است و نیز ده اسباط گمشده به این ناحیه تبعید شده اند. اینان خود را از نسل تبعیدیان سامره و یهودیه (دوران معبد مقدّس اول) میدانند که بر تعداد آنان با پیوستن بازماندگان معبد مقدّس دوم افزوده شد. تعدادی از یهودیان بخارائی از پارس (ایران کنونی) هستند که در اثر آزار و ظلم در زمان فیروز شاه (۴۸۵-۴۵۸) به این ناحیه کوچ کردند. طبق نوشتهٔ المسعودی، در قرن دهم یهودیانی از خراسان و یهودیانی از خزر بهم ملحق شدند. در قرن ۱۳ هنگام حملهٔ مغولان و تصرّف ایران یهودیانی به ازبکستان آمدند و در قرن ۱۴ یهودیانی غارت زده از افغانستان و خراسان و خیوه به جمعیت یهودی این ناحیه پیوستند. جهانگرد مشهور یهودی بنیامین تودلا در قرن ۱۲ تعداد یهودیان را در سمرقند پنجاه هزار ذکر کرده است.

۲ - گروه دوّم یهودیان که در ازبکستان ساکنند آنانی هستند که در اواسط قرن ۱۹ از روسیه به این نقطه آمدند و در دوره رژیم کمونیستی سیل یهودیان به شهر تاشکند (پایتخت) سرازیر شد. در زمان جنگ جهانی دوم ازبکستان محلی برای پناهندگان یهودی روسیه و لهستان و غیره بود. پس از این جنگ و شکست نازیها بسیاری از اشکنازیهای اروپای شرقی در ازبکستان ساکن شدند و به



سایر بازماندگان جنگ در ازبکستان پیوستند. در ۱۹۸۹ مجموعاً حدود ۷۲۲۷ مهاجر یهودی از سمرقند و فرغانه در ازبکستان جایگیر شدند.

جمعیت یهودیان ازبکستان (شامل بخارا) در ۱۹۴۲ چهل و دو هزار بود و تدریجاً رو به افزایش نهاد و تا سال ۱۹۸۹ به ۹۴۹۰۰ نفر میرسید. ولی از این پس در اثر مهاجرت به اسرائیل و آمریکا تعداد آنان رو به کاهش نهاد و در ۱۹۹۹ جمعیت آنها ۳۵۰۰۰-۳۵ گزارش داده شده است (آمار کنگره جهانی یهود) که اکثراً در تاشکند ساکنند. در سالهای اخیر به علت بدی اقتصادی و ترس از حکومت، بخارائی هایی نیز در آمریکا (کوئینز نیویورک) جامعهٔ متشکلی را بنا نهادند و تعدادی از اشکنازیها هم در اسرائیل و روسیه ساکن شدند.

الف: وضع بخارائی ها در طی تاریخ (بخارا نام ایالت و نام شهر نیز میباشد.) بخارا در دورهٔ سامانیان (قرون ۹ و ۱۰) پایتخت و با اهمیت خاصی بوده است. سپس پایتخت امارات بخارائی گردید و با قسمتهایی از نواحی مجاور (ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان) مرکز فرهنگ اسلامی شد. در قرن ۱۲ جهانگر تودلا وجود مجامع یهودی را که هر یک دارای دانشمندان و ثروتمندان بارز بودند شرح داده است. قرن ۱۳ با حملهٔ چنگیز خان مغول به آسیای مرکزی این ناحیه نیز به خاک و خون کشیده شد و در سمرقند نابسامانیها برای یهودیان به وجود آورد. در قرن ۱۴ تیمور لنگ سمرقند را پایتخت امپراتوری خود کرد که در آن پنجاه هزار یهودی میزیستند و وی از یهودیان جهت رشد صنعت رنگرزی و نساجی دعوت نمود.

پس از مغولان تعهد و تضمین امرای بعدی جهت دعوت به آمدن یهودیان صورت عمل به خود نگرفت و یهودیان به مانند سایر کشورهای اسلامی دچار آزار و تعدی گردیدند و در اثر محدودیتهای مسکونی در گتوها جایگیر شدند و دستوراتی ضد یهودی صادر گردید از جمله: بستن طناب (بعداً حریر) به کمر یهودیان، گذاردن کلاهی به سر به نام تیل پاک به بلندی نیم متر که تمام سر و پیشانی را تا چشم بپوشاند، ممنوعیت سوار بر اسب شدن، منازل یهودی باید کوتاهتر از مسلمین باشد، یهودیان اجازهٔ ماندن در همسایگی مسلمانان را در شب نداشتند، یهودی در دکان باید بر چهار پایه کوتاهتر از مسلمان بنشیند، هر فرد بالغ یهودی باید جزیه (خون بها و یا مالیات بر زنده ماندن) را بدهد و مسلمان متصدی دریافت جزیه پس از دریافت آن باید سیلی به صورت یهودی بزند. در زمانی یهودیان باید پارچهٔ سیاه بر سر در خانه هایشان بزنند و اجازه باز کردن پنجره به خیابان را نداشتند. تخطی از این دستورات

جریمه و زندانی و در دفعهٔ سوم اعدام در برداشت. امور قضاوت بین مسلمان و یهودی به قاضی (کادی) برده میشد و یهودی همیشه محکوم بود. اگر مسلمانی یهودی ای را مضروب میکرد، یهودی حق دفاع از خود را نداشت. این دستورات (الواح الهی) اکیداً و شدیداً بدون وقفه برقرار بودند. از قرن ۱۸ به بعد برقرار شدن تماس یهودیان بخارا با سایر یهودیان خارج از بخارا (بخصوص از ارض موعود) موجب تحولات مذهبی فاحش و مهاجرت گسترده آنان به ارض موعود گردید. (۱)

در ۱۸۶۸ امارات فوق الذکر به دست روسیهٔ تزاری افتاد و یهودیان دچار آزار و اذیت شدید و آسیب فراوان شدند و تحت محدودیتها و قوانین شدیدی در آمدند. همانطور که قبلاً ذکر شد در انقلاب سوسیالیستی در روسیه (۱۹۱۷) جزو جمهوری ازبکستان (یکی از ۱۵ جمهوری اتحاد جماهیر شوروی سابق گردید) و در این زمان یهودیان اکثراً در سمرقند و تاشکند و خیوه ساکن بودند.

در طی ازمنه جامعهٔ یهودی نماینده ای داشت که جوابگوی مقامات کشوری وقت بود. یکی از آنان ملا پینحاس کوهن بود که با درستی و شجاعت، وی و خانواده اش برای نسلها رهبری جامعهٔ یهودی را در دست داشتند. یهودیان در اوایل حکومت کمونیستی وضع مناسبی داشتند ولی بعداً دچار تعدّی شدند. در این دوره کمیته ۷ نفری یهودی [شامل رئیس جامعه، راب، رئیس انجمن کفن و دفن، منشی، خزانه دار، خادم (قبرکَن) و یک فرد امین] با کمک مالی جامعه و دولت عهده دار امور جامعهٔ یهودی بودند. در دههٔ ۱۹۳۰ امور اداری به دست دیپلماتهای حزب کمونیست افتاد و وظائف راب و سایرین به کنیسا محول گردید. مسائل قضائی در دادگاه عمومی تحت دستور رژیم کمونیستی بررسی میشد. در این زمان دارائی بازرگانان کامیاب ضبط گردید. نهضت صیونیسم با وجود تهدیدها مورد پشتیبانی بود و موجب مهاجرت بسیاری از یهودیان با ارض موعود به هنگام ضمیمه شدن بخارا به اتحاد جماهیر شوروی سابق شد. (۲)

در ازمنهٔ دور، بخارا با دارا بودن موقعیت مناسب جغرافیائی و قرار داشتن در شاهراههای تجارتی شرق و غرب برای پارس (ایران کنونی) اهمیت خاص داشت. آبیاری نوین کمک به رشد کشاورزی نمود و از این جریانات یهودیان نیز بهره مند بودند. ولی با حملهٔ چنگیز خان مغول بازرگانی و کشاورزی معدوم گردید یهودیان در دورهٔ قبل از کمونیستی وضع اقتصادی مناسب داشتند و در رنگ و بافت ابریشم مشهور بودند. با هندوستان و روسیه و ایران در تجارت بودند. برخی نیز در امور کشاورزی (کشت پنبه را به وجود آوردند)، داروسازی و سایرمشاغل وارد شدند. در ۱۹۱۱ با بازگرداندن یهودیان ترکمن به بخارا بحران شدید اقتصادی برای یهودیان بخارا به وجود آمد. به هر حال در رژیم کمونیستی تجارتهای فردی از میان رفت و هزاران یهودی به کارهای دولتی وارد شدند.

جامعهٔ بخارائی که اکثریت دارند به زبان تاجیکی یهودی (مجانی) تکلّم میکنند. در ازمنهٔ دور، جامعه به طور کلی سطح فرهنگی پائین داشت. تنها افراد غنی دسترسی به کتاب داشتند. طبق گفته جهانگرد تودلا (قرن ۱۲) در حدر (مکتب) جوانان آموزش جزئی میگرفتند. مَحصلین تنبل فلک میشدند. پسران با داشتن والدین فقیر و دختران هیچگونه تحصیل و سواد نداشتند. در اوائل دهه ۱۹۶۰ با کوشش راب شلمو موسا وضع تغییر کرد.

در قرن ۱۵ شاعر موشه بن داود اشعاری به فارسی سروده است. شعر و ادبیات بخارا در اصل مشابه پارسی (ایرانی) بوده است ولی پس از قطع تماس با خارج بخارائی ها شعر و ادبیات خود را دارا شدند که بخصوص در قرون ۱۷ و ۱۸ شکوفا گردید ولی در اواخر قرن ۱۸ با مهاجرت یهودیان به ارض موعود این شکوفائی تضعیف گردید. شاعر یوسف یهودی قهرمانان و کتاب مقدس یهود و قرون وسطی را به شعر در آورده است. موسیقی در بین بخارائی های یهود مورد نظر بوده و آنان در این رشته بارزند.

به دنبال انقلاب شوروی مدارس عمومی یهودی افتتاح و اجازهٔ تدریس زبان عبری داده شد. ولی در ۱۹۲۱ "بخش یهودی" در حزب کمونیست ایجاد شد و زبان تجانی - فارسی جایگزین عبری شد و در ضمن فرهنگ یهودی دچار محدودیت گردید.

به دنبال انقلاب شوروی مدارس عمومی یهودی افتتاح و اجازهٔ تدریس زبان عبری داده شد. ولی در ۱۹۲۱ "بخش یهودی" در حزب کمونیست ایجاد شد و زبان تجانی - فارسی جایگزین عبری شد و در ضمن فرهنگ یهودی دچار محدودیت گردید.

مراسم مذهبی و نیایش در کنیسای بزرگ مرکزی با ۶ مکان مقدس کوچک برقرار میشدند. زنان جایگاه مخصوص خود

را داشتند. مامان، روش نیایش سفارادی را که بر طبق شعائر یهودی ایرانی و محلی بود ارائه داد. متن قبالا و زوهر بخصوص مورد نظر عام بوده و نیز قسمتهایی از کتب پیامبران در نیایش خوانده میشد. به طور کلی یهودیان بخارا کوشش شدید به نگاهداری یهودیت داشته اند با وجود آنکه فشار از جانب مقامات کمونیستی وارد میشد. در این ناحیه اختلاط ازدواج تقریباً دیده نشده است.

ب: وضع ازبکها در طی تاریخ -

یهودیان در دورهٔ تاتار - مغول تحت محدودیتهای شدید قرار گرفتند که همچنان در دورهٔ حکومت مسلمین در نیمهٔ اول قرن هشتم ادامه داشت. در قرن ۱۳ حمله و فتح ناحیه به دست چنگیز خان مغول پریشانی و ویرانی فراوانی را به بار آورد و شهر سمرقند غارت و با خاک یکسان شد. در قرن ۱۴ تیمور لنگ به ترمیم سمرقند پرداخت و از یهودیان برای رشد صنعت رنگرزی و نساجی دعوت نمود. (۳) از این زمان به بعد همانطور که در مورد وضع بخارائی ها در بالا گفته شد قوانین و دستورات شدید اسلامی اکیداً مراعات میشد. در ۱۸۶۸ که ناحیه به دست تزار روسیه افتاد و دوباره پایتخت به تاشکند (در دورهٔ شبانید پایتخت به بخارا منتقل شده است) انتقال یافت. و تا حدودی بهبودی برای یهودیان بوجود آمد. به طور کلی در زمان رژیم کمونیستی وضع یهودیان چندان مناسب نبود. (۴)

در ماه مه ۱۹۹۰ در شهر اندی پوگرومی (غارت و کشتار یهودیان) علیه یهودیان و ارامنه و نیز رد و خوردهائی بین ملتهای مختلف در شهر فرغانه صورت گرفت و موجب افزایش مهاجرت یهودیان به اسرائیل گردید (۵). در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ بیشتر این مهاجرین از تاشکند (پایتخت) بودند که تعداد آنان به حدود ۳۴۰۰۰ نفر میرسید. در سالهای اخیر طبق مرسوم "محله های یهودی" در سمرقند و بخارا و در شهرهای کوچکتر "درهٔ فرغانه" وجود دارند.

وضع اقتصادی یهودیان از زمانی که به دست روسیه افتاد تا حدودی بهبود یافت. در دورهٔ معاصر مسلمانان متعصب از رشد اقتصادی و اجتماعی یهودیان جلوگیری میکرده اند. موقعیت اقتصادی یهودیان در زمان رژیم کمونیستی و پس از آن مشابه آنچه که در مورد بخارائی ها ذکر شده بود و همچنان ادامه دارد.

همانطور که در بالا ذکر شد بخارائی ها که در اکثریت هستند به زبان تجانی و بقیه یهودیان ازبکستان به زبان روسی تکلم میکنند. مراکز فرهنگی یهودی در شهرهای تاشکند، سمرقند و بخارا و یک موزه محلی یهودی در سمرقند وجود دارند. سه مدرسه یهودی، یکی در هر شهر نامبرده، برقرارند. از ۱۹۹۲ ماهنامهٔ شوفار به زبانهای روسی و تجانی در سمرقند منتشر میشود. یهودیان ازبکستان نقش رهبری در موسیقی دارند و موسیقی کلاسیک (۶ مقام) و فولکلور را مینوازند.

در دههٔ ۱۹۹۰ یک یشیوا در سمرقند و یک یشیوا در دوشناب توسط Shehbar (از کمیته مرکزی سفارادیم در اورشلیم) بنا گردیدند و ریاست آن را راب سام کسیم بر عهده دارد. کلاسهای تلمود توراه با ۲۰۰ محصل و مدارس عبری (در روزهای یکشنبه) برقرارند. در ۱۹۱۷ (انقلاب سوسیالیستی) سی کنیسا در سمرقند وجود داشتند که تا ۱۹۳۵ تنها به یک کنیسا کاهش یافت. این کنیسا در ۱۸۸۸ در محلهٔ یهودیان بنا شده است و راب مربوط وابسته به خباد میباشد (۶). امروز در تاشکند چهار کنیسا، یک مدرسه تلمود توراه و یک مدرسه عبری (روزهای یکشنبه) (۷) موجود هستند.

از نقطه نظر تشکیلاتی یک سازمان مشترک یهودی در ازبکستان وجود ندارد.

بخارائی ها و اشکنازیها در چند سازمان جداگانه متشکل اند از جمله: سازمانهای جوانان (شامل عقیبا) و لیشکت کشر و سازمان جوینت. سازمان صیونیست مَحَلی و یک سازمان فرهنگی فعال در تاشکند (پایتخت) وجود دارند. آژانس یهودی از ژانویه ۱۹۹۲ رسماً و آزادانه در این منطقه شروع به کار نمود.

زیرنویس:

۱ - در اواسط قرن ۱۹ راب یوسف معرابی (مراکشی زاده) از صفاد به بخارا فرستاده شد و با کوشش وی شبکه های آموزشی مذهبی موجب بالا رفتن سطح فرهنگی یهودیان نواحی گردید، بطوریکه تعدادی از انوسیم مشهدی (یهودیان جدیدالاسلام اجباری) به بخارا کوچ کردند و به ایمان پدران یهودی خود پیوستند.

۲ - بخارائی ها هنگام سکونت در ارض موعود در رخووُت محله بخارائی ها را این مهاجرن بوجود آوردند و در اورشلیم زمینهائی را خریداری کرده و به ساختن منازل و کنیسا پرداختند.

۳ - یهودیان از طریق داشتن دستهای آبی به علت کار کردن در رنگ شناخته میشدند.

۴ - در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ گروههای متمرد و شورشی مسلمان به نام باسماچی در این منطقه میزیستند که زیاد مورد نظر سیستم شوروی سابق نبودند.

۵ - در این زمان رئیس جمهور مسلمان در ازبکستان کریم اف، کنسولگری ازبکستان را در اسرائیل به سفارت ارتقاء داد. وی گفت که آنتی سیمیتیزم در ازبکستان هیچگاه وجود نداشته و نخواهد داشت.

۶ - خباد مخفف خرخما، بینا، دعت = عقل و خرد، فهم، دانش است. خباد یک نهضت حسیدیک است که در بلاروس توسط Shneur Zalman در لیادی بنا شد و در ۱۸۱۳ به شهرک لوباویچ انتقال یافت.

۷ - برای اولین بار از ازبکستان اجازه داد که شش طومار تورات از ازبکستان به آمریکا و کانادا فرستاده شود. این طومار در کنیساهائی که توسط بخارائی های یهودی در آمریکا و کانادا بنا شده اند نگهداری میشوند.

ALEH
ORGANIZATION

The Aleh Organization was established over 20 years ago in Bnei Brak, as the personal initiative of a number of families with disabled children. These individuals had a dream: to create a therapeutic alternative for mentally disabled children in Israel, and to bestow upon them and their families, despite all the limitations, a real quality of life filled with laughter, enjoyment, dignity and love.

The founders of Aleh were committed to treat each child as an individual according to his specific strengths and needs, and thus reach the spirit trapped within the limited body and enable it to achieve its maximal potential.
From this modest beginning Aleh was born.

Today the Aleh Organization operates three centers in Israel – in Jerusalem, Bnei Brak and Gederah. The Aleh centers serve as a warm home for about 360 dependent and severely mentally disabled children, 250 children in Aleh's residential facilities and 110 additional children in its daycare centers and educational facilities.

The Future of Aleh Foundation - Aleh Negev Project:
Recently the Aleh Organization developed and designed a pioneering project: the establishment of a Rehabilitative Village for disabled adults near Ofakim in the South of Israel. The village is presently in the midst of construction.

The village will serve as an all-encompassing home for 200 mentally disabled adults and highly dependent children. The village will include a special education school, an occupational center combining therapy and creative activity, a paramedical center, and a hospital wing for hi-dependent patients. The village aims to challenge its members through unique stimulants and learning methods based on extensive research and experience in the treatment of mentally disabled people.

At the same time, it will contribute to the employment of the Southern population by offering over 500 steady job opportunities in a wide variety of professions, including medical, supportive, educational, rehabilitative, maintenance and administration.

In June 2002 the State of Israel recognized the establishment of Southern Aleh as a national project, and agreed to help finance 40% of its cost. The Cost of Southern Aleh Village is estimated to be **$42 Million.** The Village is projected to be inaugurated at the beginning of the year 2006.

Help Us Make A Difference!
It is our Humanitarian Commitment to Enable These Boys and Girls to Live with Dignity!

For more information, contact the Aleh Foundation
at (718) 851-4596,
or visit their website at www.aleh.org.

JACK HAROUNIAN
Honorary Board



ما در انتظار ادامه پشتیبانی شما هستیم

دوستان عزیز،

برادران و خواهران ایرانی
که از نعمت آزادی و صلح و سلامتی و برکت الهی برخوردار هستید

اطمینان داریم با تشکیلات Aleh Foundation که برای پیشرفت و بهبود جسم و روح جوانان و کودکان عقب مانده یهودی از بیست سال قبل تا کنون در شهر «بنه براک» تأسیس شده و با امکانات محدود و مشکلات مالی توانسته اند دربهای امید و خوشحالی را بروی این محرومان باز کنند آشنائی دارید.

این مؤسسه توانسته است با کمک و همکاری بشردوستانی مثل شما، در شهرهای اورشلیم، بنه براک و خدرا، مؤسسات پزشکی، علمی، تحقیقاتی و آموزشی گسترده ای برای ۳۶۰ نفر تهیه نماید. گروه دیگری نیز در بخش های روزانه مخصوص سرپرستی میشوند و امکانات تحصیلی در اختیارشان قرار میگیرد.

از آنجا که تعداد کودکان و جوانان عقب افتاده با مشکلات جسمانی رو به ازدیاد است، Aleh Foundation تصمیم دارد با همکاری جناب آقای اریئل شارون نخست وزیر اسرائیل، دهکده ای برای پذیرائی و درمان این بیماران در جنوب کشور، نزدیک شهر Ofakim تأسیس نماید. در تاریخ ۱۲ ژوئن سال ۲۰۰۳ مراسم کلنگ زنی برای پایه گذاری بنای این مؤسسه انجام گردیده و به اسم دهکده Aleh Negeve نامگذاری شده است.

این دهکده شامل مرکز آموزشی با کلاسهای متعدد، بخش تحقیقات، بخش توان بخشی، انواع وسائل گوناگون برای درمان با وسائل ورزشی و Paramedical Center میباشد. همچنین دارای بیمارستانی مجهز خواهد بود که با آخرین متدهای پزشکی و علمی توسط پزشکان با تجربه اداره خواهد شد. بنای این دهکده کمک شایانی نیز برای ایجاد شغل های گوناگون برای بیش از پانصد نفر از قبیل پزشکان، پرستاران، معلمین، کارمند برای بخش مدیریت و سایر شغل های وابسته خواهد نمود.

هزینه این دهکده به مبلغ ۴۲ میلیون دلار برآورد شده که در مساحت تقریبی ۱۰۰ دونام (بیست و پنج ایکر) ساخته میشود. ۴۰ درصد این مبلغ را دولت اسرائیل تقبل نموده و ۶۰ درصد باقیمانده را باید از طریق کمکهای مالی شما افراد خیرخواه تهیه نمائیم تا به یاری خداوند این دهکده در سال ۲۰۰۶ افتتاح گردد.

بنابراین تمنی داریم سخاوتمندانه به مؤسسه خیریه Aleh Foundation کمک بفرمائید و به دوستان و افراد فامیل خود نیز توصیه کنید که در این راه خیر ما را تا سرحد امکان یاری نمایند. مبلغ اهدائی مطرح نیست.

ژاک هارونیان- عضو افتخاری هیئت رئیسه

איש כמתנת ידו כבירכת השם אלוהך אשר נתן לך

U.S. OFFICE
5317 13th Avenue, Brooklyn, NY 11219
Tel: (718) 851-4596
Fax: (718) 851-4597 • Toll Free: (800) 317-ALEH

CENTRAL OFFICE
66 Uziel St., P.O.B. 435, Bnei Brak 51646
Tel: (03) 671-1711
Fax (03) 671-1880

مقدمهٔ مترجم

بسیاری از ما جماعت ایرانی ساکن آمریکا، مانند سایر شهروندان این کشور از مزایا و مضرات اجتماع آگاه هستیم ولی مورد بحث این مقاله که از طریق E-Mail توسط یکی از آشنایان نزدیک در اختیار من قرار گرفته، مسئلهٔ امنیت زنان بی گناه هست که ناخواسته، مورد تعرض، تجاوز و حملات جانیان و متجاوزین قرار می گیرند و سالیانه بسیاری از آنان کشته و یا ناقص و یا حداقل دچار ناراحتی های اعصاب و ترس و وحشت می گردند.

بنابراین توصیه می شود که بانوان حتماً دستورات ایمنی زیر را به دقت بخوانند و راههای ارائه شده را حفظ نموده، به هنگام ضرورت با آشنایان بازگو نموده و یا برای آنها ارسال دارند. با خواندن و به کار بستن این دستورات، بانوان از امنیت بیشتری برخوردار می گردند.



راهنمائی های امنیت برای زنان

برگردان از E-Mail: آلبرت دانش راد
نویسنده: Shannon Laforge *

توصیهٔ ۱ - آرنج نیرومندترین نقطهٔ بدن شماست. اگر به اندازه کافی به شخص مزاحم نزدیک هستید از آرنج خود برای دفاع استفاده نمائید.

توصیهٔ ۲ - اگر دزدی، کیف دستی یا کیف پولتان را خواست، **آن را به دست او ندهید.** آن را به طرف دور از خودتان پرتاب کنید...امکان دارد که علاقهٔ راهزن بیشتر کیف دستی یا کیف پول شما باشد. **پس از پرتاب کردن کیف به سرعت در جهت مخالف بدوید.**

توصیهٔ ۳ - چنانچه شما را به زور در داخل صندوق عقب ماشین انداخته باشند، با لگد چراغ های عقب ماشین را از داخل صندوق عقب بشکنید و دست خود را از داخل سوراخ ایجاد شده بیرون آورده دیوانه وار حرکت دهید. راننده شما را نمی بیند ولی دیگران می بینند و این

عمل ممکن است جان شما را از خطر مرگ برهاند.

توصیهٔ ۴ - زنان عادت دارند که پس از خرید، صرف غذا، اتمام کار و غیره سوار اتوموبیلشان شده، و همینطور نشسته به رسیدگی به دفترچه بانک و یا صورت برداری بپردازند. **این کار را انجام ندهید.** شکارچی مراقب شما خواهد بود و این مناسب ترین فرصت برای او خواهد بود تا از طرف درب سمت راست اتوموبیل وارد شده هفت تیرش را به شقیقه شما بگذارد و به شما بگوید کجا بروید. بنابراین، **به مجردی که سوار ماشینتان شدید درها را قفل کنید و آن محل را ترک گوئید.**

توصیهٔ ۵ - چند تذکر در مورد مواقعی که در یک محوطهٔ پارکینگ و یا گاراژ سوار اتوموبیلتان می شوید:

الف - مراقب باشید، اطراف خودتان را نگاه کنید. به داخل ماشین و کف سمت راست داخل ماشین و نیز صندلی عقب ماشین حتماً نظری بیاندازید.

ب - اگر در سمت راست یک اتوموبیل بزرگ (Van) پارک کرده اید، از طرف درب مسافر وارد ماشین خودتان بشوید. اکثر جانیان حرفه ای به قربانیان خود هنگامی که می خواهند سوار ماشین بشوند حمله کرده آنها را به داخل اتوموبیل Van خود می کشانند.

ج - به اتوموبیلی که در سمت رانندهٔ ماشین شما پارک کرده یا در سمت مسافر پارک کرده نگاه کنید. اگر یک مرد به تنهائی در صندلی نزدیک ماشین شما نشسته، بهتر است به Mall یا محل کار خود برگردید. و در معیت یک گارد یا یک افسر پلیس به طرف ماشین خود بروید و در حضور آنها سوار شده راه بیافتید. **همیشه بهتر است به فکر جان خود باشید تا اینکه پشیمان باشید.**

توصیهٔ ۶ - همیشه به جای پله از آسانسور استفاده کنید زیرا که راهرو پلکان ها مخوف ترین محل برای انسان تنها میباشد و مناسب ترین مکان برای وقوع جنایت است.

توصیهٔ ۷ - اگر یک شخص قاتل هفت تیری داشته باشد ولی شما را هنوز در کنترل خـــود ندارد، **همیشه بدوید و فرار کنید!** شانس اصابت گلولهٔ ضارب به شما در حال دویدن فقط چهار درصد است و تازه اگر گلوله به شما اصـابـت کـنـد شامل اعضاء حیاتی بدن شما نخواهد بود. **پس بدوید!**

به عنوان یک زن، ما همیشه دلسوز هستیم. دلسوزی را رها کنید. زیرا در غیر این صورت ممکن است مورد تجاوز جنسی قرار گیرید و حتی خود را به کشتن

توصیهٔ ۸ - به عنوان یک زن، ما همیشه دلسوز هستیم. **دلسوزی را رها کنید.** زیرا در غیر این صورت ممکن است مورد تجاوز جنسی قرار گیرید و حتی خود را به کشتن دهید. **Ted Bundy**، قاتل حرفه ای، مردی خوش قیافه و تحصیلکرده بود که **همیشه** با احساس دلسوزی زنانی که به او مشکوک نبودند بازی میکرد. با یک عصا و لنگ لنگان راه میرفت و غالباً درخواست کمک میکرد که به اتوموبیل سوار شود یا آن را به راه بیاندازد. بدین ترتیب قربانی بعدی خود را فریفته و وی را شکار میکرد.

توصیهٔ ۹ - یک تذکر ایمنی دیگر اینکه شخصی به من گفت دوستش دو شب پیش صدای گریهٔ طفلی را از محوطه جلوی خانه اش شنید و از آن جا که شب دیر وقت بود، به نظرش غیر طبیعی آمد و به پلیس خبر داد. پلیس به وی گفت: "هر کاری میخواهی بکن **ولی در را باز نکن**". آن خانم به پلیس گفت صدای گریهٔ بچه طوریست که نشان میدهد به نزدیکی یک پنجره خزیده باشد و از آن بیم دارد که کودک در حال خزیدن به خیابان کشیده شود و با اتوموبیل تصادف نماید. افسر پلیس به او گفت: "واحد گشتی ما هم اکنون در راه است. تحت هیچ شرایطی **در را باز نکنید**". همچنین برای او توضیح داد که فکر میکند یک جانی حرفه ای صدای گریهٔ یک کودک را ضبط کرده و با استفاده از آن زنان را، به این خیال که کسی طفلی را رها کرده، از خانه بیرون میکشد. او همچنین گفت که صحت و یا سقم این مطلب را تعیین نکرده اند. ولی چندین تلفن از خانمها داشته اند که هنگامی که در خانه تنها هستند صدای گریهٔ بچه ای را در پشت در خانه شان شنیده اند.

خواهشمند است این مطلب را به دیگران بازگو کنید و **در خانه را به روی صدای گریهٔ بچه باز نکنید**. زیرا تئوری "کودک گریان" چندین پیش هنگام جستجو برای یک جانی حرفه ای که عنوان **Most Wanted** در ایالت لویزیانا را داشت، مورد بحث قرار گرفته بود.

خواهش میکنیم این مطالب را برای زنانی که با شما آشنا هستند بفرستید. با این کار، ممکن است جان کسی را **نجات دهید**. یک شمع که شمع دیگری را روشن میکند، از روشنائیش کاسته نمیشود.

* Shannon Laforge
Courtroom Deputy to Judge Robert Junell

نامه وارده



با سازمان نیکوکاری "عزر میداوید" آشنا شویم

مجمعی کردند مرغان جهان...(مولانا)

سردبیر محترم چشم انداز

اینجانب صیون یعقوبیان از مشترکین مجله شما هستم. در سال قبل مسافرتی به اسرائیل داشتم که حضوری این مؤسسه را ملاحظه کردم. من در لس آنجلس برای آنها فعالیت می کنم چون به نظر من مؤسسه نیکوکاری از هر جهت میباشد.

در سال ۱۹۹۷ پایه گزاران سازمان نیکوکاری عزر میداوید پس از سالها خدمات پراکنده در سازمانهای مختلف ایرانی و غیر ایرانی در اسرائیل از جمله سازمان بیمه های ملی، شهرداریها، مدارس، اداره نمایندگان داوطلب و بسیاری سازمانهای دیگر در نشستی تصمیم گرفتند، به منظور همسو کردن جریانات اجتماعی پراکنده و فعالیتهای نیکوکاری، سازمانی تشکیل دهند تا بتواند سازمانهای مختلف ایرانی را به سازش و همیاری ترغیب نموده و همکاری دوستانه را جایگزین اختلافات و دشمنی ها نماید و به تمام امور جامعه بر اساس دستور صریح تورات و این سرلوحه بزرگ عالم بشریت **"همنوعت را مثل خودت دوست بدار"** رسیدگی نمایند.

در این نشست اهداف مهم سازمان به تصویب رسید که عبارتند از:

۱ - رسیدگی به مهاجرین تازه وارد (عولیم خاداشیم)، رسیدگی به نیازمندان جامعه، رسیدگی به سالخوردگان اجتماع و افرادی که به تنهایی زندگی می کنند، رسیدگی به خانواده هایی که یکی از عزیزان خود را در جنگ یا ترور از دست داده اند.

۲ - برپایی دوره های مختلف آموزش حرفه ای در بخشهای مختلف و همکاری با سازمانهای دولتی و غیر دولتی مربوط به آن، به منظور جذب سریع مهاجرین جدید و بیکاران در بازار کار برای کارآیی هر چه زودتر و بیشتر، ایجاد شغل و درآمد برای آنان و حذف فقر و فساد در جامعه.

۳ - همکاری با تمامی سازمانها و افراد ایرانی و غیر ایرانی در داخل و خارج از کشور به منظور جذب خدمات کمکها و یاری آنان و متقابلاً کمک و یاری رساندن و همکاری با آنان با هدف همسو کردن جریانات اجتماعی و استفاده از نیروهای مختلف مردمی در جهت اهداف سازمان و کمک به مردم.

۴ - پخش مواد غذایی در اعیاد مختلف پسح و روش هشانا

و...بین نیازمندان و مهاجرین تازه وارد.

۵ - برپایی جشنها و شادیها در پاسداشت اعیاد مختلف و به مناسبت های گوناگون و پر کردن اوقات فراغت مردم با برنامه های شادی‌آور برای ایجاد و تزریق روحیه ای شاد در جامعه و مردم و زدودن آثار یاس و ناامیدی در بین آنان.

۶ - برپایی دوره های مختلف آموزش زبان عبری برای جذب هر چه سریع تر مهاجرین جدید در جامعه و محیط کار و دوره های آموزش زبان انگلیسی برای کمک به دانش آموزان و دانشجویان ایرانی.

۷ - کمک به دانش آموزان و دانشجویان تازه وارد از طریق ارسال استادان و مربیان دروس مختلف به منزل آنان و یا همفکری و همکاری با مدارس که در آنان تحصیل میکنند، برای آنکه هر چه زودتر بتوانند همپایه دیگر دانش آموزان شوند.

۸ - ایجاد کانون بانوان برای جذب یاری و کمک بانوان نیکوکار جامعه در کمک به مردم و برگزاری برنامه های اجتماعی نظیر جشنها، آموزشهای مختلف و روانشناسی خانواده و دیگر فعالیتهای مختلف برای بانوان.

۹ - ایجاد کانون جوانان برای به خدمت گرفتن نیروی عظیم جوانان در جامعه در اهداف مختلف و استفاده از آنان در موارد مختلف و برپایی برنامه های تفریحی و آموزشی برای آنان.

۱۰ - راه اندازی انتشارات سازمان و چاپ نشریه ای برای گزارش فعالیتها و اقدامات سازمان به مردم و دادن اطلاعات لازم و آموزش و آگاهی آنان در زمینه های مختلف. همچنین چاپ کتب و بولتن و آگهی نامه های مختلف برای مناسبت های گوناگون اجتماعی.

۱۱ - خریداری و بنیان محلی برای ایجاد کلوب و دفتر مرکزی سازمان و ایجاد باشگاهی برای استفاده جوانان، سالمندان و سایر مردم.

۱۲ - برپایی برمیتصوا و یا بت میتصوا برای نوجوانان مهاجر جدید به طور دسته جمعی و ارج نهادن به مراسم دینی.

تا کنون به یاری و کمک خداوند و اعضای سازمان و همکاری مردم خوش قلب و نیکوکار جامعه بسیاری از اهداف سازمان به انجام رسیده و سازمان روز به روز بیشتر و بهتر در جهت اجرای اهداف خیرخواهانه خود قدم بر میدارد و به علت انجام این اقدامات سازمان روز به روز نفوذ بیشتری در بین مردم جامعه و سازمانها و ادارات دولتی داشته و بسیاری از اعضای آن موفق به دریافت نشان خدمت و داوطلبان نمونه سال از ارگانهای مختلف شده اند.

سازمان هم اکنون با بیش از ۹۰ عضو داوطلب افتخاری که بدون دریافت هیچگونه دستمزد و حقوقی خدمت میکنند در جهت رسیدگی به اهداف خود گام برمیدارد و تمامی افراد نیکوکار و خدمتگزار و خوشقلب جامعه را چه در داخل و چه در خارج از کشور به همکاری دعوت مینماید.

هر گونه کمک مادی و معنوی شما خدمتگزاران و نیکوکاران میتواند کمکی به سازمان در کامل کردن اهداف نیکوکارانه خود باشد. ما را در ادامه راهی که در پیش گرفته ایم یاری دهید.

برای هر گونه کمک و همکاری میتوانید با شماره تلفن ۰۳-۵۰۵۴۰۳۲ و ۰۵۲-۳۸۷۴۵۸۴ آقای داوید بی بیان، خیابان هگانا شماره ۱۶/۸ کُد پستی ۵۸۲۷۷ اسرائیل تماس بگیرید.

کمک مادی خود را میتوانید به شماره حساب ۹۹۸۸۲۸۹ بانک دیسکونت شعبه ۴۹ خولون - اسرائیل، سازمان نیکوکاری عزر میداوید ارسال فرمائید.

هر گونه کمک مادی و معنوی شما خدمتگزاران و نیکوکاران میتواند کمکی به سازمان در کامل کردن اهداف نیکوکارانه خود باشد. ما را در ادامه راهی که در پیش گرفته ایم یاری دهید.

■ برگردان: ایرج کاهن

پُرسشنامه ازدواج جهت آقایان

توجه: به این درخواست نامه ترتیب اثر داده نخواهد شد مگر اینکه حتماً ارسال اسناد مورد درخواست زیر و برای مدّت ۳ سال گذشته همراه آن باشد.

A - اوراق مالیاتی شما به وسیله حسابدار قسم خورده.

B - کردیت بانکی شما.

C - اوراق مالیاتی سال گذشته.

D - تاریخچه شغلی شما.

E - مدارک پزشکی شما وسیله دکتر معالجتان.

F - اوراق مالیات و اظهارنامه مالی پدر و مادرتان.

۱ - نام و نام خانوادگی ....

۲ - تاریخ تولد (واقعی) ....

۳ - قد - وزن - ضریب هوشی ....

۴ - سوشیال سکیوریتی - شماره کارت رانندگی ....

۵ - آدرسِ منزل ....

اگر کُد پستی ۹۰۲۱۰ است. از چه تاریخی در این محل سکونت داشته اید؟ ....

خانه تان جنوب Sunset Blvd یا شمال Santa Monica است؟ ....

اگر جواب شما منفی است - بروید بسلامت و روز خوبی داشته باشید.



۶ - نام شهر ابا و اجدادی شما ....
۷ - تلفن منزل - اگر پیش شماره ۳۱۰ است از چه تاریخی؟ ....
(اثبات سکونت برای مدت ۱۵ سال گذشته الزامی است)
۸ - شغل: دکتر طب ....
وکیل ....مهندس ....
بازرگان ....
(لطفاً گواهی دیپلم خود را الصاق نمائید).
۹ - شغل پدر و پدر بزرگ شما در ایران چه بوده؟ (لطفاً صحت گواهی آنها را الصاق نمائید).
۱۰ - آیا دارای پدر - مادر هستید؟ بله .... نه .... اگر نه توضیح دهید.
اتومبیل: مال شما است؟ ....
کرایه است؟ ....
نوع .... مدل .... سال ....
(اگر اتومبیل شما بیش از ۳ سال دارد و ارزش آن از ۵۰،۰۰۰ دلار کمتر است - بروید بسلامت و روز خوبی داشته باشید).
۱۲ - آیا دارای گوشواره .... حلقه بینی .... حلقه گوش هستید؟
بله .... نه ....
۱۳ - آیا دارای هر نوعی از خالکوبی هستید؟
بله .... نه ....
۱۴ - آیا دارای دوستی هستید که دارای هر نوعی حلقه و یا خالکوبی باشد؟ بله ..... نه .....
اگر جواب شما به سئوالهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ مثبت است بروید بسلامت و روز خوبی داشته باشید.
۱۵ - مارک لباسهایی که میپوشید را بنویسید. ....
۱۶ - مارک چه لباسی را شما نمیپوشید؟ ولو اینکه زندگی شما به آن بستگی داشته باشد.
۱۷ - در کمتر از ۵۰ کلمه بنویسید که لباس ساده و راحت یعنی چه؟ ....
۱۸ - در کمتر از ۵۰۰ کلمه بنویسید که "دیر"، "دیر نیا" یعنی چه؟ ....
۱۹ - در کمتر از ۵۰۰ کلمه بنویسید که "به دفتر من دست نزن" یعنی چه؟ ....
۲۰ - در کمتر از ۵۰۰ کلمه بنویسید که "پرهیز از خوردن" یعنی چه؟ ....
۲۱ - آیا به کنیسائی میروید؟ ....
۲۲ - کنیسائی که دوست ندارید بروید؟ ....
۲۳ - "قیرات" چه معنی دارد .... به نظر شما یعنی سبزیجات زرد است یا الماس - کدام یک؟ ....
۲۴ - کمترین وزن قیرات که میتوانید تهیه نمائید چیست .... اگر کمتر از ۴ قیرات است، بروید بسلامت و روز خوبی داشته باشید).
۲۵ - چه موقع بهترین وقت است که با پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ و ربای شما ملاقات و گفتگو شود؟
۲۶ - "اگر" بالغ شوید چه انتظاری از خودتان دارید؟ ....
۲۷ - لطفاً آزادانه جاهای سفید را پر نمائید - تمام جوابهای شما محرمانه هستند - مگر آنکه کسی از ما بپرسد و ما جواب دهیم.
A - اگر شما مورد ضرب و شتم قرار گرفتید، در آخر کدام یک از استخوانهای خود را میخواهید که شکسته شود؟ ....
B - جای زنان در زندگی در کجا است؟ ....

آیا با نظرات نسل جوان ما موافقید؟ بخش انگلیسی مجله چشم انداز با صفحات بیشتر از گذشته را بخوانید و به فرزندانتان توصیه کنید.

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که درگروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ______________________ Nick Name ______________________

Address ____

Phone # (__ __ __) __ __ __ __ __ __ __

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age __________ Height __________ Weight __________

Hair Color ______________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children ______ Children Ages ___________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker __________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ______________________ Occupation ______________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ______________________

What turns you off in a companion ______________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ______________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation*
along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

Continued from page 30

left out of his reindeer games came through and saved the day. How are Jews running so much of Hollywood and not keeping up with the industry standard of storyline in our own traditions? Can you imagine going in to pitch a screenplay like this? "Well, it's a great story Mr. Producer. See, a big miracle happened here…or there." And what was the big miracle that spawned all of our menorah lighting, present giving, song singing and jelly donut consumption? The oil in the lamp lasted eight days instead of one. Hey, the orange gas light in my car was on for three days, but I didn't run out of gas – anyone want to mold a Toyota out of clay to commemorate the event?

But, by the Grace of Divine Wisdom, there is the great equalizer that makes Chanukah equally cool – perhaps even enviable – in the eyes of non-Jewish children. EIGHT DAYS OF PRESENTS. That phrase echoes powerfully in the wildly imaginative mind of a child. Until they realize that the eight presents are sometimes barely worth the Star-of-David covered wrapping that concealed its contents. We learn next time, like a scorned contestant on "Let's Make a Deal" to go for Door Number Two – trade the eight little ones for the "ONE REALLY BIG PRESENT."

And take heart, little Jewish boys and girls: there is no Santa Claus. Your gentile friends probably feel a lot sillier when they learned this, than we did singing about dreidles.

Ultimately, Chanukah really is more our style after all. As we tear open our fishnet sacs of Chanukah Gelt and munch on milk chocolate coins, even at a very young age, we contemplate our situation and say, "Thank you G-d for not making me have to buy Christmas presents for everyone I know. Amen."

Oh, and it wouldn't be an Iranian Jewish Chanukah if I didn't throw in this joke:

People question if, for Iranians, the Jewish holidays get a bit skewed. They wonder if my mom is calling out, "Marvin, its CHANUKAH TIME! Come and light the OIL WELLS!" Like instead of eight presents I'm unwrapping eight hostages. RRRIP! Mom – you got the girl I like from the bank? You shouldn't have."

Chag Sameyach everyone. Be safe, be generous, be loving, and of course, be funny.

The Chosen People

battlefields, but I cannot discourage my children from joining the Islamic Jihad. My children and the younger generations of Egypt are the victims of the same propagandas that my generation heard during "Abdul Nasser" (2) era! My children think I am old and senile because I won't endorse terrorists and their acts."

Sooner than later there would be more suicide bombing in Muslim countries, as it happened in Pakistan, Turkey, Morocco, Indonesia and recently in Egypt. It is not far from a time when any disagreements with Muslims will result in suicide bombings in Europe, as it happened in Spain.

Don't get me wrong, dying is part of living. In Israel, the number of car accident victims is much higher than victims of terror. The number of African children dying of AIDS each day is greater than the Russian children killed by Chechen rebels. The number of people killed in everyday Iraq bombings is less than the people who were killed everyday by Saddam or his sons. The only difference is the power of the media over terrorist acts.

Shame upon the parents who for a few thousand dollars, encourage their children to wear an explosive belt to kill and be killed. Shame upon the societies who instead of promoting books, literature, music, art and world knowledge, encourage children to wear the Hamas and Hezbollah uniform as terrorists. Shame upon those who advocate for terrorists by promising that 72 heavenly virgins await them. If the myth is true and 72 heavenly virgins are waiting, why aren't these leaders sending their own children off as walking bombs? Why does Mr. Arafat's child lives in Paris and not in Ramala or Hebron?

Haven't we, "The Chosen People," suffered enough? Nevertheless, we learn as Jews to always seek the silver lining and leave a better world for our children. Israel's "Doctors without Borders" treat sick and hopeless adults and children in African Nations. Israel is one of the first nations to gives a helping hand to any disaster relief. Thousands of Arab children are getting free medical help in Israel's hospitals.

Just take a look at the walls of your town's museums, libraries, hospitals and universities to find out how the 0.03% Jewish population of the world were and still are the founders of and contributors to so many charities.

Nobel prizes are given to the best in each field since 1901. During the past 104 years, numerous Jews won these prizes. Since 1901 the Nobel Prizes distributed among Jews are: Peace- 8, Literature- 13, Economic- 19, Chemistry- 26, Physics- 45 and Medicine- 55.

Look at our legacy!

1. Sheikh Yassins: The founder and spiritual leader of Hamas, killed by Israel missile attack in 2004

2. Gamal Abdul Nasser: Egyptian president 1954-1970

Written By Marvin Kharrazi

BEHIND THE HUMOR IV

When my beloved Editor requested an article this month that would say a few words in observance of Chanukah, I was happy to oblige. After all, Chanukah is like our Christmas. This is the biggest holiday of the year! Oh, well, except for Yom Kippur. And then there's Rosh Hashanah. Oh yes, and that Purim holiday which celebrates how Queen Esther stood up to save the Jews from extermination. You get the point. And if you don't, you're about to. Buckle your seatbelts; this month's Behind the Humor will have your head spinning like the revolving door at Toys "R" Us. (Yeah, I could have said "spinning like a dreydle", but I have my reasons. Read on.).

My mom burst the Chanukah bubble for me when I was nine years old. "In Israel, Chanukah is not such a big deal. They only make such a fuss in America so the Jewish kids don't get jealous of Christmas." She told me this in response to the blinding, elaborate display our next-door neighbors placed on and around their houses. Strings and strings of multi-colored lights, angels and sleighs, and – the piece I remember which actually had my mom stunned – A BIG BLUE NEON STAR OF DAVID. Lindy was Christian and Roger was Jewish so they compromised, and commercialized. "See what happens if you don't marry a Jewish girl, Marvin?" "I get a decorative fixture that clashes with the green and red color scheme?" Perhaps it's true. Chanukah has been bastardized and commercialized simply because Jewish parents in the United States didn't want their children feeling left out as every December their Christmas-celebrating friends got to sit on Santa's lap, drink eggnog (I still have not had the courage to try that stuff), and come back from CHRISTMAS vacation with a mini toy store worth of goodies to brag about. Let's face it, if Purim typically came in December instead of Chanukah, we'd be opening Purim presents. Adam Sandler would sell a million copies of the Purim Parade Song, "Even if the rain is pouring, all the costumes should be touring, so bring your good friend Uri, and have a pleasant, pleasant, pleasant, pleasant Purim!"

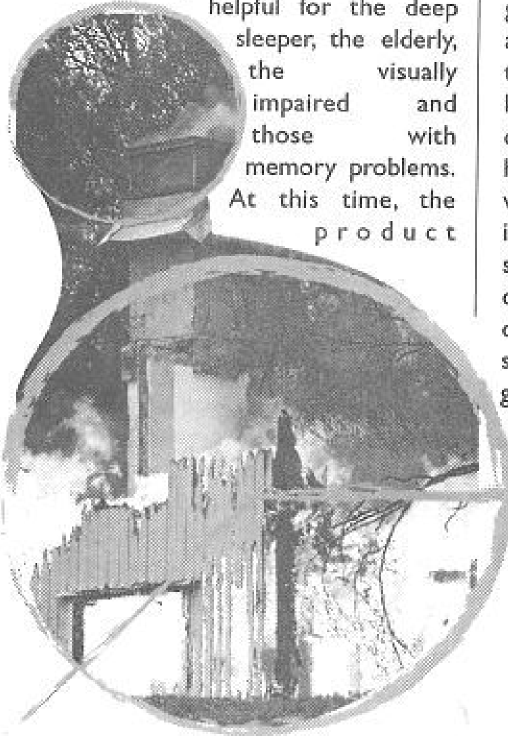
And that reminds me, if what we are doing – even superficially – is trying to keep up with the holiday spirit of our tree-decorating friends, WE NEED BETTER SONGS! Really, if we're going to jump on board with the marketing of our holidays, we need some catchier jingles. If not for the added boost to retail stores' bottom line, do it for the Jewish children! "Oh Chanukah, Oh Chanukah, come light the menorah" is the best we've got. Lighting fires is a universally cool thing. It makes Chanukah sound kind of edgy and dangerous. Plus, dancing the Horah sounds kind of kinky. But "Dreidle, dreidle, dreidle" HAS TO GO. No one is making it out of clay, and even if they did, when it's dry and ready, no one wants to play! The truth is little David Goldstein feels utterly disheartened and even betrayed by his heritage when he's handed a lyric sheet that sheepishly proposes to legitimately match up to the fun sounding "Rudolph the Red Nosed Reindeer."

Now, the whole point about spinning a dreidle is that the four letters create an acronym. "A Big Miracle Happened Here, or There," depending on where you are spinning (Here if you are in Israel, There if not). Let's look closely at this. Jewish Holiday Marketing is just not cutting the mustard here. In a sense, a "big miracle" happened when Rudolph the Reindeer's nose turned into a red halogen headlamp, but the song doesn't downplay this in the marketing. No one would sing his song if the lyrics were, "A big red nose happened here…or there." They spell it out! It was big, red flashing miracle, and the kid who was

of a parent achieved an awakening effectiveness success of 100% in those children studied.

Why is it so effective? Researchers describe it as the cocktail theory. It's happened to everyone. You're engaged in a rousing conversation at a party when suddenly, from across the room, you hear your name – immediately you lose focus and perk up, glancing in the direction where your name came from. It's the same concept with the voice recording on the KidsSmart™ Vocal Smoke Detector. Your brain is always subconsciously scanning the surrounding environment for stimuli like that. When the smoke detector goes off in the middle of the night, even if you're sound asleep dreaming of tomorrow's lottery numbers, the theory says your chances of waking up and getting out alive are much better with this type of alert compared to the conventional beep.

Routman stresses that the product is not only good for children; it's helpful for the deep sleeper, the elderly, the visually impaired and those with memory problems. At this time, the product retails for $69.95, somewhat higher than the ionization detectors commonly seen on the market ($6-$10), or other photoelectric detectors ($15-$30). "This is a premium product with voice technology and many components...but the price will drop with mass production." And, as Routman noted, the cost is minimal compared to the loss life of a loved one.



The product became available to the public in October through a few mail-order catalogues and over the internet at kidsmartcorp.com. It has received praise and attention from media across the U.S. and internationally. After one newscast in Philadelphia, more than 700 units were sold based on the segment that aired for less than five minutes. An infomercial is in the works, and the product is expected to hit a retail-chain in February 2005.

As an inventor, a husband and father of two teenage girls, and a Jew, guided by the ethics and practices of a people who stress a commitment to repairing the world, Routman knows this mitzvah, his mitzvah, came from a random thought in a hotel room. He encourages those who have an invention or simply an idea to visit the U.S. patent web site (uspto.gov), and not to get discouraged if the first few projects don't pan out. It's a long process, he suggests, and it can be expensive – get creative and find investment partners. Routman's product took well over ten years to see any sort of progress.

If the product's success continues, Routman and Stults see another opportunity for Tikkun Olam in establishing a foundation where some of the detector's proceeds would benefit burn victims. "I am fortunate...this product doesn't need to push the envelope on marketing, it sells itself. It's intuitive and it works...I feel as though I am doing a mitzvah by just bringing product to the market."

For more information on the KidSmart™ Vocal Smoke Detector, or to purchase the item, visit www.kidsmartcorp.com.

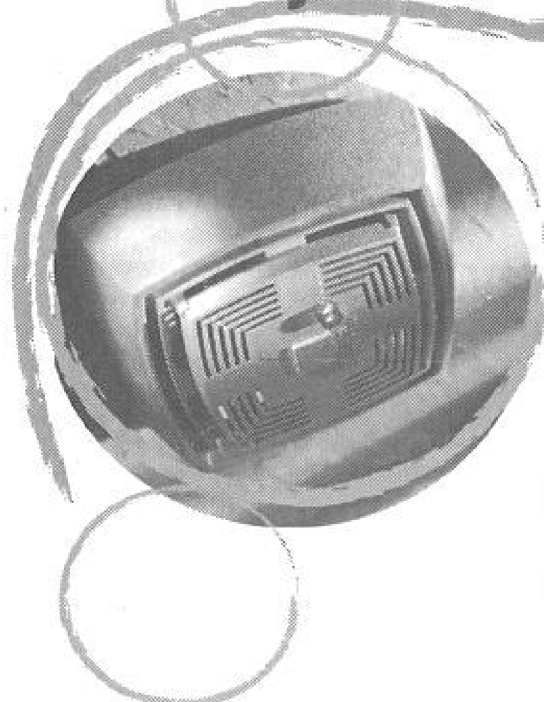
Julia Nissim is a freelance writer from Minnetonka, Minnesota and works as an editorial intern for Mpls.St.Paul Magazine. E-mail Julia at julnissim@hotmail.com



Brent Routman, Photo: Michelle Lore

Written By Julia Nissim

JEWISH ENTREPRENEUR:



Inspired by '84 Chrysler and Tikkun Olam

"Jewish ethics, doing the right thing and Tikkun Olam-making the world a better place... play very much into exactly what this is all about," says Brent Routman. Routman's eyes widen through his glasses, and as this dark-haired, middle-aged Minnesotan talks about his invention, his face lights up with a wide grin. "I feel as though I am making my contribution, doing my small part."

Routman, a husband, father and properties lawyer for Merchant & Gould in Minneapolis, Minnesota is describing the KidsSmart™ Vocal Smoke Detector, which he invented with his friend Dr. Larry Stults a number of years ago.

The invention for a smoke detector with voice recording technology came to fruition after a 1984 Chrysler New Yorker sedan made an impression on Routman. "It would say things like, the door is ajar, or, you left the keys in, stupid- that kind of thing," he jokes. While attending a conference for work, he was lying on the bed in his hotel room and happened to gaze up towards the ceiling. As he looked at the smoke detector, he thought, "Why can't safety devices provide information as opposed to just alarm... and scare people?"

Routman and Stults reworked the idea and patented the use of a voice familiar to the listener in a fire emergency. Their new smoke detector would allow a parent, sibling or someone with familiarity to the intended recipient, to record a message with specific instructions to wake-up and evacuate. The product itself was licensed to the entrepreneurs who devised a business plan and eventually founded KidSmart Corporation.

Around the same time the patents and licensing were being officiated, research in 2002 suggested that children were not waking up to traditional smoke detectors. It showed that smoke detector alarms were meaningless to children as they only responded to a significant and meaningful stimulus, said Routman. "What's more meaningful and stimulating then a parent saying a child's name?"

Study after study was completed and the result were startlingly similar. Compared with a conventional smoke detector's 50-80% rate of effectiveness, said Routman, the voice enhanced detectors were scoring 100% every time. According to the KidSmart Corporation's web site, two separate research studies conducted by the University of Georgia and the Victoria University Sleep Lab discovered that the "familiar voice"

Continued from page 21

Apartment

I have two roommates
one is a Christian
one is a Muslim
and I am a Jew.
Our apartment is the old city,
Jerusalem.
Hanging in the Christian's room is a crucifix,
In the Muslim's room is a poster of people
praying in Mecca,
and in my room, there is an Israeli flag,
and sometimes a giant gefilte fish.
Sometimes the Christian comes into my room
and accuses me of killing his messiah,
only in this case, it's Ella Fitzgerald.
Although everyone knows that Ella Fitzgerald
died of old age,
her death remains a source of awkwardness
between us.
Once I threatened to annex the Muslim's bedroom
unless he withdrew
the garbage from the kitchen.
He responded by blowing up my bathroom.
No-one was injured except for my cat
whose whiskers where a little singed.
I declared an apartment-wide day of remembrance
for my cat's heroic deeds.
Why not?
I have so many holidays,
What's one more?
Amidst all the turbulence,
we still manage to pay rent and share resources,
Water . . . food . . . cable.
We're catching up with the west
and our apartment exists as a paradigm for world
peace.

Rick Lupert

Rick Lupert is the author of 9 collections of poetry, most recently "Stolen Mummies" (Ain't Got No Press, 2003). He has hosted the long running Cobalt Cafe Reading series since 1994. Rick created and maintains the Poetry Super Highway, a major internet resource for poets. (http://PoetrySuperHighway.com) Currently Rick works as a music teacher at Temple Ahavat Shalom in Northridge and the North Valley Jewish Community Center in Granada Hills, as well as at Hillel of Pierce and Valley Colleges as the Assistant Director.

Jews In Israel:
Struggling For Religious Freedom

A: Of course, basically, it is the funding which is essential. However, there is more than just the financial support, which is needed. Let me emphasize that financial support is essential because we have to compete with the Orthodox sector, which is very, very, happily financed by the government. We, on the other hand, don't receive anything from the government.

All synagogues and rabbis in Israel get financial support from the taxpayers through the government budget. We have to pay our rabbis salaries and build our synagogues with our own dues. Financial help is essential.

I am here not only to raise dollars, but also to educate people about our movement.

Another important way for American Jews to support the Masorti movement is through political pressure for religious pluralism in Israel. I think that whenever American Jews meet with Israeli officials, politicians and councils general, they must bring up this issue and show that they expect Israel to be more supportive of Conservative rabbis. I always say that when people come to Israel, I would love to see them visit our congregations. We need this kind of solidarity.

As an Israeli, I ask you to come and help us and support the Masorti movement. At the end of the day, we will all benefit from this. Israel would be more Jewish if Israeli's had an option in the manner of which they may practice Judaism, other than Orthodoxy. Since this option does not currently exist, Israelis choose not to practice religion at all. Only true religious freedom in Israel will serve to inspire Israelis to become active participants in our Faith.

Note: Masorti movement will had their annual fundraising dinner at Sinai Temple on December 5, 2004.

Bit 'o Poetry

Readers, your chance to get published has arrived! Do you write poetry or prose? Do you think and write creatively? Delve deeply into the words others have submitted, and consider sending us your own written works of art. Please submit all poems and writing entries to IJChronicle@yahoo.com. Thank you.

The Ravages of War

The Afghani women are my sisters
I feel their pain
I share their sorrows
I see their children's faces
Their disappointments
Their uncertain future…
The Iraqi people were our enemies
Yet they share our destiny
I see their children's innocent faces
In the ravages of the war that lingers
and takes away lives and their livelihood
and compromises their future

Angela Cohan
Angela Cohan is a mother of two and lives in Los Angeles, California. Her undergraduate degree is in psychology and her master's degree is in journalism. She wrote this poem in November, 2004.



Escape Boat

I have people around me,
but I feel alone.
I have lovers to love me
but I'm looking for love
This town is so vain
people talk
but they say nothing.
It's all money, sex and cars
Immersed in this pool of vanity
I struggle to survive as me
I can navigate the waters
I can float,
I can even thrive.

Yet I look with an eye of longing
for that island of sanity
somewhere within this wretched sea
with the little sense I have left
despite all I see,
despite all I hear,
despite all I do
along with my lost, drunken, shipmates
I keep my dream alive
and like Sohrab says
I will build a boat
and I'll sail out of this sea.
There is land out there
It's the escape boat I need to build!

Daniel Mahgerefteh
Daniel Mahgerefteh was born in Isfahan, Iran, and immigrated to the U.S. in his youth. He has a PhD in physics and is presently the chief technology officer of Azna LLC, a developer of innovative devices for the fiber optics communications industry.

originators and sole proprietors of cocky testosterone-fuelled rap-rock with absurdist wit could come up with a better way to communicate this than sounding like they bit off a Susan Sarandon protest sign. This song, like much of the album, does have some great mixes and samples, refreshing in an increasingly beats-centric Top 40 world.

The mixes do make a listener long for simpler times, when their sophomore album Paul's Boutique had infinite samples at its fingertips, when turntablism proved to be an art form, when Biz Markie hadn't yet been sued for stealing music for his own album, I Need A Haircut. The free spirit of New York hip-hop, along with its graffiti and other forms of both intellectual and physical property destruction, was at its finest. So when a track entitled "An Open Letter to Manhattan" plays, it stands to reason that this tune would be lithe with that untamed urban sentiment that created the Boys and, lest we forget, right there in the beginning of their rise made it indecipherable as to whether they were rappers or a punk band. Proclaiming, "This is a love letter," the song falls anything short of subway map. They list off neighborhoods and reference local radio stations without any real edge. Still, this album offers some joy in its predictability.

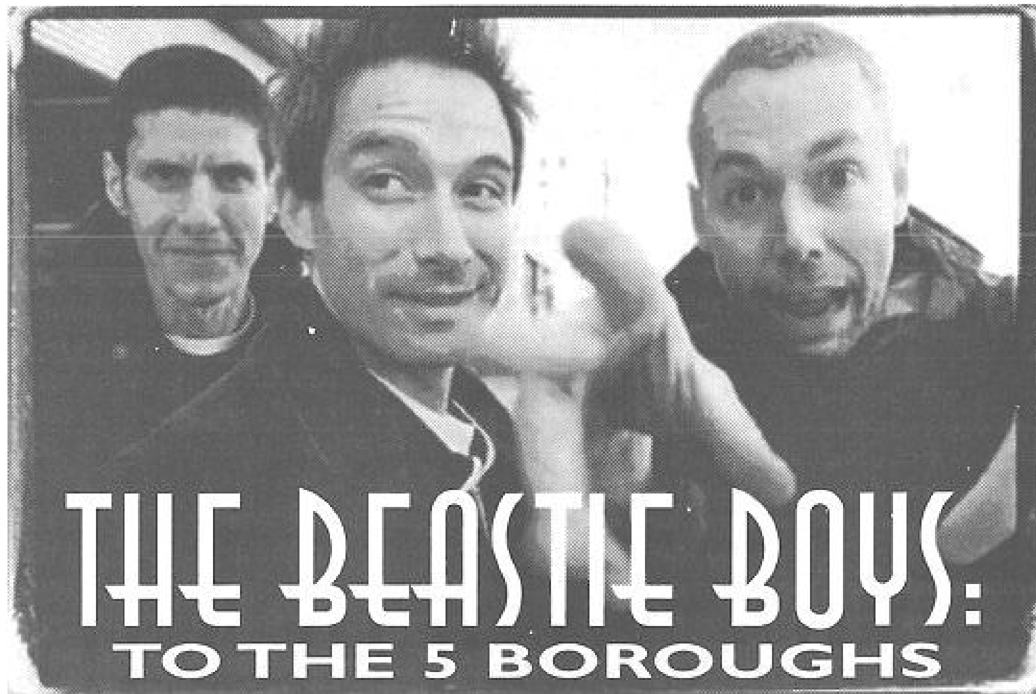


If you're a New York Transplant in addition to a Beastie fan, as I am, this album delivers a double serving of comfort food: places you know, and the sound you remember. The fact that they're not the coolest kids on the block anymore is okay too. The fact that they returned to their original sound after a lifetime of inventiveness is mature. They know who they are and they know better than to roll with the latest trendy beat-makers. The Beasties' sound is one of the few true things left in this DJ-forsaken world ridden with stale sample-free tracks by the same two or three celebrity producers.

Let's face it: the Beastie Boys have never tried to fit in. While Run-DMC chose to go down in history as the once joint King of Rock, these middle-class Jewish frat-punks preferred to farcically pronounce themselves "Kings of Boggle" while still strong on their 1998 album, Hello Nasty. They are to be respected for sticking to their sound. It is a feat in itself that they have lasted. Worse than pop or rock, rap notoriously holds one-album wonders hostage. It's been 18 years since the Beasties had the first number one album in hip-hop history with the help of Rick Rubin's metal-infused production and Rubin's Def Jam cohort Russell Simmons. Granted, Run-DMC had similar packaging the same year, making the Beastie's overwhelming success admittedly as much a testament to a race divide as it was proof of an irrepressible force. But we're all grown up now, more or less, and Def Jam's artists still scale charts and Rick Rubin still produces smash hits like Jay-Z's current "99 Problems" – even if Jay's upcoming retirement after an exalted decade equals only half the time of the Boys' reign. So let's hail to the Boggle Kings as they grow old in their ways, but there's no excuse for resting on laurels. It's not too late to earn some more points for wordplay.



Written By Anna Goodman-Herrick



The Beastie Boys are back. It's been 6 years since their last album, and enough New York minutes for hip-hop to be declared dead and then reborn at least twice. Their latest album "To the 5 Boroughs" is no rebirth of the genre, but then again, these nearly-40 Jewish rappers ain't dead yet. They recently embarked on a "Vote for Change" tour in cities across the country and abroad. But on their album, as the title asserts, they are geographically and musically returning to their roots full force.

Their first track "Ch-check It Out" is an old-school-style party anthem that is everything fans love about the Beastie's, but that's the downfall: it's nothing more than what we expect. On the positive side, they haven't succumbed to the Green Day filtration of returning only to carry the sound currently popular with groups half their age.

What has evolved is their socio-political fervor, introduced in the late 90's with Beastie Boy Adam Yauch's Tibetan Freedom Concert. Rapper Kool Moe Dee was right when he gave the Beastie's an "A" in "sticks to the themes" in his rappers report card. This album sticks to two: "We love New York," and "We hate George Bush." It would just be nice if they delved a little more into their chosen themes or challenged their previously tight rhyming skills. The track "Right Right Now Now" offers a preachy, if not motivational "We gotta get it going on before we're too far gone/ We gotta work to together it's been too long." Of course, the song dips right back into "I'm a funky a** Jew," dare we think they've left their sense of humor behind. It's this ridiculousness, after all, that got them booed off the stage opening for Madonna in 1985 and subsequently made them heroes among boys everywhere fighting for their right to party. "Time to Build" keeps their political sentiment moving, trashing SUV's, "environmental destruction," and "We got a president we didn't elect." These lines don't cover territory any other New York liberal Jew hasn't already (80% of Jews voted for Gore and at press time the 2004 election looked comparable) and they certainly don't reach the level Eminem proved possible of creatively spitting politically motivated trash-talk. Adding in their urban fan base, these lyrics seem to be a lesson in choir preaching.

By the seventh track, the album finally truly returns to the best of their style in a humorous dis-fest by these boys from Brooklyn who are sure they're cooler than you. Certainly the over-the-top

Howland recruited the 6-foot-2 Farmar to be his team's leader, its rock. "Jordan's arguably the best point guard from the class of 2004 who's going to college this season," said Howland. "When we recruited him, we knew the opportunity would be there for early playing time," Howland said. "He's a winner, a great kid, a great student – and he has great leadership qualities." When Farmar was asked why he chose UCLA, he replied, "The networking contacts, the value of the degree and Coach Howland. I think Coach Howland's strengths will help me with my weaknesses. I think I need to work on my defense and my physical strength, those are areas where I think he can help me."

4. Cedric Bozeman: On November 5, 2004, it was announced that senior Cedric Bozeman, who had been the Bruins' starting point guard for the last three years will miss the 2004-05-basketball season due to a torn anterior cruciate ligament in his right knee. The 6-6 Bozeman, himself a former McDonald's All-American, has been a serviceable point guard for three years, but lacks a reliable jumper, misses too many free throws and isn't exactly a ball-hawk on defense. Enter Farmar, the West's best point guard since Aaron Miles came out of Portland in 2001. UCLA got exactly what they needed in Farmar: a demonstrative and steely floor general that welcomes the challenge of telling players exactly what they need to be doing. Similar to the Maccabees, he's a warrior on the court. Farmar is fearless and is definitely giving Ben Howland's crew the direction it's been lacking

5. The 4th Night of Chanukah: On December 11th, Jordan will start in his 6th game as a starter for the Bruins in front of his home town fans against cross town rivals, Pepperdine. As always, UCLA home games take place at the Pauley Pavilion where greats such as Kareem Abdul-Jabbar, Bill Walton, Ed O'Bannon and Reggie Miller played. It's a dream come true for a kid to play at the same court his on which his idols once played.



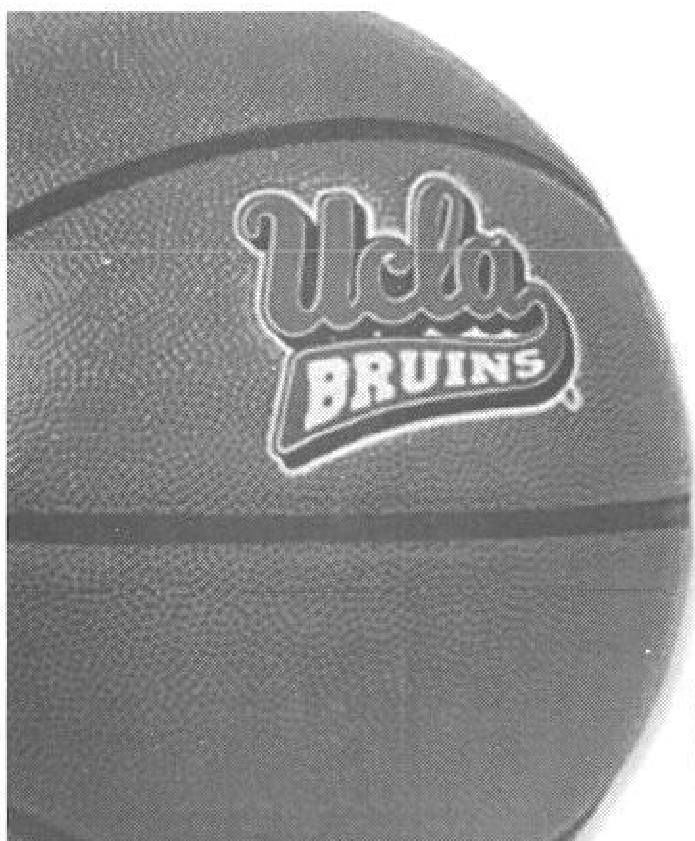
6. Maturity: Some say that at Farmer's age, people are not old enough to be leaders. But sometimes, and this only happens once in a great while, there is someone with so much poise, maturity and confidence, that they're actually envied. Jordan Farmar is one of those people, and though it's unfair to assign him the task of returning the Bruin basketball program to glory, he's certainly not a bad candidate. "I'm a natural born leader," Farmar said after practice one day. "That's what I expect of myself. I'd rather take the blame for everything and make sure it gets done."

7. Number 4 recruiting class of 2004: The Bruins recruiting class this year was ranked as high as No. 4 in the nation. It's impossible not to get excited about this Bruin team. Jordan Farmar, Arron Afflalo, Lorenzo Mata and Josh Shipp, all freshmen, are the future of UCLA basketball. These four young men, just babies in the grand scheme of things, were brought in to do something special. These guys didn't come here to watch, they came to play and win. "I'm not here to just play around and have a good time," Farmar said. "I'm here to get better and advance to the next level. The only way you're going to do that is contribute and be successful on the court, no matter what age you are. It doesn't matter if you're a freshman or a senior."

8. The Maccabees: Because if it wasn't for them, there wouldn't be any Chanukah in the first place.

Jordan Farmar is one of those raw talents who will be talked about for years to come, and someday the NBA would be lucky to have him. Unfortunately, not since Danny Schayes, who retired in 1999, has there been a professional Jewish basketball player. This is one trend that can come to an end with a guy like Jordan Farmar.

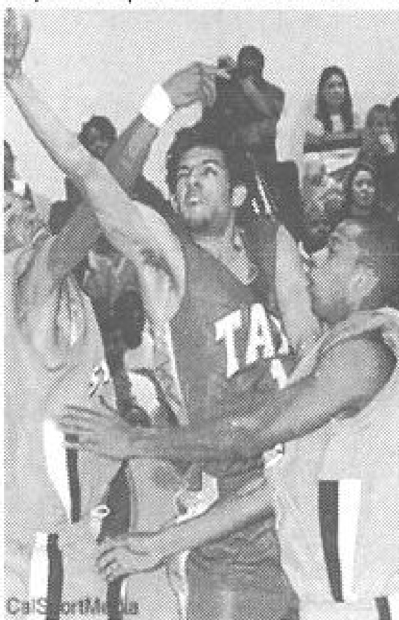
Written By Josh Zaretsky



Farmar lights the way for Chanukah

Chanukah: An eight night holiday commemorating the Jewish victory, led by the Maccabees, over the Syrians and the miracle of the rededication of the Temple, when oil meant to last for one day burned for eight. It's a time to be thankful for what we have. One southland basketball player, who's extremely thankful this year, is UCLA Bruin's Jordan Farmar. The Jewish freshman is the starting point guard for the blue and gold this season. And like the eight nights of Chanukah, there are eight different reasons why Jordan is celebrating during this miraculous holiday.

1. November 30th, 1986: The day Jordan was born to Melinda Kolani and Damon Farmar. Having a dad who played professional baseball and with extreme focus and drive, Jordan had the athletic prowess to play basketball for Taft High School in Woodland Hills. He was named first team all-state, first team all-city, all conference and conference MVP in his senior year. His favorite basketball player is Michael Jordan, and admits M.J. is the most impressive person he's ever met. His favorite team is the Chicago Bulls of the 90's.



2. The McDonalds All American: In March of 2004, Jordan became the first Jew to play in a McDonald's All American game at Ford Center in Oklahoma City. Although the West Boys lost to the East, Farmar went 3-6, had 3 assists and 7 steals in nineteen minutes of play. Farmar is known for his fast and energetic style of basketball and his point-guard style have been touted as more similar to Mike Bibby's than Jason Kidd's.

3. UCLA: Jordan Farmar, virtually unknown less than a year ago, drew major interest from schools nationwide. After narrowing his list down to UCLA, Florida, Gonzaga and Arizona, Farmar has committed to Ben Howland and the Bruins. Farmar might be the most important recruit Ben Howland has signed in his first five years as Bruins coach.

and do not even care for their own people. The same terrorists and their

leaders protest over and over that, "The Israelis or American solders shut or killed innocent bystanders." Of course the media that exaggerates or alters any small story when competing for ratings, and is up against "Aljazira TV," will have a ball.

Has the American Media ever shown the severed hands, feet or heads of the innocent victims who were blown up while having pizza? Have they ever shown the innocent parents and children who were blown to pieces while riding the bus to school? Have any American or European media ever shown the blown up area with ripped stomachs sticking to the walls? Have you ever seen a severed upper torso tossed into the gutter? Or seen a blown brain smeared on the windshield? Have you seen a mangled body of a pregnant woman whose baby is thrown several feet across the street? Again, they blame Israel and the Jews for horrible things happening in the world.

The United Nations' member countries would execute a mandate against Israel whenever their coffee gets cold. Isn't it hilarious that "Libya" is the head of UN's Human Rights Committee? "Libya," where "Mohamar Ghadafi" is the country's elected president for life? "Libya," the country responsible for the bombing on Pan Am flight over Scotland? "Libya," the sworn enemy of United States? "Libya," the country whose conspired with Egypt and Iraq to throw the Jews into the sea. "Libya," one of the biggest supporters of Islamic terrorism in the world.

The fourth amendment of United Nations Charter says: "Membership in the United Nations is open to all other peace-loving states which accept the obligations contained in the present Charter and, in the judgment of the Organization, are able and willing to carry out these obligations". I don't think I should mention member countries like Libya!

From 191 UN's member countries, 22 countries are Arab. With populations of three hundred million and vast landmasses, these countries combined are more populated the United States or Europe. With the oil exports, gold and wealth, the income of all 22 countries per capita is less than half of California. More interesting is the fact that the published books in these 22 countries combined are less than books published in Greece. And most interesting, the scientific articles published among three hundred million Arabs are less than Israel with six million people. (World Jewish Population is approximately 13 million). Nevertheless, I bet they blame Israel and Jews for their ignorance as well.

Has anyone ever asked if Jews are responsible for the murder of millions Muslim and Christian Africana in Nigeria, Sudan, Somalia or Darfur at the hands of Muslim Arabs everyday? Is the civil war of Algeria in which the Muslim are systematically killing or exiling the Christian or Buddhist Israel's responsibility? Was the execution style murder of thousands of Syrian in the "El Heme" village by Hafiz Asaad, the late president of Syria, or the Jews? Or was gassing the Kurds of "Halab-che" even by Saddam? Was the execution of thousand of Yemenites by the hands of Egyptians part of the Jewish conspiracy?

Unfortunately, the faith of millions of real G-d fearing and peace loving Muslims are now in jeopardy. These Muslims throughout the world are living in fear for their children. They are afraid to voice their opinions or discourage their children to join the terrorist groups, or at least show sympathy. A few years ago in an interview with one of the networks, a retired Egyptian General stated: "...I witnessed the consequences of years of war with Israel. I saw the decomposed bodies of solders at the



Continues in page 40

Written By Shohreh Hekmati Nowfar

The Chosen People

I am not certain why we are called "The chosen People". Is it because we chose G-d to be our guide and savior, or is it because we were chosen to be everyone's escape goat? We have a history of being accused of atrocity against humanity, being blamed for war, terror, the bad economy, joblessness and countless other negative things.

In the past few weeks the news from around the world has been horrific, and I cannot understand the mentality of the news writers. It seams the Anti Semitism is at the highest point since pre-world war II. In several universities such as Berkley, Duke, Columbia, Irvine and many more, Anti Semitic and Anti Israel rallies are in process everyday by pro Arab and Pro Palestinian Organizations. The Faculties and schools' representatives label them "Free Speech". Moreover in France, Germany, England and many other European countries we are witnessing the Anti Semitic, Anti Israel and Anti American rallies each and everyday.

In a Medical Journal printed in England, a researcher blamed Israelis for the various epidemics among Palestinians, especially the Diabetics. Unfortunately, the . Iranian/English editor of this journal is so blind and busy condemning Israel and the Jews that he couldn't realized that blame for the epidemics should be placed upon the shoulders of Yasser Arafat's, Sheikh Yassins' (1), or any of the small or large terrorist groups. The terrorist groups, which with the aids from Iran, Syria, Libya, Saudi Arabia and many other individuals, are the source behind the killing and chopping up Israeli's at pizza places, bus stops, hotels, supermarkets and campgrounds.

The author of this ridiculous research did blame the criminal leaders of the Palestinian authorities who are embezzling millions of dollars from their national funds to their personal funds. The donations from United Nations, European countries and America that were earmarked for schools, hospitals, clean water, city planning, heath and human services are instead going to Swiss banks under alias names for safe keeping. He did not blame the other Arab Nations of the region for the Palestinian's problems and their faith. Other Arab Nations are waiting for any window of opportunity to either murder, or at a best, send the Palestinians into exile. The researcher and his editor blame Israel for the horrible lifestyles many Palestinians lead.

My recommendation to the Iranian/English editor of the Medical Journal is to take a look at other nonpartisan reports from the Middle East. The so-called charity organizations such as Hamas, Islamic Jihad, Hezbollah, Fatah and others converted the United Nations'donated ambulances to arm terrorists' safe carriers. After shooting at Israeli solders and civilians, the insurgents jump into these ambulances and move to anther part of town. The ruthless insurgents find safe havens in schools, masques, hospitals and public places

HIAS ANNOUNCES 2005 SCHOLARSHIP COMPETITION

Application Deadline is March 15, 2005

NEW YORK – HIAS, the Hebrew Immigrant Aid Society, invites students to apply for its 2005 Scholarship Awards Competition. HIAS-assisted refugees who immigrated to the United States after Jan. 1, 1992 are eligible to apply.

"A HIAS scholarship recognizes your achievements and inspires you to reach your dreams," says Alla Paskovaty, a former recipient. "Receiving this scholarship for me was so special, because it recognized my achievements as a member of this special group – Jewish immigrants. It reinforced the idea that despite the challenges you may encounter, you can succeed and be surrounded by people who will stand up for you and cheer as you become successful."

The HIAS Scholarship indeed has special meaning, explains Donald Fleishaker, a member of the HIAS Board of Directors who heads the Scholarship program committee. "Like Alla Paskovaty, each recipient represents the HIAS mission of rescue, resettlement and reunion in a very personal way," he says. "They have fled places where they were not welcome, and have found a home of freedom in America or in Israel. This scholarship is an important way the Jewish community's generosity helps these remarkable young people achieve their full potential."

The HIAS Scholarship Program has been helping HIAS-assisted immigrants pursue higher education since 1974. Last year, awards were given to 150 deserving students living in the United States. Awards are made possible by generous donations from individuals around the world, many of whom were helped by HIAS themselves.

HIAS Scholarship Awards are intended for high school seniors (12th graders) planning to pursue higher education or students who are currently enrolled in college, university or graduate school programs who will continue school the following year. Engineering, nursing, information technology and other trade programs are all acceptable. All applicants must demonstrate at least one year's attendance in a school in the U.S. Recipients are selected on the basis of academic excellence, financial need, and Jewish communal involvement.

Students should apply directly online. Further eligibility requirements and the online application form can be found at: http://www.hias.org/Scholarships/apply.html (note: application will post online on December 15, 2004). The online application must be submitted no later than midnight EST of March 15, 2005. Information about the contest in Israel is also available on the HIAS website.

Written By Sara Nazarian

Hear Us Roar

Last week when it was raining, my friend Mikey and I went out for coffee. As it started to pour, I made an innocent comment that my suede boots were going to get messed up because I forgot to treat them with weatherproof spray. Mikey rolled his eyes and said, "Ugh, you're such a JIP."

I was very offended...even though I wasn't sure what he was calling me. "What? What's a JIP?" I asked defensively.

"A Jewish Iranian Princess," he said with a hearty laugh.

In shock, I wondered when this new breed of princess had arrived. And moreover, why I had been associated with them. Don't get me wrong, I think all girls are worthy of royal status, but there is an obvious tone of mocking, stereotyping and self-hatred in the acronyms JAP and JIP.

When someone calls you a JAP or a JIP it's not exactly a compliment. It usually insinuates that you are a high-maintenance, whinny, materialistic, superficial American or Iranian Jewish woman.

There was actually a murder case in 1981 where a man named Steven Steinberg stabbed his wife 26 times and said that he did it because she was a JAP (Jewish American Princess) and her nagging and demands drove him to temporary insanity and murder. Even more unbelievable is the fact that Steinberg was acquitted on the grounds of temporary insanity.

The stereotypes of the typical JAP have now been applied to Iranian women with the coining of "Jewish Iranian Princess" (JIP). I have to wonder, in an age when Jewish women are more educated and more successful than ever before, why are these negative images of Jewish women perpetuated?

Just because a woman likes to take care of herself, doesn't necessarily mean that she is superficial and materialistic. I know that there are always exceptions (i.e. the girls who can't play volleyball because they'll break a nail, but will fight their way through the crowd and dig through the sale racks at the annual Neiman Marcus sale).

However, most of the young Iranian Jewish women I encounter are very intelligent, capable, self-sufficient and driven. By and large, their goals no longer involve marrying a rich, dominant Iranian man, shopping, decorating the house and popping out babies.

In fact, many of them are studying to be dentists, lawyers and psychologists. In many cases, these women are receiving more schooling and more work experience than their mothers and grandmothers combined. There is no doubt that Iranian society subjugated women into certain roles, but now more than ever, Iranian women are educating themselves, supporting themselves and contributing to the world in great numbers.

I actually encountered a young Jewish woman at work one day who asked me if I was Persian. When I said yes, she asked, "Oh, so why are you working?"

"What do you mean?" I asked, partially in shock and partially confused.

"Correct me if I'm wrong, but don't most Persian women marry rich so they can be stay-at-home moms and work on their shopping habits?"

Maybe it was my fear-inducing look or my flaring nostrils, but then the woman tried to fix her mistake, while actually digging herself deeper and deeper into her muck of ignorance. "No...I mmmean, that's what I've seen. Not a lot of corporate Persian women."

"You're wrong," I responded, fuming. "Did you happen to notice that an Iranian woman just won the Nobel Peace Prize? Do some research and you'll see that Iranian women and their contributions to the world are immeasurable".

The woman apologized profusely and said she didn't mean to offend me. I'm sure she didn't mean to be malicious, she was simply perpetuating the stereotypes that she had heard.

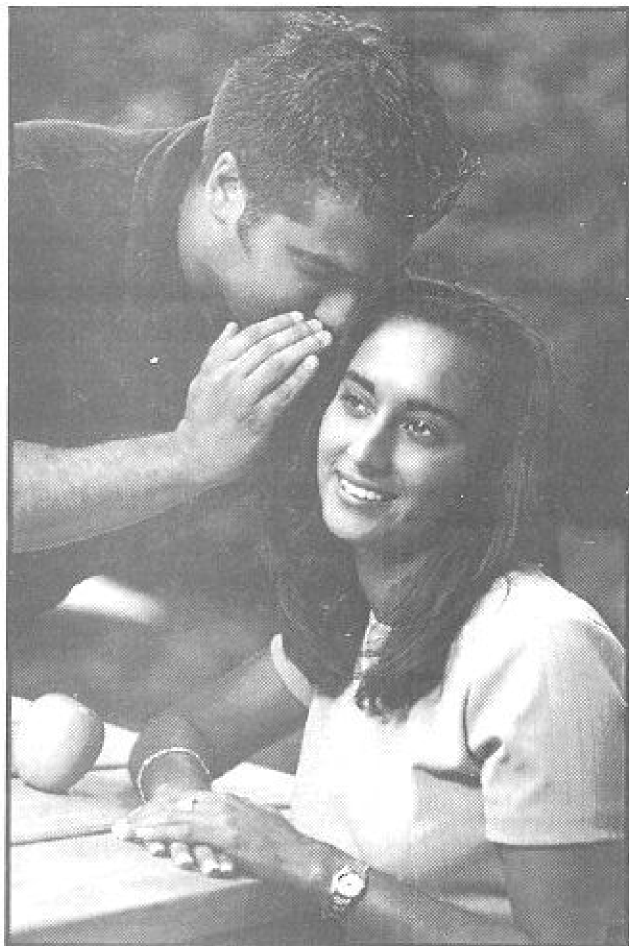
If a young Iranian woman wears Seven jeans and carries a Louis Vuitton handbag, it doesn't necessarily mean that these things are the center of her universe. In fact, young Iranian women today are proving that you can take care of yourself and dress well while also going to graduate school, working full-time or being a mom.

I don't doubt that spoiled Iranian Jewish women exist. However, I think we need to re-evaluate the connotations of JAP and JIP. They may be said in jest, but they are sexist and ethnic slurs, nonetheless. They perpetuate stereotypes that are sexist and debasing, to say the least. Iranian women are well rounded, capable and valuable -- not because of the size of their rings, but because of their opinions, their intellect and their integrity. We embody self-worth, intelligence, good style and goals beyond an MRS degree, and it is vital that we do not bend to three letter slurs that negate our worth.

phrase. They truly value the woman who gave them life. If you are going to date a Persian man, you must grow accustomed to coming in second when it comes to veto rights. Try to avoid the situation of being pit against or compared to his mother.

Get By With a Little Help From His Friends

I had huge learning curve to overcome here. As an all-American valley girl, I grew up proudly shooting my mouth off. Teasing and being opinionated is fine with him, but the problem is that Persian men do care about first impressions. He is proud of you, and he wants to share his wonderful girl with other important people in his life. It won't be enough to look good. Try to be on your best behavior at least in the beginning. If you make jokes at his expense, or act unladylike, he will feel disrespected and humiliated in front of his friends. The first meeting with a friend is an honor, and, whether you like it or not, a bit of a test.



Meet the Parents

If you are invited to Shabbat dinner with his parents, consider it a formal introduction and a major compliment. The offer means you are special. When you arrive at the house, check to see if everyone has taken off his or her shoes. They will insist that you don't have too, but it is really nice to follow the family tradition. A smile and handshake is perfectly appropriate, and don't feel obligated to demonstrate the Persian cheek-kiss on the whole family. I blew it on this one. I mauled his family with hugs and kisses when I first met them, but they just laughed it off. Be very polite, and again, dress tastefully. Don't forget to address the parents by "Khan" (Mr.), and "Khanoom" (Mrs.). Just say his mother's first name followed by the word "Khanoom". They will love that you made this extra effort.

Would You Like Some Stuffing With That?

You will probably be offered food before anyone else, as you are the guest of honor. Persian food is really delicious, but don't go too crazy on your first helping, because you will have seconds! You will try "No thanks", "I really shouldn't" and even, "I'm so stuffed!" but the parents will insist that you have more. Be prepared. If you are normally a very light eater, good luck! Just plan ahead by starving yourself for a week, and you should almost have enough room. At restaurants, all you need to know is that there will be a violent (not an exaggeration) argument over who gets to pay the bill. Play along and be aggressive. It is considered very respectful in the Persian culture to insist everything. Don't worry that you don't have the money. You will lose this fight hands down.

Is That Salad?

There are two things you will find on the table of most Persian families. These are Sabsi and Tadik. Don't be confused between Salad and Sabsi. Sabsi is a mixture of very flavorful greens like mint, basil, parsley, fenugreek, dill, radishes, green onions and others. These greens are used like a condiment to mix in your mouth with a bite of food. I tried to look hip by breaking it into little pieces and sprinkling it into my food. Again, the family enjoyed a good laugh.

Tadik is just rice. Persian rice is scrumptious, but if it looks burnt, don't worry. It's not. Persian rice is purposely made to be crispy on the bottom edge where all the oil collects to form a crunchy treat named Tadik. Try a little Tadik but if you don't like it, don't fret. Everyone will be fighting over it. ➾

Written By Amy Balfour



How to Date a Persian WHEN YOU AREN'T ONE

Over the past year, I have found myself in an entirely new and unfamiliar situation. I am in love, and, as luck would have it, I have fallen in love with a Persian Jew. This year, I have been fortunate enough to learn a lot about the Persian culture and how to fit in with it when you don't.

Inter-dating

It must be said that much of the Persian Jewish community does not openly favor dating non-Persians. I happen to be Jewish also which made me far less threatening than a non-Jewish Caucasian girl. If you are not Jewish, I fear that unfortunately, you will most likely struggle against this strong cultural preference. Still, there are always exceptions.

The First Date

Persian boys tend to dress very nicely on first dates, so you may want to dress it up a little. I made the mistake of choosing jeans and casual sweater. It's no fun to feel like the guy looks prettier than you do. Don't try to impress him by showing too much skin especially if you are looking for a relationship. Most Persian men are still a little traditional in their view of women. They like to look at women in revealing clothing, but they wouldn't necessarily want to date one.

To Kiss or Not to Kiss

Obviously, he chose to go out with a non-Persian, because there was something different and exciting about you, but don't be shocked if he skips the customary first-date-smooch. With a Persian man, this is most likely a sign that he does really like and respect you.

Passing the Buck

When it comes to paying, most Persian men will insist on picking up the bill on the first date though he will appreciate your offer to contribute. As a feminist and very modern woman, I found this issue frustrating, and I eventually convinced him that letting me pay every once in a while is a nice chance for me to thank him for being so wonderful. He did, eventually give in.

Your Man and His Momma

Men in the Persian culture are often notorious "Mama's boys," in the most wonderful sense of the

where in addition to facilitating the genetic engineering and the ultimate production of the animal model for HIBM in mice, serves as a central suppository of research samples, tissues, reagents and late-breaking developments of antibodies, for use by all investigators involved in HIBM Research. This levels the playing field and stimulates collaboration among the different researchers, who are sponsored by ARM to move research forward.

Although there is no treatment so far, the Darvish's are hopeful that in the next decade there will be a treatment to prevent or inhibit the process of HIBM.

"I am optimistic that this won't exist in the next generation. There are teen-agers who have no idea what's in store for them. If I could prevent a young girl or boy from ending up in a wheelchair like me, I've done my job." Babak predicts HIBM will be treatable in 5-10 years.



Two extra-ordinary women who have contributed to making Danny and Bobby's jobs and lives much less troublesome are Sandra and Sheila, their wives. Babak's first marriage failed because his wife at the time could not deal with the progression of his illness.

But Sandra has been passionate and sympathetic since they met in Canada in 2002. At the time Bobby was already in a wheelchair, attending a medical conference in Vancouver to promote HIBM research, while Sandra had taken a part-time job as a tour guide.

"She showed me around the city and I knew I never wanted to be away from her."

Sandra is devoted and kind, showering her husband with unconditional love. But as Bobby so clearly puts it, "if it isn't unconditional, it isn't love!" Sandra helps Bobby dress, use the restroom and is usually only an earshot away. HIBM has not tainted their desires to carry on a normal life either.

"We want kids and we're half way there." Apparently, HIBM has no influence on intimacy. "You just have to be a creative lover." Though confined to a wheelchair, HIBM sufferers are not paralyzed. It is not a disease that affects the nerves, therefore sensation is maintained throughout the body.

Babak is the more social and optimistic of the siblings. Danny is upbeat, but more often reminisces of active times when he could ski, or walk to the mailbox, or even get out of bed. He misses the abilities he once had that the rest of the world takes for granted.

"Most people in a wheelchair have a static condition. They know it won't get any worse. But HIBM is progressive." Babak explains.

"The minute you get used to one dysfunction, another one kicks in." Danny finishes his brother's thought.

Danny and Sheila have a sacred marriage, as Sheila is also an incredibly tender, warm and energetic woman from the Philippines. It seems that Sheila and Sandra have found a support system in one another; they have much in common caring for physically dependent men.

"My arm is getting stronger because I have to turn him over several times in the middle of the night." Sheila jokes as Sandra giggles in agreement.

"Me too!"

Sandra and Sheila have embarked on their husbands' goals and work hard on a daily basis whether it is in the lab, going to meetings or just being emotionally available for their spouses.

Another female backbone in Danny and Bobby's lives is their mother, Shuku. Not only is she ARM's co-founder and spokesperson, but she also engages in day-to-day planning and fund raising.

In the meantime, Bobby and Danny are still physically able to walk with a great deal of help though they take comfort in their wheelchairs.

"I walk around more than you do Bob!" His younger brother shrugs it off. "Okay, okay, I'm lazy." But witnessing Danny walk is painful. He struggles with every movement like a one-year-old taking his first steps, unsure of whether he will tip over before reaching his destination.

The remarkable thing about the Darvish brothers is that they are working toward finding a cure for their own disease. Their initial drive created ARM, which supplies the funds needed to carry out research. Their continued persistence helped find the gene responsible for HIBM. Without their involvement, the gene would most likely still be lost. Their sustained ambition will further medical advancements.

Donations, funds and contributions are vital in speeding up HIBM research and developing an effective treatment. Community awareness and support is key to moving the research forward.

Finding a cure for Hereditary Inclusion Body Myopathy can ultimately result in healing related diseases in the world, but financial help is critical.

Bobby's advice for all patients with a severe medical condition: "All I can say to anyone with any kind of a disability is 'make exceptional use of what you have.'" Danny agrees: "Life doesn't have to be so bitter or any worse."

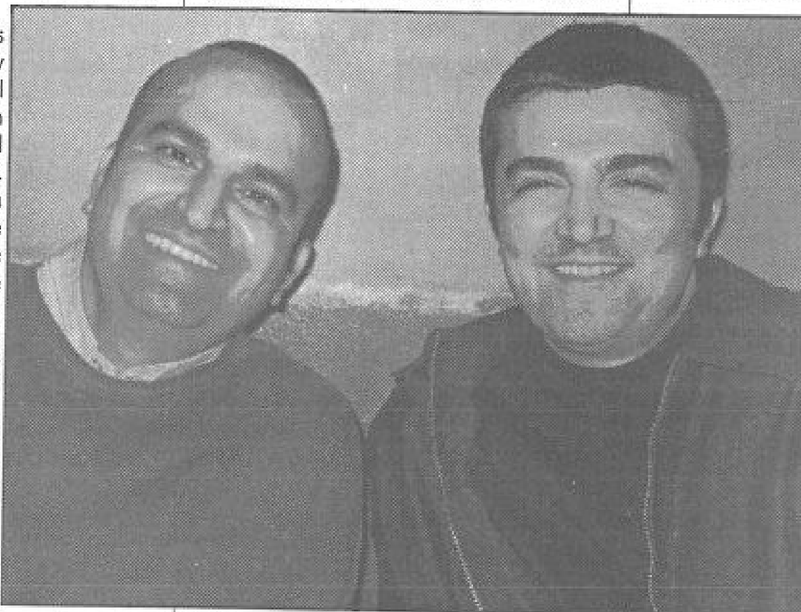
But the reality lingers: time is running out.

Everyone was exceptionally attentive, available to tend to his every need, "Hey Bobby, you need anything?"

Babak seems healthy and well, but when he makes certain movements, his difficulties are apparent. He has trouble reaching for objects or raising his arm, but can hold a pen, write and shake hands when introducing himself. "I stopped driving 2 years ago as it became progressively more difficult to keep control of the vehicle. I felt I was no longer safe on the road."

HIBM was often misdiagnosed for Multiple Sclerosis or Muscular Dystrophy. They might have similar symptoms but they function very differently.

Multiple Sclerosis (MS) is an inflammatory disease of the Central Nervous System, which includes the brain and spinal cord. Predominantly, it is a disease of the "white matter" tissue. The white matter is made up of nerve fibers, which are responsible for transmitting communication signals both internally within the CNS and between the CNS and the nerves supplying the rest of the body.



In general, people with MS can experience partial or complete loss of any function that is controlled by, or passes through the brain or spinal cord.

Muscular Dystrophy, (MD) is a disease in which the muscles get weaker and slowly stop working. It affects muscles throughout the body including the heart, where HIBM does not affect the heart at all.

The dystrophin gene is carried on the X-chromosome, therefore young men are more susceptible to dystrophin damage because they have only one X-chromosome.

MD affects all muscles because Dystrophin is found on all types of muscle tissue including 'cardiac' (of the heart) and 'smooth' (of the digestive tract). Unlike skeletal muscle, these muscles are involuntary, meaning that they cannot be moved at will. HIBM, on the other hand, only affects skeletal muscles. It is the most common genetic disorder in people of Iranian-Jewish descent. Yet, most primary care physicians have never heard about it. Because it only affects a few hundred patients worldwide, it is considered a rare "orphan" disease.

Many people with the disease or those who have loved ones with HIBM do not endorse Danny and Bobby's efforts to go public because it is a social stigma to have a genetic disease in the Persian Jewish community. One patient lies about why he limps to ensure that his daughters will marry while another was shamed and compelled to move to another state to avoid disgracing his family.

There are those affected, however, who keep their heads held high, at least to the best of their ability.

"I'm not ashamed. Why would I be ashamed?' Helen Shirazi, 47, is in the advanced stages of the disease, unable to move any part of her body except her fingers, mouth and eyes. Her grandfather was Iranian, but she was born in Israel. Helen was referred to the Darvish's only several months ago and was recently diagnosed with HIBM. Doctors could not make a proper diagnosis when she started dragging her feet at 20 years old. "One doctor told me I had one year to live." She started to choke up, but held back her tears. "He destroyed my spirit, my soul."

She met and married Shalom after her first marriage collapsed. Shalom is a cheerful man with a loud sense of humor who moves about doing little things for his wife, making her laugh and keeping her inspired.

"Before we were married, he offered to wash me, to bathe me. He read my thoughts, he felt me." She completely lost her ability to walk by the time they wed, so his role in the marriage quickly took shape; cooking, cleaning and doing all the household chores as well as helping his disabled wife cope, even when he suffered from severe back pain. They hired a helper two years ago when Shalom needed surgery.

"There's nothing wrong with her, she's healthy and normal." Shalom believes his own words despite the unfortunate truth that his wife's limp body can only lie there, bed-ridden, motionless and helpless, with a limited view of what's directly in front of her. Helen confesses to her moments of grief, but is motivated and mentally active for the most part.

"I'm not disabled, and I'm not in denial either. I can move the world." She has undeniably moved her own world, majoring in Psychology at Cal State Northridge, faced with the challenge of getting to class, relying on her helper to take notes and dictating her assignments to any student willing to take the time.

Her wish is to write an inspirational biography about how everything could be taken away except the spirit and the mind. "Don't underestimate me."

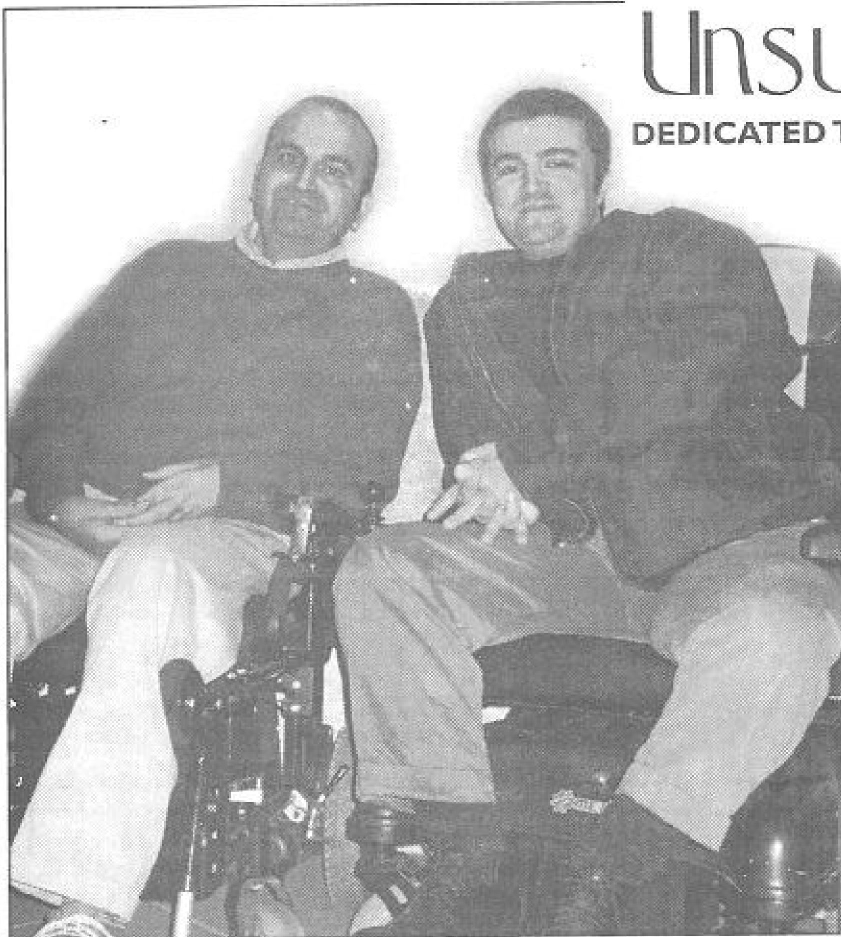
Helen is one of the few patients eager to share her tale or "come out." There are patients in Iran, Israel, across Europe, and on the East and West Coasts, but only about 500 known cases worldwide, which is why the availability of public funding for research is extremely limited. HIBM is too rare for pharmaceutical companies to deem it as a lucrative investment.

Fortunately, ARM funding helps operate and maintain the HIBM Research Group in Encino, the lab,

Written By Doreen Shenassa

Unsung Heroes

DEDICATED TO LIFE-SAVING DISCOVERIES



To help Daniel, Babak and hundreds of others fight HIBM, donate to:

Advancement of Research for Myopathies
P.O. Box 261926
Encino, CA 91436

For more information on HIBM, go to: www.hibm.org

He's told the story dozens of times about how he started showing symptoms when he was 28, toward the end of medical school. About the unusual weakness he felt in his fingers that made it difficult to play his guitar. About how it became harder and harder to walk up a flight of stairs. It's the story he's told numerous times about the rare genetic disease he shares with his brother that has confined them to wheelchairs and will continue to waste away at their muscles, unless they find a cure.

Babak Darvish, MD, 35, sat comfortably in his powered wheelchair at the VA Hospital on Wilshire Boulevard. He is a staff physician and the Director of the Inpatient and Geriatric Rehabilitation Consult Service.

He described his disease, Hereditary Inclusion Body Myopathy, or HIBM, with much ease, as his mini entourage consisting of a few family friends and staff strolled in and out of his office to hand him a document or bring in his dinner, almost in a celebrity-like fashion.

HIBM is a rare condition that affects middle-eastern Jews, like Babak, an Iranian Jew, causing progressive muscle wasting and weakness. Symptoms usually begin between the ages of 20-40 and may take 10-15 years to fully develop, typically leading to total disability. Two copies of the mutated gene are needed to develop HIBM since it is recessively inherited. Thus, when both parents are carriers, each of their offspring has a 25 percent chance of developing it.

Danny is Babak's older brother. Though 2 years apart, they developed symptoms around the same time. The brothers were symptom-free throughout their teenage lives; fit, athletic and active. Apprehension loomed when their limbs grew weak in their late 20's. "No medical professional could give us a satisfactory answer." Explains Babak. "At that point, it was clear to me what needed to be done." As medical students initially drawn toward subspecialty fields of surgery, their new mission was to be the last ones affected by the debilitating disease.

The disease was uncommon and unidentified at the time, which stimulated their initiative to fully embrace the concept of finding a cure. Danny has since stopped practicing medicine and dedicates his time solely to HIBM research.

Advancement of Research for Myopathies, (ARM), was founded in 1997 to fund HIBM research. They raise public awareness, award grants to scientists who are willing to help with biomedical research, and in 2001, located the gene mutation responsible for HIBM.

ARM was gathered in Babak's office that night for their weekly meeting.

because they don't like this monopoly, the coercion and the legislation of religious laws in the Knesset. They think that this is the only branch of Judaism and they run away from it. There are also many problems because we don't have civil marriage in Israel. The only way a couple can get married is to have an Orthodox rabbi preside.

There are problems for those couples that want a Conservative Rabbi to officiate at their ceremony. This cannot be done. They cannot be legally registered as a married couple based on a ceremony that a conservative rabbi has conducted.

I think the biggest problem is the secularization of Israeli society. I believe that this is due, in part, to the fact that Israelis identify religion with a kind of orthodoxy that does not speak to them.

All matters of personal status - marriage, divorce - are in the hands of the Orthodox establishment. Take for example the problem of divorce. There are thousands of women who cannot get a divorce because a woman is always considered of a lower status when she appears before the rabbinic court. If a man refuses to divorce his wife (usually he does not) it is because he knows that he can attempt, with a high likelihood of success, to blackmail his wife.

Now a man can have another option. The man can get a permit from the rabbis to marry another woman. But a woman of course, cannot have another man. The rabbinate seems to be resistant to the use of Halakhic options in finding solutions to these cases.

This dilemma is manifested in lifecycle events, beginning of course with Birth. A Conservative mohel may not perform circumcision in a government hospital in Israel.

Another example of this dilemma is found in the burial rites and cemeteries in Israel. All cemeteries are maintained by the Orthodox. As a result, a woman is not permitted to say Kaddish for her relatives. Men and women are forced to separate during the funeral and memorial services of a loved one.

Where Kashrut is concerned, I am not able to certify an item as Kosher nor am I permitted to use the word Kosher on a certificate. The reason for this is that only the chief Orthodox rabbi is allowed to certify kosher food according to the laws of Kashrut.

The problems of Israel's non-Orthodox Jews continue in the area of conversion. Currently, Orthodox rabbis will not recognize non-Orthodox conversions. Even though Israel's Supreme Court has ruled that all conversions must be accepted by the Ministry of the Interior, still, someone converted to Judaism by a Conservative rabbi cannot marry in Israel.

In the Ethiopian community, people for years fought to maintain their Jewish identity. Now, their Jewishness is not recognized by the Orthodox rabbinate and the Chief Rabbi. People who want to be truly accepted as Jews in Israel must undergo an Orthodox conversion. "What do you mean," they ask. "For years I was discriminated against. I suffered to maintain my Jewish identity. And coming here to Israeli have to convert to Judaism?" This is humiliating for Jews who have always considered themselves Jewish.

Many new immigrants go through great difficulty, not to mention great expense to the government of Israel, in order to prove their Jewishness.

Q: Why is it important for Jews living outside of Israel to support this movement?

A: Israel is the Jewish State. Israel must be the home for all Jews. Israel must respect all Jews regardless of how they choose to practice their Judaism or with which branch with which they choose to affiliate. At the moment Israel recognizes only one branch of Judaism - Orthodoxy. Conservative and Reform Jews are not recognized. Accordingly, Conservative and Reform rabbis are not recognized.

Jews of the Diaspora are primarily affiliated with the more liberal branches of Judaism. Thus, they are largely unaware that the Conservative or Reform Judaism they practice is not accepted by the Jewish State. It is very important and incumbent upon all Jews to support the Masorti movement in order to avert the threat to worldwide Jewish unity.

Israel is becoming the largest Jewish community in the world. In the near future, Israel will determine not just who is a Jew, but how Judaism is defined. The question is, what kind of Jewish definition will come from Israel. Also, is it going to be something that American Jews will be able to relate to, understand, appreciate and respect? Or, is Israeli Judaism going to develop into something totally alien to them? Jewish unity is at stake.

We must ensure that the State of Israel respects our Judaism, American Judaism. If our dollars are Kosher, so should be our rabbis.

Q: What kind of support does the Masorti movement need?

Continues in page 36

Written By Mark Haloossim

Jews In Israel: Struggling For Religious Freedom

Q: I am speaking to Rabbi Ehud Bandel. I would like to start by asking him to tell us about himself and the organization that he represents.

A: My name is Ehud Bandel. I was born in Jerusalem. I am a second generation Jerusalemite. I grew up in a secular home. It was thanks to my encounter with American Jews and, in particular with liberal movements in American Jewry, that I rediscovered my Jewry, my Judaism, my roots. In fact, this encounter occurred during high school with American Reform Jews who were visiting Israel. As a result of that significant influence, today I am a Rabbi, and the head of the Conservative movement in Israel. I am the first native Israeli to be ordained in Jerusalem. In 1997 I was appointed the head of the Masorti movement.

Q: What is the Masorti movement?

A: The Masorti movement is the Conservative movement in Israel. It appeals to the ideology of Conservative Judaism. Namely, it is a Halakhic (Jewish Law) movement, a philosophy that is strictly committed to Halahka, yet at the same time sees Halahka as progressive, something that must develop and meet the challenges of time and place.

The only kind of Judaism that many Israelis know is Orthodoxy. Therefore, they think that this is the only authentic form of Judaism. Most Israelis are under the impression that if they want to be religious they must be Orthodox or have nothing to do with the Jewish religion at all.

What the Masorti movement is trying to do is to show Israelis that there is an alternative to this black or white, all or nothing approach. We say you can live in both worlds. You can be committed to tradition and Judaism yet at the same time be part of the general society, the secular culture.

The word Masorti in Hebrew means traditional. The reason we chose this name is because we stand for traditional Judaism. However, the truth is that while there is this dichotomy in Israel between Orthodox and secular, in fact, most Israelis identify themselves as Masorti, as traditional.

This phenomenon occurs particularly with Sephardim who come from Islamic countries. These Jews who come from Iran, in particular, also tend to identify themselves as masorti with a small "m" and not with a capital "M". We thought that these Jews, indeed, should be our target population. Their approach to Judaism and our approach to Judaism is very similar. It is an approach that is based on love of tradition and respect for a less rigid, more relaxed and tolerant type of traditional Judaism.

However, unfortunately what we are seeing lately is a growing extremism among Sephardic Jews. They seem to have lost this tolerant approach along the way and adopted a rigid, strict and even coercive attitude that sometimes tears families apart. I know that this was not the way of these people back in their old countries. We need to go back to the concept of Masorti Judaism.

Q: What are some of the problems that the Israeli society is currently experiencing from the strong influence and monopoly of ultra orthodoxy in Israel?

A: The Israeli society is alienated from religion

common, so the Holocaust denier sees an opportunity to draw blood; if the Holocaust was a fabrication, then so is the justification for Israel, and the Jews conspired to steal the land from the Arabs. The Holocaust is not the sole justification of Israel's existence, but it is one that many people can still understand; remove it, and Israel loses a powerful pillar of support.

A Holocaust Industry?

Norman Finkelstein would have knelt before Aaron's golden calf, and he is a darling of anti-Semites, which should naturally make him suspect. His book, The Holocaust Industry implies that the books, talk, and movies on the Holocaust serve to perpetrate Jews as a "sympathy race" and justify Israel's treatment of Palestinians.

There are many Holocaust movies of course; sometimes I think it's because it's the one genre of film where a villain is powerful, strong, and not to be distracted by bouncing a rock off his helmet. When a Nazi shoots at a good guy in a Holocaust movie, he doesn't miss. Is the Holocaust bandied around by a "Jewish elite" for the purpose of making money? Even analyzing such a concept gives me a headache, yet the Holocaust denier will assert it with confidence.

Perhaps it wasn't six million

Some holocaust deniers imply that the "six million" figure is an exaggeration; that the actual number should be closer to four hundred thousand, maybe. Which means it wasn't so bad after all, so what's the big deal? Ah they say, Jews inflated the numbers to get Israel. How sneaky…

It wasn't the Nazis, it was the Zionists!

One of the most current, yet despicable, myths is that the early Zionists conspired with the Nazis to send European Jews to their deaths, on the belief that an inflated body count would increase their chances of quilting the world to give them Palestine. Repugnant? Absolutely, but Mahmoud Abbas, who may succeed Yasser Arafat as head of the Palestinian Authority wrote his doctoral thesis on just such a concept (in addition to denying six million Jewish victims, see entry above)

Immune to Logic

You can debate a Holocaust denier all you like, and there is an excellent point by point rebuttal to their most common myths on the Jewish Virtual Library website (http://www.jewishvirtuallibrary.org/jsource/Holocaust/denial1.html). Such rebuttals are useful for those of us who wish to see through their lies. You cannot convince these people that they are lying. Sometimes I give in to my masochistic impulses, and try to argue with these people via internet. But just like you can't stop a hungry lion from eating you, you cannot convince an anti-Semite to let go of these myths. Or at least, I have yet to have any success.

What do they have in common?

The target of these slanders remains one and the same: Israel. If the Holocaust never happened, then Israel would never have been reborn, they reason. This may be true, though it is by no means an absolute. But the strategy becomes clear. If you change history retroactively by lifting the Holocaust from the pages of history, then Israel removes its existential justification. Failing that, you can minimize the Holocaust, by attack its numbers or people who bring it up. Failing that, you can blame the Zionists instead of the Nazis, in a grotesque "blame the victim" mentality, that the Jews are responsible for their own persecution.

In the future there will be a sad, yet inevitable day when the last survivor of the Holocaust dies. The Holocaust, like the Civil War, will become a specter of the history books. Though the Holocaust will pass from living memory into those of printed words, photographs and films, the Holocaust Deniers will live on. We must be vigilant that their revision of history does not become mainstream.

ANTI SEMITIC MYTHOLOGY

Written By Benjamin Epstein

ANTI SEMITIC MYTHOLOGY

Election day has come and gone. Many newspaper columnists have proudly given their favorite candidates public endorsement. I have not, and I will not do so. Because of my disgust with Bush's domestic policies, and my dread of Kerry's interpretation of international states, I have kept my vote hidden from friends and family. My vote for president is a secret to be kept between myself, the ballot and G-d, and I refuse to reveal this under torture. I would erase it from my own memory if I could.

I thought this would keep me in the good graces of my diverse friends and family members. But so far my Kerry-supporting friends believe my refusal to share my vote is a clear sign that I voted for Bush, whereas my Republican friends are equally convinced that I cast my ballot for Kerry. So instead of offending none of my friends, I alienated them all, and I now have a writer's dream: the ability to write alone, isolated and uninterrupted by intimate social relations. So my advice for all future middle of the road voters who live in a state such as California that is clearly going to go blue (or red) is to conform to the wishes of your widest social circle. Such will keep you happy.

Nonetheless, if I am pleased by anything by the election of 2004, it's that it isn't 2000; the winner of the popular vote and the electoral college is one and the same, we avoided weeks of recounting, and best of all, voter turnout was higher than ever before. This last fact is good news for everybody, regardless of party.

But back to my primary subject matter, the myths spread by Anti-Semites. Today I will address a remarkably idiotic myth that is steadily gaining popularity.

Myth#2: Holocaust Denial

Holocaust Denial has received more attention than it deserves, considering the mental contortions necessary to sweep a well-documented historical event under the carpet. It is too large a topic to dissect entirely, or even partially within a single column. But the motivations behind Holocaust Denial reveal the familiar tactics of the modern anti-Semite, so perhaps there is more to this consideration than meets the eye.

The methods of Holocaust denial are varied, but their motivations are remarkably similar. They ask if you can "prove" the Holocaust happened. You may as well ask if they can prove that the Civil War happened. Perhaps we're living in Orwell's 1984 world where historical people and events are invented by the government to pacify the people. No George Washington, no Hitler, no Moses, no Jesus; all myths created by all-powerful propaganda machines to keep us happy.

Of course, Holocaust denial requires a healthy dose of conspiracy theory. But the motivation is to attack, not just Jews but their collective: Israel.

Israel and the Holocaust - related?

A common belief is that Israel was given to Jewish refugees as a world apology for the Holocaust. There may be some truth to this, but it ignores the fact that the Zionist movement has roots to the 19th century, and Jewish settlements in the region of Palestine predate the Holocaust by at least a half-century. Still, this belief is

cooperation, the European trio – Britain, France and Germany – have brought Iran to the negotiating table. In exchange for future fuel, trade and security guarantees, the Iranians have, albeit only temporarily, agreed to halt their uranium enrichment activities in the Natanz plant activity starting November 22, 2004. Iran also agreed, at least for now, to cease producing plutonium, the other known substance used for making bomb fuel.

While some see the European deal as welcome news, others are more skeptical. Historically, Iran has backed out of similar deals with Europeans, and it is unclear whether this agreement, which is merely temporary, will lead to further negotiations resulting in the permanent cessation of Iran's nuclear activities.

Unlike Europe, the Bush administration has wanted to take Iran to the United Nations Security Council and impose economic sanctions. The United States will not be satisfied with negotiations until Iran agrees to a permanent halt of its nuclear activities and agrees to allow inspectors in its plants at any time without notice. It appears that the European deal is far from reaching the end the Bush administration sees as the only option. It is unclear whether the Europeans are prepared to take Iran to the Security Council and impose economic sanctions if Iran reneges on this agreement, as she has done in the past.

Despite opposing viewpoints, the United States and Europe seem to be working at least in part in tandem. While Europe offers incentives to Iran, the United States continues to ratchet up pressure with threats of sanctions and, if necessary, military force.

For their part, the Iranian government denies its nuclear arms ambitions altogether. They state that they are pursuing nuclear energy for peaceful civilian purposes. Under the Nuclear Non-Proliferation Treaty (NTP), every country has the right to do just that. The NTP has often been criticized for such an ambiguity: it on one the hand encourages civilian nuclear projects, while on the other, forbids nuclear arms programs.

Despite their rhetoric, the big-picture of the Iranian government's actions are undeniable with respect to their motivations to acquire nuclear weapons. The evidence is stacked up against them.

Most recently, Iran is known to have sped up production of uranium so as to beat the deadline that the European agreement has imposed.

Also, the dissident exile group, the National Council for Resistance in Iran, claims to know of secret Iranian plants that continue to work on nuclear technology. Although these claims have yet to be confirmed and skepticism about their reliability are looming, one must remember that even the respected International Atomic Energy Agency has not ruled out the possibility of a covert weapons program in Iran.

The Iranian government understands that acquiring nuclear arms in the Middle East would make it an equal powerhouse in its so-called nuclear neighborhood, similar to the likes of Pakistan, India, Israel and Russia.

It is unclear what the Bush administration intends to do about the growing threat. There seem to be several clear options, each fraught with difficulties of implementation.

First, the administration has the option of diplomatic, multilateral dialogue with the Iranians, similar to the approach they have taken with North Korea. Some American administration officials believe that the Europeans and Russians, all of who are in dialogue with Iran, will not reach a conclusion that suffices American security concerns. In short, the United States has a much greater stake in what happens in the Middle East that does Europe.

Secondly, another preventive option available is to impose economic sanctions on Iran. While this may place a stranglehold on and weaken the government, it could backfire and force Iran to become more intent on acquiring nuclear weapons as a means of survival.

The third option open to the administration is to hope that the clerical government of Iran is overthrown from within through revolution. This option presupposes, however, that whoever replaces the old clerics has less of an ambition to acquire nuclear weapons.

The last option on the table for the Bush administration is the military one. To attack Iran it would take precise weapons, good intelligence and the support of allies. Already with a strong credibility problem among foreign nations, and a lack of troops to do the job, the military option seems bleak, at least for the time being.

The European-Iranian agreement, while a beginning to nuclear logic, may not go far enough. With time against us, the Bush administration has to decide sooner rather than later what to do to prevent Iran from becoming a great threat. ⇹

Written By J.S. Cohen

IRAN'S GAME OF NUCLEAR CAT AND MOUSE

Americans have a lot of political thoughts these days, particularly when it comes to the Middle East. The stories that grace the front pages of American newspapers are a telling indication of the concerns of our country, especially during wartime. Ironic as it sounds, it is becoming more and more conspicuous among Americans that the debate about Iraq, despite the insurgency and January elections, might soon take a backseat to a new debate about Iran's possible nuclear ambitions, and thus, Iran has become part of the headlines alongside Iraq.

Recent statements from Secretary of State Colin Powell and President Bush have made Iran a key American issue. Secretary Powell stated that he has personally seen intelligence that leads one to believe the Iranians have a covert nuclear arms program, and are working on a missile delivery system capable of reaching Israel and U.S. bases in the Gulf. President Bush, in a November international summit in Chile, called the Iranian government's suspected nuclear weapons program "a very serious matter." It appears that the Bush administration is not backing down from its strong accusations against Iran. On the contrary, the increasing rhetoric against Iran seems to echo those made against Iraq pre-invasion.

These statements from our American leaders are meant to compliment other recent news that has put Iran's suspected weapons program on center stage. With unprecedented diplomatic

the war against terror. We're able to close the loop with the air force and ground troops in a very professional and effective away against the terrorists.

With Arafat and Saddam Hussein out of the picture, how do you see the landscape of the Middle East changing? Do you believe Israel will now find real partners for peace?

The fact that Arafat is out, we have the current Administration in the U.S., and very soon I hope to see some changes in Iraq and that Prime Minister Sharon made a year of preparation for a unilateral withdrawal from Gaza...this all brings us together in a situation where I think is a historic milestone. Yet there are a few very weak and fragile linkages that might destroy this moment of hope. The linkage which is so sensitive is if the Palestinians will be smart enough and capable to take advantage of this moment and transfer their leadership to a more realistic modern democratic oriented government. This leadership needs to be able to accept with no doubt the right of the State of Israel to exist, to be secured, and to live together with Israel. These are preconditions, if they don't believe in them there will be no peace. Secondly, they need to be capable enough to fight against terror and suppress the opposition against the people who don't want any agreement to be signed or who try to destroy any progress between the Israelis and Palestinians. This is very critical for all of us, but ninety percent of the responsibility is on the new leadership of the Palestinians. At the same time I cannot ignore that we the Israelis also have some responsibilities. We have people who believe that every piece of land belongs to Israel, which I also believe...but I think you need to be practical if you want to live in peace side by side. The third element is the understanding by the Bush Administration that this is an opportunity that they should not let go away. After the President was re-elected, and the job of Iraq has not yet been completed, a significant progress has been made and he might focus a little bit and put more attention to get the two sides to the table.

Iran's government has recently agreed to halt its nuclear program, what do you think would be Israel's best approach against the growing threat from Iran? Is a strike against Iranian nuclear facilities still an option for Israel?

The Iranians have gone a long way already in order to achieve their missile capabilities. They do have ballistic missiles that can reach Israel and even Europe. As far as nuclear capabilities, they did declare a few things that might indicate that they are aware of the amount of concern coming from the Europeans and Americans. This is not an indication that they are going to stop their program. The nature and practice of Middle East politicians is to play around and around and send signals to relieve the pressure around them. We the Israelis have the technical and practical capabilities to do the mission, but I think what we have to do is focus on the strategy that this needs to be an international concern and not only an Israeli concern. I think this should be the strategy and this is the best strategy. I think the Bush Administration understands the linkage between the Iranians and the Iraqis. If they do want to keep Iraq stable besides fighting against the rebels in Iraq they need to consider that the Shiites in Iraq go together with the Shiites in Iran. So it is more than important that the Iranians are controlled.

Please tell us a little about your involvement with the Israel Air Force Association?

As you know, I've spent many years in the air force and my last position was a chief of the Israeli air force. So I very much care about educating youngsters about the air force and how important it is to the State of Israel. I'm also very much aware of the veterans' community of the Israeli air force and this is part of my life. It's even as important to me as my own family, so I think the minimum I can do is to contribute some of my time to convince people to do as much as they can to support this project. The purpose of this project is to allow others through the air force center to learn about the history, capabilities of the air force, and the future that includes airspace. Since we sent Ilan Ramon to space, we decided that we need to combine the air force with space, and at the same time have to remember that the foxes (pilots) that do the job right now on a day to day basis, and as veterans we support them and the way to do that is through the air force center.

Israeli President Katsav, Defense Minister Mofaz and yourself are of Iranian Jewish decent, who have risen to public prominence in Israel, do you see more Israelis of Iranian heritage rising through the ranks in Israel?

Absolutely. Since I was a little kid I thought that it was like fantasy for people from our background to come into these positions, but you can see the President, the deputy chief of staff, and defense minister are of Iranian background. It's just matter of time when you see one of us will become Prime Minister!

Thank you General for sharing your thoughts with us and making the Iranian Jewish community at large proud of your accomplishments.

Those interested in making fully tax-deductible donations to the Israel Air Force Association or joining their trip in June 2005 are asked to email them at: ssalach@netvision.net.il or telephone at: (212) 572-8314 ➪

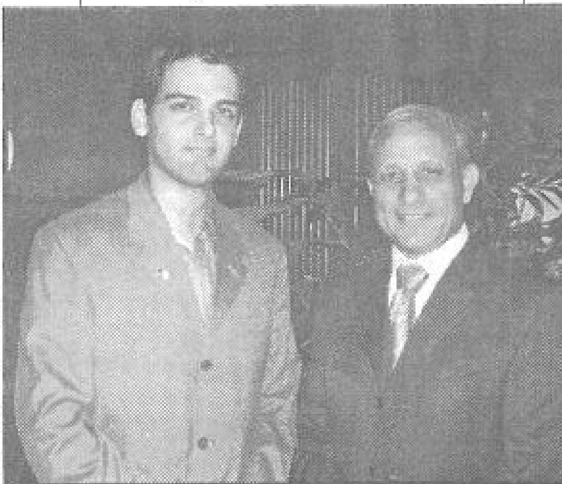
sisters, his mother was not very much older than him because she had him at 16. My grandmother was married to a very famous rabbi in the Jewish community in Hamadan. They had pure Zionism when they believed they had to make aliyah to come to Israel in 1918. By the time they came to Israel it was 1920 or 1921, the trip took them about 18 months because transportation was primitive. The whole family left Hamadan, they eventually made it from Basra (in Iraq) to Bombay, then to Egypt and to Israel. The trip from Bombay was difficult, my father's little baby sisters passed away. His mother had to give up pieces of her jewelry one by one to the captain so he wouldn't throw the kids into the ocean. They eventually made their way to Israel from Alexandria and settled in the old city of Jerusalem. Later, my mother came from Macedonia, Yugoslavia and her family made aliyah and settled in the old city where she met my father. My father had a laundry shop and communicated with the customers in six different languages. He lived almost 100 years and passed way in the mid-1990's. We'd argue about what year you were born because you couldn't rely on the certificates because in those years when they made aliyah they changed their ages. I grew up in Jerusalem and joined the air force back in 1962.

Why did you decide on a career in the I.A.F.?

As long as I can remember, it was the dream of my life to become a pilot. In fact I was not necessarily thinking about a military career but what I wanted to be a fighter pilot. At a very early age I knew this after seeing movies and pictures.

Can you please explain what specific role the I.A.F. plays in defending Israel on a daily basis?

First of all Israel is a very tiny country and we have a potential threat from every direction. If you measure the security necessary, you need about one million soldiers ready everyday...this is unrealistic. So the only way to do it is to count on a very good intelligence system so you know what's happening, in case of an emergency you need to mobilize your reservists. You also need an air force. You can scramble and fly and block any surprise attack from any direction. So the flexibility



and fast response that you can rely on in an air force is very basic to the defense of Israel. So by doing this, you give the government some buffer in order to delay the time when you have to make a very crucial kind of decision to mobilize the reservists. Based on the quality of the air force and the record we have the air force has also become an important element in preventing war and contributes a lot to deterrence of war.

What kind of costs, training, and time go into preparing I.A.F. pilots?

It costs a lot of money. Unfortunately Israel has no other choice, but is considered one of the countries with the highest in allocating its budget to defense. European and peaceful countries spend only one percent of their G.D.P. (gross domestic product) for defense. Israel spends more than sixty percent (for defense) and maybe thirty five percent of defense spending goes to the air force which includes what we receive from the United States for air force for equipment.

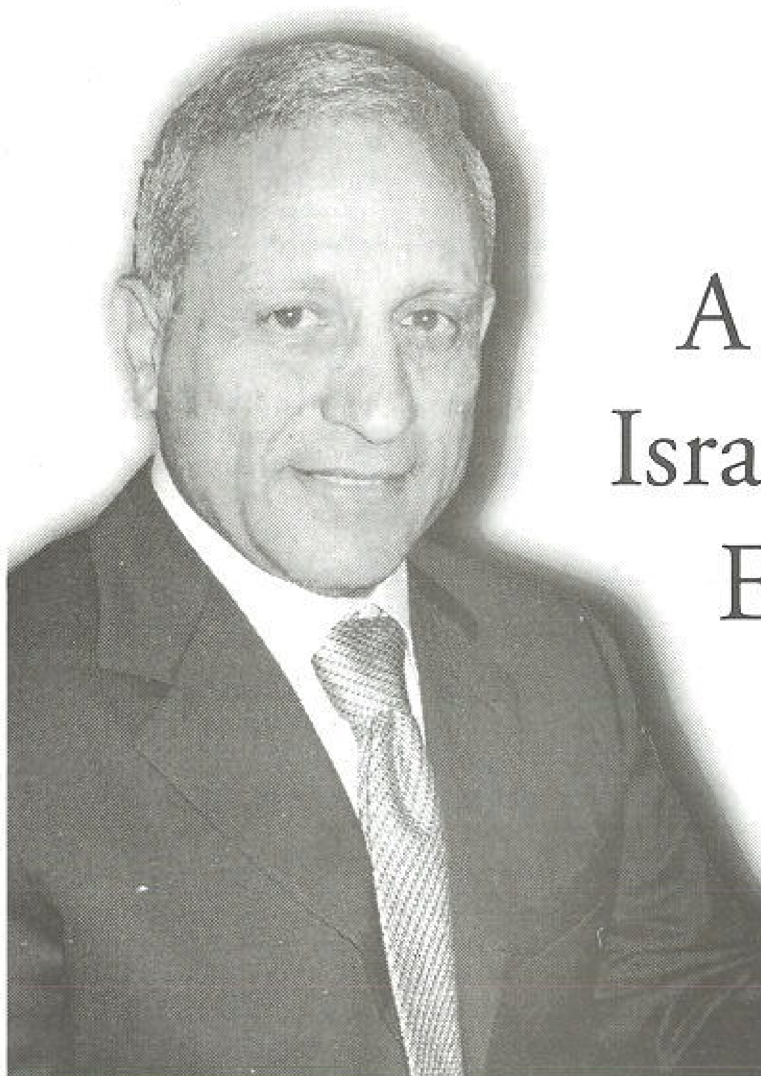
How critical is Israel's air force to her security and what challenges do I.A.F. pilots face?

The air force works on a daily basis to defend Israel, and plays a significant role in all the wars we've had since 1948. By the way, the air force was established even before the independence of Israel as an air service and then transformed into an air force. The pioneers and early Zionists realized at a very early stage that an air force was needed to defend Israel. Flying was a part of the Jewish community in Israel years before the independence. Today we have been focusing and practicing very intensely because we understood that the name of the game is to be at the cutting edge of performance as well as technology. This is what makes the difference. The only comparison I have is with sports...if you want to be good at sports you have to practice around the clock. So as a pilots we understand that when you volunteer to fly, you actually make a decision for at least part of your life you're devoted to this work.

How effective have Israel's pilots been in tracking down and eliminating terrorists in recent years?

We understood the importance of adapting the air force to many other missions rather than the original purpose of an air force which you read in books about. The best example of this is in the war against the terrorism. If you look on the surface and ask what an F-15 or F-16 can do against terrorism there isn't much, but there are many ways you can transform your equipment, tactics, and strategy for missions in

Written By Karmel Melamed



A chat with Israel's General Eitan Ben Eliahu

This past November during his visit to Los Angeles to raise awareness for the Israel Air Force Association, Israeli Air Force Major-General Eitan Ben Eliahu sat down with me to share a little about his career in the I.A.F., Israel's future security in the changing Middle East, the charitable organization benefiting I.A.F. servicemen. General Ben Eliahu, whose father emigrated from Iran in 1918 to Israel, is yet another Jew of Iranian heritage who has risen to a position of prominence in Israel.

His military career has spanned more than three decades and includes serving as a fighter pilot in Israel's various wars and campaigns, heading the I.A.F. Operational Requirements Division, becoming the I.A.F.'s Head of Operations and serving as Israel's Air Force Commander from 1996 to 2000. General Ben Eliahu also holds undergraduate degrees in Economics and Business Administration from Bar Ilan University, a graduate degree in Strategy and International Relations from Tel Aviv University and a graduate degree in Advanced Management from Harvard University. In addition, Ben Eliahu has been involved in business ventures after leaving the I.A.F. that involve the use of technology for homeland security and defense purposes in the U.S. and Israel. Ben Eliahu is active in a wide array of worthy charitable organizations including the Israel Air Force Association and spoke to the congregation at the Eretz-SIAMAK Cultural Center and other Iranian Jewish synagogues in Los Angeles during his last visit.

General, please share a little about your Iranian Jewish background?

Well my father was born and grew up in Hamadan, Iran. He was the only son in a family of five

Recent announcements by Mahmoud Abbas, the presumptive candidate of Arafat's Fatah faction, have taken on the same hard line on the key issues of refugees and the status of Jerusalem that Arafat championed. Additionally, senior Palestinian figures have dismissed new terms for negotiations presented by Israeli Prime Minister Ariel Sharon.

In rejecting the terms - Sharon called for an end to Palestinian incitement on television and in school textbooks - Abbas told Reuters, "Maybe we have issues of this kind, but they [the Israelis] have them to a greater extent."

This is not unlike Arafat who in English would condemn terror and the killing of civilians, only to pronounce on Palestinian TV in Arabic that he was calling variously for "a million martyrs marching to Jerusalem" and for Arab youth to show a message to the world by facing Israeli tanks with only a stone. It seems that the Palestinian leadership is continuing down the same path of denial and intransigence that Arafat pioneered, willfully ignoring the past four years of conflict and death.

It was Arafat who famously walked away from the Camp David and Taba negotiations that with all their flaws had come so close to a settlement. The problem was then what it is now, the Palestinian demand for a 'right of return' of refugees. This concept, which seems so inexplicably incompatible with a process aimed at creating two states, was deemed by Arafat to be a sacred right of the Palestinians.

At a recent meeting of the Palestinian Legislative Council Abbas echoed this and said "We promise you that our hearts will not rest until the right of return for our people is achieved and the tragedy of the refugees is ended," the Jerusalem Post reported. There has so far been no significant departure in anyway from the ideas and principles of Arafat.

The Israeli public reaction to Arafat's demise has been, oddly, rather muted. With all of the kvetching in Israel over Arafat being the father of modern terrorism, the Israeli's mostly shrugged off this era-ending event. However, some, including Israeli Likud Knesset member Moshe Feiglin acknowledged a subdued sense of celebration at the passing of their long-time nemesis.

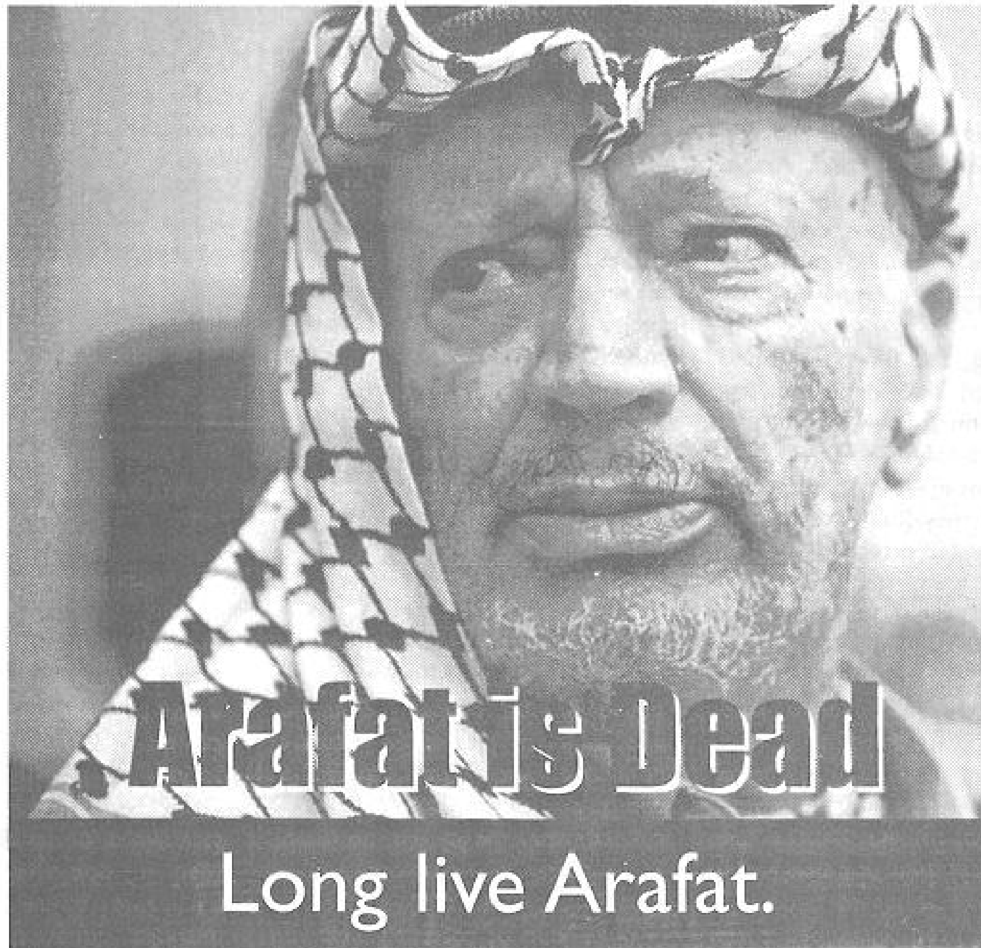
"From the time of the drowning of the Egyptians, the hanging of Haman and up to the death of the German arch-enemy, sane Jews knew how to rejoice over the death of evil people," he writes. "We give thanks to the Creator who removed that murderer from the world. We shall drink a toast to the lives of all the Jews who will continue to live because of this."

There is no doubt that Arafat is responsible for the deaths of thousand of Jews. His long career has been noted by many as inspiring the model of international terror that we see around us today. The last four years have seen countless terror attacks against Israeli's. Perhaps the best way to reflect upon the passing of Arafat is to consider the people who most intensely experienced his effect on the world. Eliad Moreh survived a terror attack in Israel. She shared her experience in the Harvard Israel Review. Her words, more than anything else, reflect what the Jewish people will most vividly remember about Yassir Arafat.

"There is no explanation for terrorism. I tell you out of my crying body, out of my screaming heart and my wounded mind, I tell you that nothing, absolutely nothing justifies such pain. And no reason in the world can excuse the criminals who perpetrate such inhuman deeds. There are times in history when one has to condemn evil. The facts are so horrible that they do not leave a place for understanding, because to understand means to justify. And I have to warn you, trying to justify such barbarous acts makes you become morally complicit in them.".



Written By Jonah Balfour



Arafat is Dead

Long live Arafat.

In Ancient Rome, Julius Caesar was the first ruler to consolidate his power as emperor. In this regard Yassir Arafat is much like Caesar. Arafat, more than anything else, was Palestine, more than the people, more than the land, Arafat was the beginning and the end of Palestinian aspirations. While the original Caesar held his post for only a while, the name itself was co-opted by all that followed him and lived on. Furthermore, Caesar became the model for many European kings that followed, and indeed the words Kaiser and Czar stem for the same Roman ruler.

It seems that when discussing the middle-east conflict years from now, experts and pundits may mention Arafat, only to be asked 'which one'. Arafat, it must be said, will live on, haunting the region for the foreseeable future. While there is still hope that the name Arafat will not be uttered in the same breath as Pharaoh, Caesar, Kaiser and Czar, his ideas have undeniably taken a preeminent position among the leadership of the Palestinian Arabs.

So many words have been written contemplating the day after Arafat, that now that it has arrived commentators and pundits are searching bewilderedly for guidance. To that end, it seems logical to look to those with an intimate familiarity of the persona of Arafat.

On a recent speaking tour of the U.S, an Arab-Israeli journalist (whose anonymity will be respected, though his identity easily guessed) was asked what would happen if Arafat was "removed" from power by the Israeli's. To this, the journalist - who had at one time written for the PLO - responded that "the problem is no longer Arafat, the problem is Arafatism." He explained that Arafat had institutionalized his particular recipe of totalitarian rule and that any likely successor would merely follow his example. It seems that the world, and most pointedly, the Israeli's and the Palestinians will be living under the shadow of Arafat for some time to come.

Eretz-Siamak Happenings





Hanukkah Chorus

On Saturday December 11th, students of Eretz Alliance School sang songs in the honor of Hanukkah, which brought joy to the eyes and ears of those who attended services.

Open Discussion

By popular demand the second open discussion and Brunch with Mr. Fakheri as the host took at Eretz-Siamak Cultural Center on Sunday December 19th from 11 AM to 3 PM. Please Contact our office at 818-342-9360/ 310-843-9846 for reservation.

Eretz-Siamak on going Programs

The Family Support group hosted by Mrs. Shirin Tale continues every Wednesday to discuss psychological and family issues. These classes are free of charge and full at this time. Please contact our office for the next sessions.

Adult Hebrew classes teaching students to read the Siddur and Torah are continuing at the Eretz-Siamak Cultural Center. For more information, please contact our office.

Assistance to needy families

Every month food coupons are given to over forty-five needy families. These families can get the food stamps form Q-Market, Beni's Kosher Meat in the Valley and Galt Market, Faraj Market in Los Angles.

Furniture and home appliances were donated to Eretz-Siamak and were distributed to families.

Without these angels our Mission to help those in need would have not been possible in our community.

Mr. Jacki and Maryam Shadi
Mr. Zabi Farasat
Mr. Louran Siani and Nahid Siani
Mr. James G. Nosrati, Jenia Nosrati and Rama Nosrati
Mrs. Rouhy Hourizadeh
Mr. Ramin Kohanoff
Mr. Mayour Amoona and Hamid Amoona
Mr. Fred Rabizadeh and Simin Rabizadeh
Mr. Haghanzar Ganjei and Iran Ganjei
Jenia Fashion, Inc.
Dr. Asher H. Taban
Dr. Farzin Samadi
Mr. Arsalan Dokhanian
Mr. Farmarzipour USA INC.
Dr. Dan & Shahin Daneshrad
Mr. Tooraj & Mahvash Raoof
Mr. Sabet & Shamci Rashtizadeh
Mr. Navid & Pantea Javaherian
Mr. Parviz & Rozita Natanzi
Mr. Sohrab Hariri
Mr. Abraham & Madlen Moradzadeh
Mr. Joseph & Mojgan Boodaie
Mr. Mansour & Mahin Faramarzpour
Mr. Ayoob & Victoria Hoorizadeh
Mr. Ghodrat Aloor
Mrs. Jina Nosrati
Mr. Joseph Nasir
Mr. Keyhan Siyah
DGold Corp.
Mr. Bijan Damavandi
Mr. Jamshid Aziz Zadeh
Mr. Bijan & Rebeca Makhani
Andrea Corp
Mr. Shahla Rahbar
Mr. Majid Abaee
Mr. Ramin & Betti Youabian
Mrs. Sheida Kimyabakhsh
Mrs. Akhtar Barlava
Golden City
Mrs. Soraya Afari
Mrs. Minoo Brookhim
Mrs. Joseph Yegane Afra
Mrs. Aghdas Rafizadeh
Mr. Arastoo Ahdoot
Mrs. Hedieh Rabizadeh
Mr. Joseph Ahdood
Mr. Nejat Mirharooni
Mr. Soheil Soleymani
Mr. Parviz Kamjoo

Speech by major General Eitan Ben Eliahu

The speech on Saturday, November 22 took place at the Eretz-Siamak Cultural Center. Major General Eitan Ben Eliahu spoke about current Middle East issues.

On the same date Rabbi Moshe Tessone form New York lead a portion of the Shabbat services and spoke about the weekly Parashah.

Thanksgiving Feast at Eretz Alliance School

Thanksgiving parents' lunch took place at the Eretz-Alliance School on November 24, 2004. Children dressed up in various customs and each class prepared a wonderful show entertaining the audience with different Thanksgiving and Jewish songs. A traditional turkey meal was prepared by Royal Catering and many parents brought additional Persian and Israeli side dishes to add to this colorful feast. Children from each class helped in preparing their customs. The toddler classroom dressed as pumpkins, preschoolers as turkeys, Pre-K as Native Americans and K as Pilgrims.

The Ten Commandments

One hundred and fifty of Eretz-Siamak Center's congregants went to see the Ten Commandments (the Musical) at the Kodak Theater on December 4th. This musical was about faith, persistence, triumph and everlasting love. It chronicled the story of Moses leading the Hebrews out of Egyptian captivity. This spectacular pop musical tells the 3,300 year old story of Moses' exodus from Egypt into a journey of happiness, life and rebirth – one of the most moving stories within civilization.

Hanukkah Bazaar

Despite the rain, December 5, 2004 was a colorful, busy day. Many happy people left Eretz-Siamak Cultural Center with shopping bags full of merchandise. Numerous merchants made it possible for everyone leave the center happy. Even young children had choices to buy items for themselves and had smiles on their faces as they left the Hanukkah Bazaar. The proceeds of this event will benefit low income families.

We would like to thank the following sponsors for their donations:

Mr. Yadid Javaheri from Yedica, Mr. Mohsen Askari from Table Top & Co., Mr. Dokhanian from Crystal Promation, Dr. & Mrs. Pouratian, Dr. & Mrs. Hooshang Zakhorz, Mr. Behnam Eliaszadeh, Mrs. Minoo Brookhim, Mr. Afari, Mr. Hakaha, Mrs. Edna from Ednaco, Mr. Brookhim from Golden city, Mr. Morad Zarabi, Mr. Yaghoob Mehdian, Mr. Kooroush Farnoush

"One Woman Can Make A Difference"

Ms. Manizheh Yomtoubian was honored by The Women's Department of the Jewish Federation Valley Alliance on December 7 at Warner Center Marriot in Woodland Hills. Each



organization and Sisterhood recognized a woman for her dedication, commitment and service to her respective group and to the Jewish Community. The women's Departments of The Jewish Federation Valley Alliance saluted the honorees for their dedication and commitment to their Sisterhoods and Organizations and performed services that benefited our entire Jewish Community. Over 620 people attended this event.

Eretz-Siamak Cultural Center sisters previously honored by the Women's Department of the Jewish Federation Valley Alliance are as follows:

Mrs Parvin. Matloobain, Mrs. Bahieh Mehdian, Mrs. Sara Boudai, Mrs. Soraya Banafsheh, Mrs. Frouzandeh Rahimi, MRs. Farokh Boniadfar, Mrs. Mahin Razi, Mrs. Molouk Hanoukaee, Mrs. Mari Pakravan, Mrs. Ester Pakravan, Mrs. Shamse Asherian



Shabbat Dinner

Second Sold out Shabbat Dinner party. Four hundred and fifty adults youth attended this sold out party on December 10, 2004.

The Ruben Berci-Skye Michaels Orcherstra shined with the international music performance of Ruben and Zioni. People of all ages were dancing as young adults were meeting in the front hall and young children were finding new friends.

Many thanks to Vienna Bakery, Edna Company and Royal Catering for their donations and support.



Javaherifar, Parisa Khoramian, Sadaf Sehati, Nilo Aakkakzadeh, Siegal Lavy, Sharon Taftian, Emily Abrams, Parisa Esaghian, and Rona Ram.

Eretz-SIAMAK is most appreciative of the following generous sponsors and all of its anonymous donors who financially contributed to the organization for 80's Night:

Dr. Robert Khorramian, Foot Surgeon & Specialist – (310) 829-9209
The Neria Yomtoubian Foundation
Dr. Ario Fakheri
Westfield Shopping Centers
Euromint - www.euromints.com
Alfred Farrington, Teeth Whitening
Eddia Beverly Hills
www.eddia.com,
(310) 275-4500



Many thanks to Moise Banayan for his contribution of fabrics for the event and Keith Emado for helping with lighting and fixtures.

Special thanks to Mr. Dariush Fakheri and Mrs. Manizheh Yomtoubian for their tireless efforts in inspiring and educating the 80's Night volunteers on all the logistics involved in executing 80's Night flawlessly. Likewise the Eretz-SIAMAK Youth Committee would like to particularly extend its gratitude to the loving members of the Eretz-SIAMAK sisterhood who gave up their Saturday evening to collect tickets and welcome guests at the door.

Last but not least, the 80's Night volunteers would like to convey their most sincere thanks to Alan Fakheri and Candis Melamed for their vision, leadership skills, and ability to keep the group working together to make 80's Night the last kick ass event of the year.

Again we thank all our guests and sponsors who helped make this an incredible event...we look forward to seeing you at our next event in Spring 2005!

80'S NIGHT BABY!

Close to 300 young Iranian Jewish professionals partied the night away this past November 13th at the Eretz-SIAMAK Cultural Center in Tarzana for what was truly an amazing night of amazing music and reflection on one of the most "totally bodacious" eras—THE 80's!

With "DJ David" blasting popular 80's tunes, partygoers dancing the night away, and a Pac-Man videogame contest raging on...80's Night was nothing less than pure excitement. Neon filled the main hall and everyone partying got a healthy dose of the various flavors of oxygen available at the Airheads Oxygen Bar (1-888-622-7662). And to top the night off, a Madonna impersonator thrilled 80's Night partygoers with her wild dance moves and impressions of the material girl.

The leadership of the Eretz-SIAMAK Youth Committee would like to take the opportunity to thank the following 80's Night volunteers who sacrificed their time on late evenings to plan every aspect of the fabulous event from the "Wall of Fashion" to the "Oxygen Bar" and selling tickets:

Caroyln Nosrat, Ophelia Soumekh, Soleiman Bolour, Debbie Farnoush, Nicole Farnoush, Eli Javaheri, Atoosa

gymnasiums and theatres for leisure and entertainment. But the main indication of Greek culture was language. How many of us notice that we do not converse in the native tongue of the Israelites? Nor do many of us speak Aramaic, Yiddish or Ladino, the only three other Jewishly related languages. But do we acknowledge how much of American culture is transmitted through the nuance in language? And by the same reasoning, so we see how much of Jewish culture has permeated American English? This is syncretism as a benefit: each culture sharing with another to increase its self-expression.

There is a difference between assimilation that is frowned upon today and joining with other cultures to create a new culture. It seems we accomplished the latter to some extent. It would be wrong to say that we have not taken from other cultures. It is more profound than Mickey Mouse baseball caps in Hebrew letters. Rather, these lessons spread to the civilized world: tikun olam, (repairing the world) tzedakah (justice and charity), hachnasat orchim (welcoming guests), kavod (honor), matanot l'evyonim (gifts for poor), not to mention, the Ten Commandments. Indeed, there are an array of other mitzvot, values and activities that we passed onto the larger world. Likewise, we have always integrated parts of outside culture that we admire or respect as long as they have not been at odds with the ability to worship one G-d.

There was internal difference of opinion. The tensions between Hellenizers, who believed in self-realization through blending in; and Chasidim who thought we should remain 'pure,' contributed to the outlawing of Judaism by our rulers. The truth is that as soon as we walk outside our doors we are encountering the 'other.' The challenge is to see 'other' as a gateway to a more fully realized version of our national selves.

So at this time when our candles shine out of windows, let it be a time where we take pride in the co-mingling we have shared. It has been our strength and is integral to our light we radiate to the nations.



Write to us at: IJChronicle@yahoo.com

We've had a tremendous response from our readers covering a wide range of topics. We welcome your diverse comments, questions, criticism and praise. All comments are excepted via E-mail at: IJChronicle@yahoo.com.

Please include your name and city. Comments should be no more than 150 words. We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited. Here's your chance to talk back!

~Iranian Jewish Chronicle Editorial Staff

The variety of articles in the newest issues of Chashm Anfdaaz is great, however, I'd like to see some more opinion articles. What do the people in our community think?

Michael L., Beverly Hills, CA

Marc Goldberg's piece, Voices From the Front, was exciting and touching to read. As an adamant supporter of the Israeli army, this up close and personal story really made me feel like I was getting an "insider's" point of view. Thank you to Marc for sharing his story, and I look forward to more vivid accounts from Israeli soldiers in the near future.

Gary R., Tarzana, CA

Thanks to Cherina Eisenberg for the cooking articles. I made the Golden Dumplings and Curry Sauce she shared with us in the September/October issue of the magazine. YUM! I hope she keeps providing us with wonderful, tasty recipes, especially for the holidays.

Dora N., Sacramento, CA

As a Persian single man, I'd like to see a dating article from a man's perspective. There are so many stereotypes about Iranian men, the way they treat women and so on and so forth. I am just a normal guy who is looking to meet someone, fall in love and get married. Please include something from the men's dating perspective soon.

David, F., Westwood, CA

I am very fortunate to be able to read both in Farsi and English, even though I've been in America for many years. I would like to applaud the English section of your magazine because it is offering colorful and interesting articles. I would like to see the same thing in the Farsi section as well. I have found myself reading the Farsi section only once in a while, and only the articles that are short, sweet and simple. Is it any way that the Farsi articles could be more diverse?

Azita D., Santa Monica, CA

Written By Gabbi Field

An Exchange of Cultural Fire: Reflections on Chanukah

Jews are always getting in the way of some dictator's plan to take over the world; we are the moral thorn in their sides. Davka, it is because either we stand up, put up or blend in at the right times that ensures our survival. It is the Jews' capacity to intake just the right amount of culture whilst remaining uncompromising on fundamentals that is pertinent to our history at the time of Hanukkah. At the point of being forced to worship other gods, we rebel. The Hanukkah story is a prototype for the Jewish peoples' reaction to external cultures.

It perturbs me that we call him 'Alexander the Great' thus rather than 'Alexander the insane hyper megalomaniac who rampaged empires and killed many innocents.' I refer to him therefore as just 'Alexander.' It is over his reign that the Hellenistic influence spreads over the Jews living in Judea. After he died, his colossal empire was split between some kingdoms in the area where our Hanukkah story originates.

By 175 BCE, Antiochus IV forced Greek culture on the Jewish people. Until then, we had stomached being ruled. But denying the right to sacrifice and study crossed an intolerable line. Today this can be likened to taking away our right to pray to the one G-d. Tell a Jew she is forbidden to say Shema and she will be up in arms to do it every day and night until the threat has passed, regardless of whether she did it previously.

It was out of this sense of revulsion that the revolution against Greek rule began under the Maccabees. I see a miracle even without the supernatural oil: we remained a distinct people. Some people think that Jewish ghetto life was in a bubble, unaffected by the outside world until the enlightenment. But we survived this encounter with new challenges to our understanding of G-d, religion and philosophy and managed to retain a sense of peoplehood throughout this time.

There was some exchange of ideas between Jews and non-Jews at least before Antiochus IV's treacherous reign. There was much syncretism under the Seleucid rule; people kept their Greek culture as well as mingling with Persians. Likewise under Ptolemaic rule, people kept their Greek culture and mingled with Egyptians. The Greek's central meeting space was the market – a center that revolved around commerce whereas the Jewish social space was in the Temple. Our Batei Knessest remain largely houses of gathering as is their intention today, whereas the Greeks idealized

Written By Julia Nissim

THE TOP TEN REASONS WHY CHANUKAH IS THE GREATEST HOLIDAY THIS WINTER

It's that time of year again, when the "holiday season" is upon us. Truthfully, one holiday seems to be more dominant than the others. Let's just say I have never been through the mall and heard Jessica Simpson's rendition of "Oh Dreidle, Dreidle, Dreidle," at the GAP. When the holiday music's got you buying earmuffs to wear indoors and every sales' clerk is asking if you're "getting ready for Christmas," take a deep breath- give a nod and half smile- set them straight if that's your style, and think back to this Top Ten list

10. The retail-industry does not exploit our holiday- you won't find a " GIGANTIC- BONANZA, EVERYTHING MUST GO AFTER-CHANUKAH SALE."

9. Our kids know exactly who the presents come from (Chanukah Harry).

8. It doesn't contribute to deforestation. Jews keep America green, people!

7. Its anti-gambling message hits hard at a young age – the traditional dreidle game teaches little ones to be verrry careful with their gelt around Uncle Moshe the Bookie.

6. The food is heart-healthy. Nine-out-of-ten Rabbi's prefer frying their latkes in vegetable oil and garnishing with a smidge of applesauce verses sour cream.

5. Chanukah is strictly P.C. – there's no traditional "fruitcake" dish on our menu.

4. Blue and white are much more flattering to everyone's complexion and home décor.

3. No animals were harmed in the delivery of gifts.

2. We've known the value of a little mid-east oil for thousands of years now! And the number one reason why CHANUKAH IS AWESOME:

1. The Pleasure Principle- Who wants an early morning mad-dash, big bang-poof it's done, when you can have it over and over and OVER AGAIN every night...!

From the Editor



Dear Readers,

As we anticipate and experience the holiday season, our thoughts of joy will be captured in large meals, memorable photos, presents and perhaps some righteous partying. The holidays will come and go, but our families and friends – our support system in life – will hopefully remain strong and vibrant in every one of our lives.

On a recent chilly Sunday afternoon, I met a few hundred homeless and poor people without such support systems who live on the streets, on welfare and some who simply live on. I often struggle with enjoying the luxuries I obtain (which I work for), when it's clear that there are many who cannot imagine having more than a shopping cart full of bare necessities. I began to wonder how these people would spend their holidays.

Jews have always been extremely charitable, and their philanthropy has not gone unnoticed. However, some of us do not have the resources to write checks. It is often forgotten that volunteers are just as valuable as money. Otherwise, who would implement what the money was donated for? If an executive buys materials to create shelter for the homeless, who will build? Volunteers. If a celebrity funds a campaign to save marine life, who will campaign? Volunteers.

Our hearts are big, and we want to help, but how? If this sentiment resonates with you, this holiday season is one of the best times to become a volunteer, and help people help themselves.

One of the many wonderful ways to volunteer is through an organization called Food on Foot. Food on Foot is a nonprofit organization dedicated to providing the poor and homeless of Los Angeles with nutritious meals, clothing and assistance in the transition to employment and life off the streets. Food on Foot operates weekly meal programs from two locations - Venice every Saturday and Hollywood every Sunday.

Their motto: Give a man food and he will eat for a day. Teach him to work and he will eat for lifetime. With Food on Foot, you can do both.

To read more, and to sign up to volunteer, visit Food on Foot on-line at www.FoodonFoot.org. **May your holidays be joyful and fulfilling!**

From strength to strength,
Lisa Forstein
Managing Editor

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

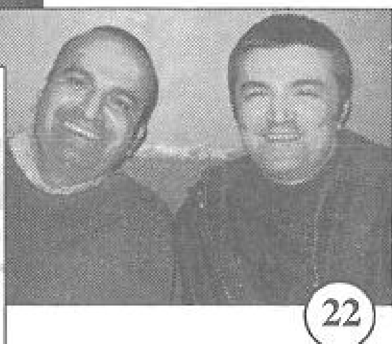
contents

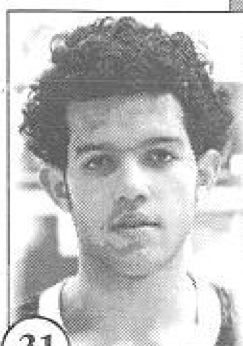















An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

No. 115 December 2004



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879



************************ 5-DIGIT 91335
2303
MRS. NOFAR
17722 VANOWEN ST
RESEDA CA 91335-5601

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013